

مبانی اقتصاد مهندسی

فهرست مندرجات

۴ مبانی اقتصاد مهندسی
۴ اهداف درس
۴ کتاب درسی
۵ مفاهیم پایه اقتصاد
۵ عوامل تولید
۶ مدل ساده یک سیستم اقتصادی
۷ تقاضا، عرضه و قیمت بازار
۷ معادله تقاضا
۹ عرضه
۹ منحنی عرضه
۱۰ قیمت بازار
۱۱ قیمت تعادل P_E
۱۱ کشش
۱۲ عوامل تعیین کننده کشش تقاضا
۱۵ درآمد کل، درآمد متوسط، درآمد نهایی
۱۶ هزینه کل، هزینه متوسط و هزینه نهایی
۱۸ انواع بازارهای اقتصادی
۱۸ طبقه بندی بازار
۲۲ اصول تولید
۲۲ معادله تولید
۲۲ قانون بازده نزولی
۲۵ هزینه تولید
۲۵ مفاهیم هزینه از دید گاههای مختلف
۲۵ هزینه از نظر زمان
۲۶ هزینه کل
۲۶ هزینه متوسط
۳۱ اقتصاد مهندسی

۳۱	تعریف اقتصاد مهندسی
۳۲	تصمیم و تصمیم گیری
۳۲	ماهیت تصمیم
۳۲	معادله تصمیم
۳۲	انواع تصمیم گیری
۳۲	تصمیم گیری در شرایط اطمینان
۳۳	تصمیم گیری در شرایط عدم اطمینان
۳۴	مفاهیم و اصول پایه در اقتصاد مهندسی
۳۵	ارزش زمانی پول
۳۵	نرخ بهره در یکسال
۳۶	ارزش زمانی پول
۳۶	تعادل
۳۶	نرخ بازگشت سرمایه
۳۹	رابطه F و P
۴۲	جدول و فرمول فاکتورها
۴۶	حالت های خاص
۴۶	شیب یکنواخت
۴۸	سری هندسی
۵۰	نرخ اسمی، نرخ مؤثر
۵۲	نرخ اسمی - نرخ مؤثر
۵۲	مرکب شدن پیوسته
۵۵	تکنیک های اقتصاد مهندسی و کاربرد آنها
۵۵	تکنیک های اقتصاد مهندسی
۵۵	روش ارزش فعلی
۶۰	روش معادل (یکنواخت) سالانه $EUAC$, $EUAB$
۶۶	تجزیه و تحلیل سرمایه گذاری اضافی
۶۶	بررسی روش ترسیمی
۷۲	روش محاسباتی
۷۴	روش منافع به مخارج

۷۷ استهلاك
۷۷ دلايل وجود استهلاك
۷۷ ارزش دفتری
۷۷ روشهای محاسبه استهلاك
۸۲ انتخاب روش استهلاك
۸۳ تجزیه و تحلیل اقتصادی با لحاظ نمودن استهلاك و مالیات
۸۳ مالیات (TX)
۸۳ روش محاسبه درآمد خالص یا فرآیند مالی بعد از کسر مالیات
۸۸ نقش استهلاك و مالیات در بررسی های اقتصادی
۸۹ اثرات وام در بررسی های اقتصادی
۹۱ آنالیز جایگزینی
۹۱ تعیین عمر اقتصادی با توجه به حداقل هزینه
۹۴ آنالیز حساسیت
۹۵ منحنی بی تفاوتی
۱۰۴ تورم
۱۰۴ علل بوجود آمدن تورم
۱۰۵ محاسبه نرخ تورم
۱۱۵ نرخ تورم (f)
۱۱۶ آنالیز تورم (بررسی اثر تورم در پروژه های اقتصادی)
۱۱۶ محاسبه نرخ ظاهری I_f
۱۱۶ ضریب ثابت تبدیل
۱۲۰ مراجع انگلیسی

مبانی اقتصاد مهندسی

تعداد واحد: ۳ نوع واحد: نظری

اهداف درس

آشنا شدن دانشجویان با اصول و مبانی اقتصاد و ارائه تکنیک و مفاهیم لازم برای مقایسه طرح ها و پروژه های مختلف سرمایه گذاری با در نظر گرفتن ارزش زمانی پول بهره، تورم، مالیات ...

کتاب درسی

۱- اقتصاد مهندسی یا ارزیابی طرح های اقتصادی، دکتر محمد مهدی اسکویی نژاد.

مفاهیم پایه اقتصاد

عوامل تولید

۱- سرمایه^۱

به کلیه عواملی که با تولید هماهنگ شده و باعث تولید می گردند و معمولاً عمر طولانی دارند سرمایه می نامند.

مثال: پول، ماشین، تجهیزات و سایر ابزارآلات

۲- نیروی انسانی - کار^۲

کلیه عوامل انسانی که برای تولید یک محصول یا خدمات مورد استفاده قرار می گیرند نیروی انسانی یا نیروی کار نامیده می شوند.

۳- زمین^۳

کلیه عوامل فیزیکی که برای تولید مورد نیاز می باشد را شامل می شود.

مثال: مواد اولیه، آب، فضای کار

عوامل اصلی تولید موارد فوق می باشند. ولی در اقتصاد نوین دو عامل دیگر با عناوین مدیریت و فناوری را به آن اضافه نموده اند.

۴- مدیریت^۴

مدیریت عبارت از روش یا متدولوژی اداره بنگاه تولیدی می باشد.

۵- فناوری^۵

نوع دانش فنی و تجهیزات مورد استفاده برای تولید کالا و خدمات سطح فناوری فرایند تولید را نشان می دهد.

• آنچه تولید می شود کالاها^۶ و خدمات^۷ است.

^۱ Capital

^۲ Labor

^۳ Land

^۴ Management

^۵ Technology

^۶ Goods

^۷ Services

- کالاها و خدمات تنوع دارند.
 - کالاها و خدمات از جنبه تنوع و کمیت محدودیت دارند.
- یک مصرف کننده برای تهیه کالاها و خدمات مورد نیاز خود بعزت محدودیت مجبور به انتخاب می باشد.

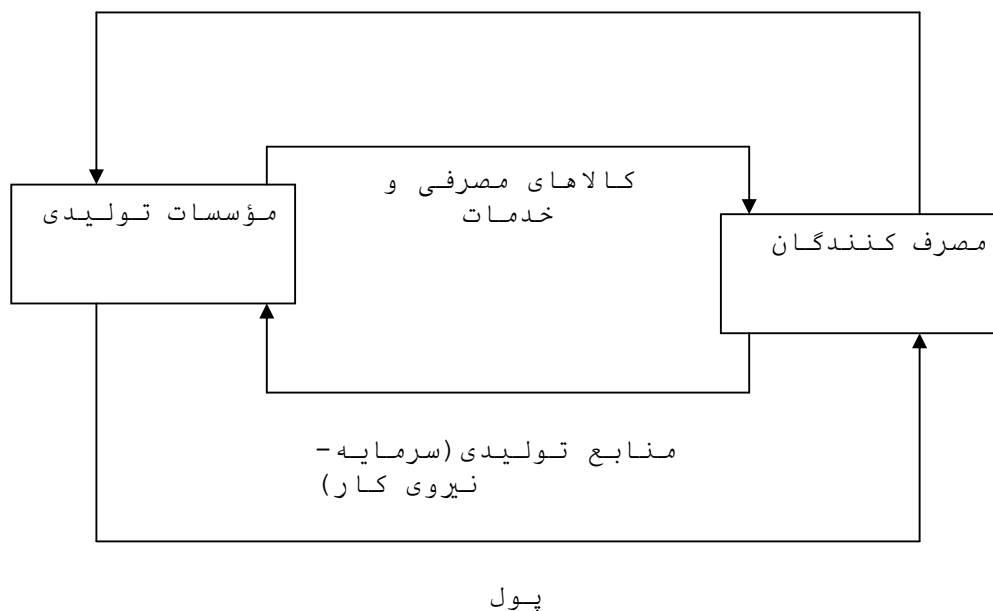
- انتخاب چگونه صورت می گیرد؟

انتخاب یک کالا از میان کالاهای مشابه براساس **تئوری قیمت**^۱ انجام می شود.

مدل ساده یک سیستم اقتصادی

در مدل ساده یک سیستم اقتصادی هزینه ها و درآمدها به چهار شکل زیر تفکیک می گردند.

- ۱- درآمد مصرف کنندگان
- ۲- هزینه زندگی
- ۳- دریافتی مؤسسات تولیدی
- ۴- هزینه تولید



در این مدل واحدهای اقتصادی به دو گروه عمده تقسیم شده اند.

۱- مصرف کنندگان

۲- مؤسسات تولیدی

این دو گروه در دو بازار مختلف با یکدیگر سرو کار دارند.

۱- بازار کالاهای مصرفی و خدمات

^۱ Price Theory

۲- بازار منابع تولیدی

عوامل چهارگانه فوق قسمت های متشکله یک سیستم اقتصاد آزاد و سرمایه داری بوده و تئوری قیمت نیز بر پایه این چهار عامل بنا شده است.

- پول در جریان مدور خود به ۲ شکل مشخص شده در گراف فوق ظاهر می شود.

تقاضا، عرضه^{۱۰} و قیمت بازار^{۱۱}

• تقاضا

تعریف تقاضا: تقاضا برای یک کالا عبارتست از مقادیر مختلفی از آن کالا که مصرف کنندگان

در قیمت های مختلف حاضر به خرید آن می باشند مشروط بر آنکه سایر عوامل ثابت باشد.

• عوامل مؤثر در میزان تقاضا

- ۱- قیمت کالا P_x
- ۲- سلیقه مصرف کنندگان T
- ۳- تعداد مصرف کنندگان C
- ۴- درآمد مصرف کنندگان I
- ۵- قیمت کالاهای وابسته P_n
- ۶- حدود کالاها و خدمات در دسترس مصرف کنندگان R

معادله تقاضا^{۱۲}

اگر X تعداد کالاهای مورد تقاضای مصرف کنندگان باشد داریم:

$$X = f(P_x, T, C, I, P_n, R)$$

- تأثیر قیمت P_x

- تأثیر سلیقه T

- تأثیر تعداد مصرف کنندگان C

- تأثیر درآمد مصرف کنندگان I

- تأثیر کالاهای وابسته P_n

- تأثیر کالاها و خدمات در دسترس R

^۹ Demand

^{۱۰} Supply

^{۱۱} Market Price

^{۱۲} Demand Curve

مطابق با تعریف تقاضا، در صورتیکه غیر از قیمت سایر عوامل مؤثر در میزان تقاضا برای یک کالا ثابت فرض شوند معادله تقاضا برای کالایی مانند X عبارتست از:

$$X = f(p_x),$$

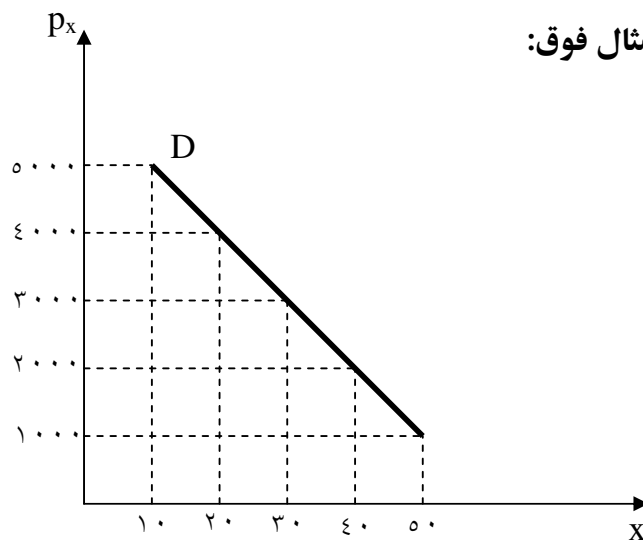
$$P_x = g(x)$$

و یا:

مثال: میزان تقاضا برای کالای X با قیمت های مختلف در جدول زیر آورده شده است.

قیمت	مقدار تقاضا
۱۰۰۰	۵۰
۲۰۰۰	۴۰
۳۰۰۰	۳۰
۴۰۰۰	۲۰
۵۰۰۰	۱۰

منحنی تقاضا برای مثال فوق:



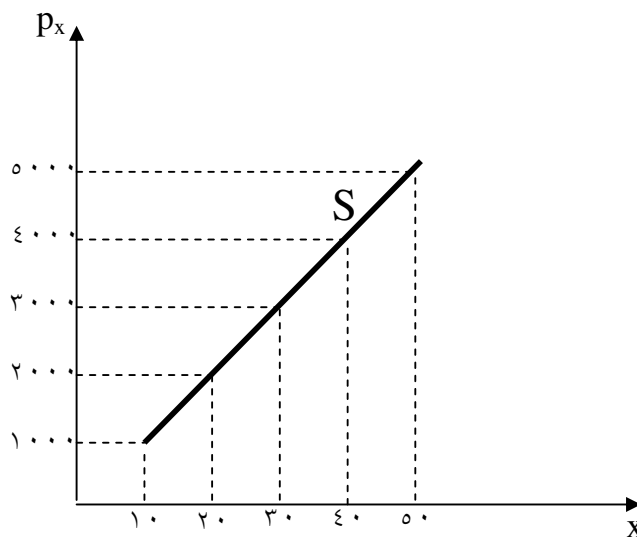
عرضه

تعریف عرضه: عرضه یک کالا عبارتست از مقادیر مختلفی از آن کالا که فروشندگان حاضرند در ازای قیمت های مختلف در بازار به معرض فروش بگذارند، بشرط سایر عوامل ثابت مانده و تغییر نکنند.

مثال: میزان عرضه برای کالای X با قیمت های مختلف در جدول زیر آورده شده است.

قیمت	میزان عرضه
۱۰۰۰	۱۰
۲۰۰۰	۲۰
۳۰۰۰	۳۰
۴۰۰۰	۴۰
۵۰۰۰	۵۰

منحنی عرضه



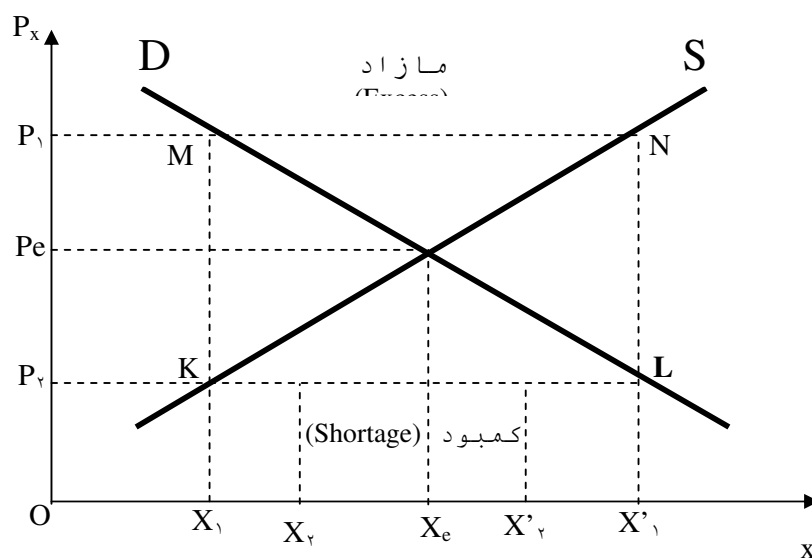
• معادله عرضه

$X = h(p_x)$
یا: $P_x = k(x)$

قیمت بازار

هرگاه منحنی های عرضه و تقاضا برای یک کالای معین را در یک شکل رسم نماییم خواهیم

داشت:



$$\text{مازاد} \quad OX'_1 - OX_1 = x_1 x_2 = MN \rightarrow P_e$$

$$\text{کمبود} \quad OX_2 - OX'_2 = x'_2 x_2 = KL \rightarrow P_e$$

قیمت تعادل^{۱۳} P_e

قیمت تعادل، قیمتی است که در آن منحنی های عرضه و تقاضا یکدیگر را قطع می نمایند.

مسئله: اگر تابع عرضه برای کالای x عبارت از $P_x = g(x) = -x + 4$ و تابع تقاضا برای همین کالا عبارت از: $p_x = k(x) = 2x + 1$ باشد. قیمت تعادل را برای کالای مذکور محاسبه نمایید. در این قیمت چند واحد از کالای مورد نظر بفروش میرسد.

کشش^{۱۴}

تعریف: کشش تغییرات رفتار مصرف کننده را در مقابل تغییرات قیمت اندازه گیری می نماید.

کشش قیمتی تقاضا^{۱۵} عبارت از اندازه گیری کشش تقاضا در مقابل تغییرات قیمت می باشد و با "e_p" نشان داده می شود.

$$e_p = \frac{\text{تغییرات نسبی}}{\text{تغییرات نسبی}}$$

$$e_p = \frac{\Delta x / x}{\Delta p / p_x} = \frac{\Delta x}{\Delta p_x} \cdot \frac{p_x}{x}$$

بطور کلی کشش x در مقابل y به صورت زیر تعریف می شود.

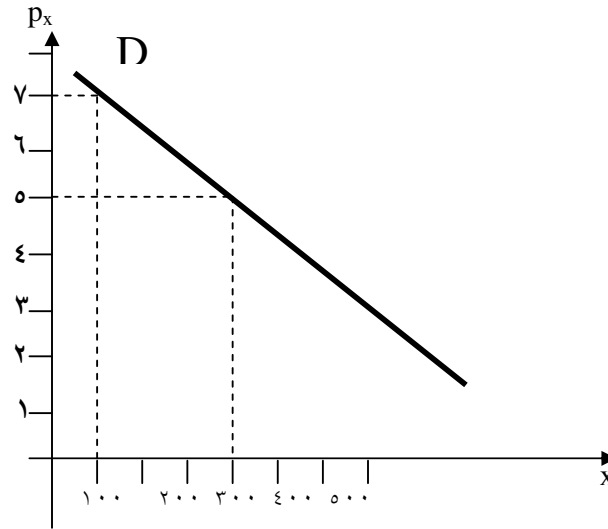
$$E_{xy} = \frac{\frac{\Delta x}{x}}{\frac{\Delta y}{y}} = \frac{\Delta x}{\Delta y} \cdot \frac{y}{x}$$

مثال: منحنی تقاضا برای کالای x به شکل زیر می باشد. کشش قیمتی تقاضا را برای این کالا در نقطه $P_x = 7$ محاسبه نمایید.

^{۱۳} Equilibrium Price

^{۱۴} Elasticity

^{۱۵} Price Elasticity of Demand



$$E_{xP_x} = \left(\frac{\Delta x}{\Delta P_x}\right) \cdot \left(\frac{P}{X}\right) = \left(\frac{100 - 400}{7 - 5}\right) \cdot \left(\frac{7}{100}\right) = -\frac{2100}{200} = -10.5$$

این بدان معنی است که اگر قیمت ۱٪ تغییر نماید مصرف کننده ۱۲٪ عکس العمل نشان خواهد داد.

اگر منحنی تقاضا بصورت خطی نباشد برای محاسبه کشش در نقطه مورد نظر ابتدا مماسی بر منحنی رسم می‌نماییم و سپس به همین روش کشش محاسبه می‌گردد.

$$E_x p_x = \left(\frac{dx}{dp_x}\right) \cdot \left(\frac{p_x}{x}\right) \text{ : رابطه ریاضی}$$

مثال: اگر تابع تقاضای کالای X بصورت $p = 100 - 0.005x$ باشد، در نقطه $p_x = 6$ کشش را محاسبه نمایید.

$$p = 6 \rightarrow x = 200$$

$$E = \left(\frac{dx}{dp_x}\right) \cdot \left(\frac{p_x}{x}\right) = -100 \times \frac{6}{200} = -3$$

عوامل تعیین کننده کشش تقاضا

۱- وجود کالای جانشین

مثال: اتوبوس - مترو، نقاشی ساختمان - کاغذ دیواری، نان تافتون - نان لواش

هر قدر کالای جانشین بیشتر باشد کشش تقاضا بیشتر است.

۲- موارد استفاده از کالا

مثال: آب، برق

هر قدر موارد استفاده از کالا بیشتر باشد کشش تقاضا بیشتر است.

۳- میزان (سهم) هزینه کالا در بودجه

مثال: پوشاک، گوشت

هر قدر سهم هزینه کالا در بودجه بیشتر باشد کشش تقاضا شدیدتر است.

۴- درآمد

هر مقدار درآمد مصرف کننده بالاتر باشد کشش تقاضا کمتر است.

مثال:

منحنی تقاضا برای کالای X عبارتست از $X = 2p_x^2 - p_x + 3$ کشش تقاضا را در نقطه $p_x = 2$ محاسبه نمایید.

$$p_x = 2$$

$$X = 2 \times 2^2 - 2 + 3 = 9$$

$$\frac{dx}{dp_x} = 4p_x - 1$$

$$E_x p_x = \frac{dx}{dp_x} \times \frac{p_x}{x} = (4p_x - 1) \times \frac{p_x}{x}$$

$$E_x p_x = (4 \times 2 - 1) \times \frac{2}{9} = \frac{14}{9} = 1.56$$

$$(p_x = 2 \quad x = 9)$$

مثال: منحنی تقاضا برای کالای X بصورت $p_x = \frac{-x}{2} + 5$ می باشد. کشش تقاضا هرگاه قیمت کالا ۳ واحد پولی باشد چقدر است؟

$$p_x = \frac{-x+10}{2} \rightarrow 2p_x = -x+10 \rightarrow x = -2p_x + 10 \rightarrow p_x = 3 \rightarrow x = 4$$

$$E_x p_x = \frac{dx}{dp_x} \times \frac{p_x}{x} = -2 \times \frac{3}{4} = -1.5$$

مثال: تابع تقاضای یک خانوار برای کالای n به شکل زیر می باشد.

$$X_n = ap_n + bp_i + cy$$

که در آن:

Y = درآمد خانوار

$P_n = n$ قیمت کالای

$P_i = i$ قیمت کالای

C = میل به مصرف

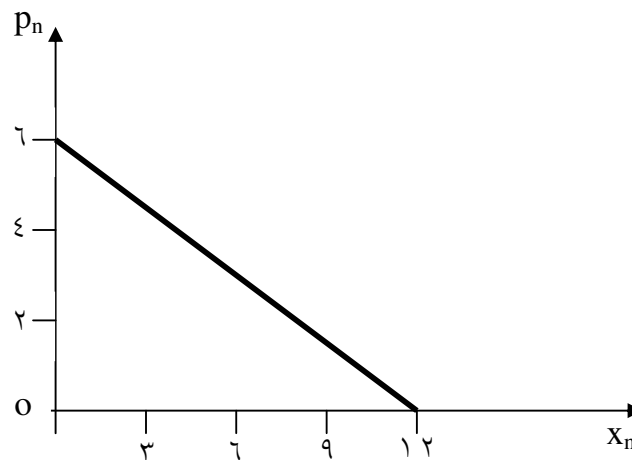
اگر $a = -2$ و $b = 0.5$ و $c = 0.1$ و $p_i = 4$ و $y = 100$ باشد.

الف) تابع تقاضای خانواده را بدست آورید.

ب) تابع مذکور را رسم نمایید.

$$X_n = -2p_n + (0.5 \times 4) + (0.1 \times 100) = -2p_n + 12$$

$$X_n = -2p_n + 12$$



درآمد کل، درآمد متوسط، درآمد نهایی

درآمد کل^{۱۶} (TR): عبارتست از کلیه وجوه دریافت شده برای فروش کلیه واحدهای تولید شده از یک کالای خاص در یک دوره تولید

$$TR = P_x \cdot X$$

درآمد متوسط^{۱۷} (AR): عبارتست از متوسط درآمد حاصل از فروش یک واحد کالا

$$AR = \frac{TR}{X} = \frac{P_x X}{X} = P_x$$

^{۱۶} *Total Revenue*

^{۱۷} *Average Revenue*

درآمد نهایی ^{۱۸}(MR): عبارتست از شیب منحنی TR یا به عبارتی مشتق منحنی درآمد کل به کالا

$$MR = \frac{dTR}{dX}$$

مثال: تابع تقاضا برای یک کالا $P_x = 100 - 5X + 2X^2$ می باشد. اگر ۱۰ واحد از این کالا تولید شود. (۱) قیمت کالا (۲) درآمد کل (۳) تابع درآمد نهایی را بدست آورید.

$$P_x|_{x=10} = 100 - 50 + 200 = 250$$

$$TR = P_x \cdot X = 100X - 5X^2 + 2X^3$$

$$TR|_{x=10} = 250 \times 10 = 2500$$

$$MR = \frac{dTR}{dx} = \frac{d}{dx} \times (100x - 5x^2 + 2x^3) = 100 - 10x = 6x^2$$

$MR > 0$ با افزایش تولید درآمد بیشتر می شود.

$MR < 0$ با افزایش تولید درآمد کمتر می شود.

$MR = 0$ با افزایش تولید درآمد تغییری نمی کند.

هزینه کل ^{۱۹}، **هزینه متوسط** ^{۲۰} و **هزینه نهایی** ^{۲۱}

هزینه کل (TC): عبارتست از کلیه هزینه های واحد تولیدی برای تولید یک کالای خاص در یک دوره تولیدی.

$$TC = C_x \cdot X$$

هزینه متوسط (AC): عبارتست از متوسط هزینه انجام شده برای تولید یک واحد از یک کالای خاص.

$$AC = TC/X$$

هزینه نهایی (MC): عبارتست از شیب منحنی هزینه کل TC یا به عبارتی مشتق هزینه کل است نسبت به کالا.

$$MC = dTC/dx$$

سود کل (π): عبارتست از تفاضل درآمد کل و هزینه کل

$$\pi = TR - TC \quad (\text{تابع سود})$$

^{۱۸} Marginal Revenue

^{۱۹} Total Cost

^{۲۰} Average Cost

^{۲۱} Marginal Cost

شرط حداکثر سود برای یک تولید کننده

$$MC = MR$$

مثال: منحنی تقاضا برای یک کالای تولیدی $P_x = 100 - 4X$ و تابع هزینه کل آن $TC = 50 + 20X$ می باشد. قیمت و مقداری از تولید که سود این تولید کننده را به حداکثر می رساند محاسبه نمایید.

$$MC = MR$$

$$MC = dTC/dx = 20$$

$$TR = P_x \cdot X = 100X - 4X^2$$

$$MR = dTR/dx = 100 - 8X$$

$$100 - 8X = 20 \rightarrow X = 10 \rightarrow P_x = 60$$

مثال: تابع تقاضا برای یک بنگاه تولیدی در بازار انحصار خالص $P_x = 20 - X$ می باشد. تابع هزینه کل این بنگاه تولیدی برابر با $TC = X^2 + 8X + 2$ است.

a. چه مقدار تولید سود این بنگاه را حداکثر می کند؟

b. قیمت کالا در این حالت چقدر است.

c. مبلغ سود و درآمد کل بنگاه را پیدا نمایید.

$$\pi = \text{سود} = TR - TC = P_x \cdot X - TC = (20 - X)X - (X^2 + 8X + 2) = -2X^2 + 12X - 2$$

برای حداکثر سود:

$$d\pi/dX = -4X + 12 = 0 \rightarrow X = 3 \quad \text{تعداد تولید برای حداکثر سود}$$

$$P_x = 20 - X = 20 - 3 = 17 \quad \text{قیمت کالا}$$

$$\pi = -2X^2 + 12X - 2 = 18 + 36 - 2 = 16 \quad \text{سود}$$

$$TR = P \cdot X = 3(17) = 51 \quad \text{درآمد کل}$$

$$TC = 3^2 + 8 \cdot 3 + 2 = 35 \quad \text{هزینه کل}$$

انواع بازارهای اقتصادی

در این بخش تقاضا از دیدگاه مؤسسه تولیدی مورد بررسی قرار می گیرد. مؤسسه تولیدی ممکن است بصورت انفرادی، مشارکتی و یا شرکت سهامی باشد.

فرض ۱- یک نوع کالا توسط مؤسسه تولیدی ارائه می شود.

فرض ۲- کالاهای ارائه شده در بازار کاملاً مشابه هستند

منحنی فروش: منحنی تقاضا از دید فروشنده برای کالای یک مؤسسه تولیدی مقادیر مختلفی از آن کالا که در قیمتهای مختلف بفروش می رساند را نشان می دهد. این منحنی "منحنی فروش" نامیده می شود.

طبقه بندی بازار

۱- بازار رقابت خالص^{۲۲}

در یک بازار اقتصادی زمانی رقابت خالص وجود دارد که ۴ شرط زیر برقرار باشد.

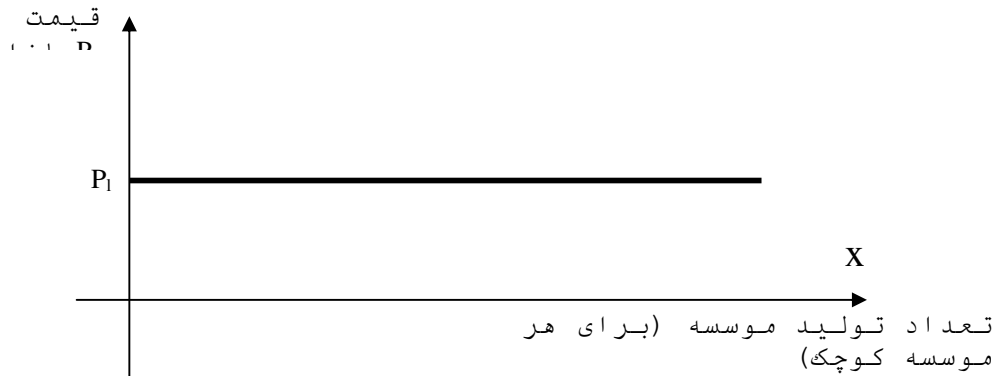
۱. یکسان بودن کالاها
۲. کوچک بودن هر خریدار و فروشنده نسبت به حجم بازار
۳. عدم وجود محدودیت های مصنوعی (محدودیت زمان فروش - محدودیت تعداد خرید یا فروش.....)
۴. قابلیت انتقال کالاها و منابع تولیدی

مثال: سیب زمینی

^{۲۲} Pure Competition

منحنی فروش

در بازار رقابت خالص منحنی تقاضایی که موسسه تولیدی با آن مواجه می شود در نقطه تعادل به شکل افقی می باشد.



محاسبه کشش تقاضا در بازار رقابت خالص

$$E_x P_x = \frac{\Delta x}{\Delta P_x} \times \frac{P}{x} = \infty$$
$$\Delta P_x \rightarrow 0$$

اگر یک فروشنده قیمت را بالا ببرد کالای او بفروش نمی رسد.

۲- بازار رقابت کامل^{۲۳}

در یک بازار اقتصادی زمانی رقابت کامل وجود دارد که علاوه بر ۴ شرط فوق شرط پنجمی نیز برقرار باشد و آن عبارتست از:

۲- اطلاع کافی و کامل از جریانات اقتصادی جامعه برای کلیه واحدهای تولیدی

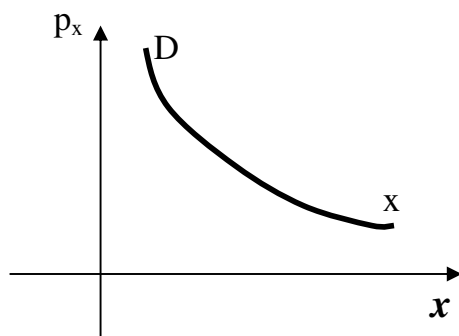
۳- بازار انحصار خالص

انحصار خالص حالتی است که در بازار فقط یک مؤسسه تولیدی فعالیت دارد و جانشین مناسبی برای کالایی که بفروش می رساند وجود ندارد.

مثال: شرکت مخابرات ایران _ خط تلفن ثابت _ خط تلفن همراه

^{۲۳} Perfect Competitio

منحنی (فروش)



۴- بازار انحصار چندجانبه

بازار انحصار چندجانبه بازاری است که در آن تعداد فروشندگان آنقدر کم است که اعمال هر یک از آنها در فعالیت های سایر فروشندگان مؤثر واقع می شود.

مثال: بازار خودرو در ایران

- در بازار انحصار چندجانبه برخلاف بازار رقابت خالص و یا انحصار خالص فروشندگان استقلال از خود نداشته و به یکدیگر وابسته می باشند.

منحنی تقاضا

در بازار انحصار چندجانبه چون عکس العمل رقبا (تعداد کم فروشندگان) در کنترل یک فروشنده نمی باشد او نمی تواند منحنی تقاضای بازار را پیش بینی نماید. لذا منحنی تقاضای مشخص برای این بازار نمی توان ترسیم نمود.

عکس العمل سایر فروشندگان در مقابل تغییر قیمت یک فروشنده بطور زیر می تواند انجام شود.

- (۱) پیروی از تغییر قیمت رقیب خود
- (۲) تغییر قیمت در جهت تغییر قیمت رقیب، البته به میزان کمتر از او
- (۳) کاهش قیمت به مقدار بیش از کاهش قیمت رقیب
- (۴) ارتقاء کیفیت کالای خود
- (۵) اقدام به انجام تبلیغات وسیع

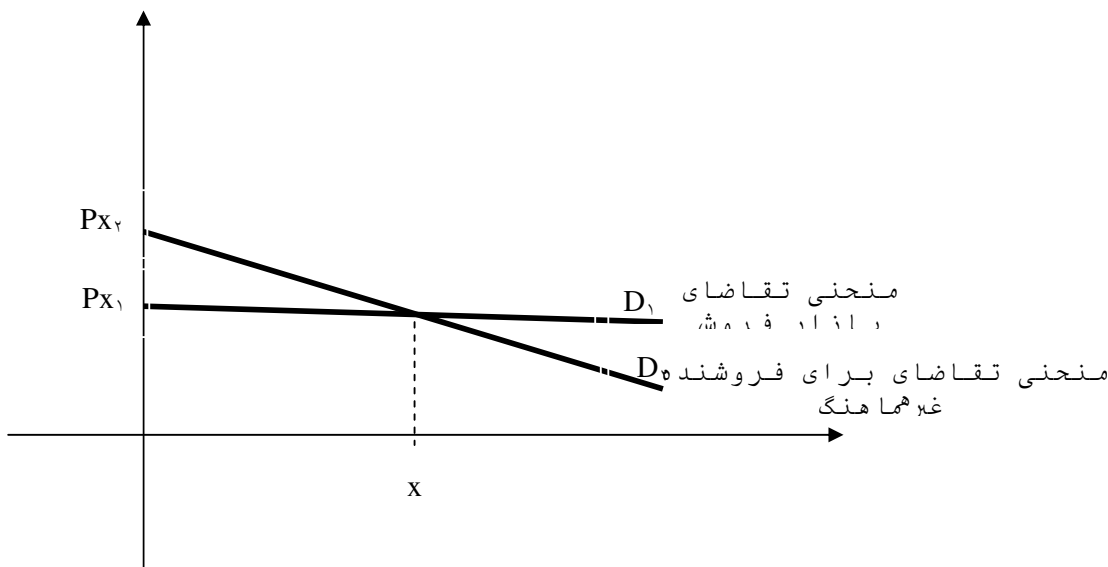
۵- بازار رقابت انحصاری

بازار رقابت انحصاری بازاری است که در آن فروشندگان زیادی از یک کالای بخصوص وجود دارد، منتهی از نظر مصرف کنندگان کالای هر فروشنده از کالای سایر فروشندگان بنحوی قابل تشخیص می باشد.

- تعداد فروشندگان در این بازار آنقدر زیاد است که اعمال هر یک از آنها به تنهایی تأثیری بر عملیات سایر فروشندگان ندارد.
- کالاهای این بازار که توسط فروشندگان مختلف ارائه می شود جانشین خوبی برای هم می باشند.
- مثال: پودر رختشویی، لوازم التحریر، جوراب، تاکسی سرویس (خدمات)، سس مایونز، روغن خوراکی

• منحنی فروش

شکل منحنی تقاضا در این بازار از قابلیت تشخیص کالاها از یکدیگر ناشی می گردد. اگر این قابلیت تشخیص وجود نداشته باشد منحنی تقاضا شبیه منحنی تقاضای بازار رقابت خالص می باشد. در این بازار اگر یکی از فروشندگان، قیمت کالای خود را افزایش یا کاهش دهد میزان جذب یا از دست دادن مشتریان برای این فروشنده قابل توجه خواهد بود. ولی چون تعداد سایر فروشندگان بسیار زیاد است تأثیر بسیار کمی بر تعداد مشتریان آنها می گذارد افزایش یا کاهش مشتریان سایر فروشندگان بقدری نیست که قیمت تعادل را تغییر دهد.



اصول تولید

- اصول تولید اساس و پایه تجزیه و تحلیل هزینه تولید و عرضه کالاها را تشکیل می دهد و پایه و اساس مهمی برای تجزیه و تحلیل چگونگی تعیین قیمت منابع تولیدی و سطح اشتغال آنها، توزیع منابع تولیدی و تولیدات اقتصادی است.
- در تئوری تولید مؤسسه تولیدی سعی می کند از طریق روشی در تهیه و ترکیب منابع تولیدی با یکدیگر حداکثر محصول ممکنه را با هزینه معین تولید نماید.

معادله تولید^{۲۴}

منظور از معادله تولید رابطه موجود بین منابع تولیدی مورد استفاده یک مؤسسه تولیدی و کالاها یا خدمات تولید شده در یک واحد زمان بدون در نظر گرفتن قیمت ها می باشد.

$$X = f(a, b, c)$$

X = محصول بدست آمده

a, b, c = منابع تولیدی بکار رفته

- فرض: روش تولیدی بکار رفته شده مؤثرترین روش می باشد.

قانون بازده نزولی^{۲۵}

اگر در هر واحد زمان مقدار یکی از منابع تولیدی مورد استفاده را به مقادیر مساوی افزایش دهیم و مقادیر سایر منابع تولیدی بکار رفته را ثابت نگهداریم، میزان محصول بدست آمده مرحله به مرحله با نرخ افزایشده ای افزایش می یابد، ولی پس از گذشتن از یک مرحله معین مقدار افزایش محصول رفته رفته کمتر می شود.

مثال ۱: افزایش کود برای افزایش محصول

مثال ۲: افزایش تعداد کارگران در کارخانه ای که کارگران آن به حد کافی نمی باشد.

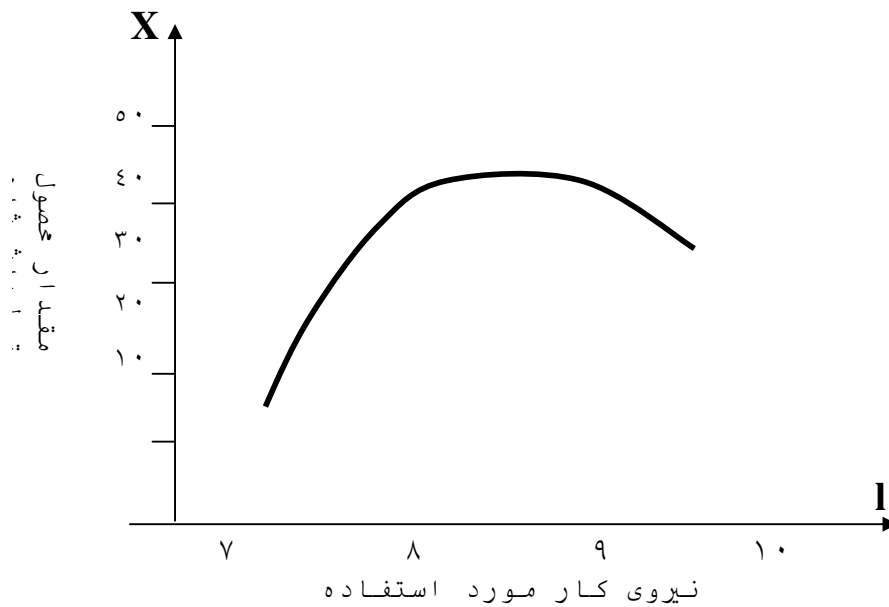
مثال ۳: در یک کارخانه تولیدی با فضا و تجهیزات محدود محصول A تولید می شود. کارخانه در شرف راه اندازی بوده و در ایام متوالی تعداد کارگران روزانه افزایش یافته و محصول A به تعداد ذکر شده در جدول زیر تولید می گردد.

با رسم منحنی مربوطه بازده نزولی را نشان دهید

^{۲۴} Production Function

^{۲۵} The Law of Diminishing Marginal Physical Product

تعداد کارگر	تعداد محصول
۲	۱۰
۳	۲۰
۴	۳۵
۵	۴۰
۶	۴۳
۷	۴۵
۸	۴۴
۹	۴۰
۱۰	۳۵



محصول نهایی^{۲۶}: محصول نهایی یک منبع تولیدی عبارتست از مقدار افزایشی که در نتیجه افزایش یک واحد منبع تولیدی (کارگر) در میزان کل محصول حاصل می گردد و به عبارتی مشتق تولید کل نسبت به کارگران می باشد.

$$MP_{\ell} = MPP_{\ell} = dx/d\ell = f'(\ell)$$

^{۲۶} Marginal physical product

محصول کل: عبارت از کل محصول تولید شده توسط کارگران در یک دوره تولیدی موسسه تولیدی می باشد.

$$TP_{\ell} = x = f(\ell)$$

محصول متوسط: عبارت از متوسط محصول تولید شده توسط یک کارگر در یک دوره تولیدی می باشد.

$$AP_{\ell} = x/\ell = f(\ell)/\ell$$

هزینه تولید

تعریف: هزینه هایی که توسط هر مؤسسه تولیدی برای تولید محصول صرف می شود شامل کلیه وجوهی است که مؤسسه تولیدی بابت منابع تولیدی بکار رفته می پردازد. البته این هزینه با هزینه واقعی تفاوت دارد.

عوامل اصلی موثر در هزینه تولید

هزینه تولید در هر سطحی بستگی به عوامل زیر دارد.

(۱) قیمت منابع تولیدی

(۲) کارآیی مؤسسه در بکارگیری و استفاده از منابع تولیدی

مفاهیم هزینه از دیدگاههای مختلف

(۱) نظریه هزینه امکانات دیگر

تعریف: هزینه تولید محصول بخصوصی مانند A، عبارتست از ارزش سایر کالاهای چشم پوشی شده ای که جامعه می توانست با استفاده از همان منابعی که برای تولید A بکار رفته تولید نماید.

هزینه منابع بکار رفته برای مؤسسه تولیدی عبارتست از ارزش منابع مزبور در شرایطی که این منابع در بهترین موقعیت ممکنه تحت اشتغال درآیند.

(۲) هزینه های آشکار و غیرآشکار

هزینه های آشکار: هزینه های تولیدی آشکار شامل هزینه هایی است که ما معمولاً جزو مخارج جاری یک مؤسسه تولیدی بشمار می آوریم. مثل دستمزدها، مواد، استهلاک، ...
هزینه های غیرآشکار: هزینه های تولیدی غیرآشکار عبارتند از هزینه دستمزد و حقوق اشخاصی که شغل آزاد دارند و یا خود مالک مؤسسه تولیدی می باشند.

هزینه از نظر زمان

تقسیم بندی دیگری از هزینه ها از جنبه زمان داریم و عبارتند از:

(۱) **کوتاه مدت:** منظور از کوتاه مدت زمانی است بقدری کوتاه که مؤسسه تولیدی در طول آن قادر نیست برخی از منابع تولیدی مورد استفاده خود را تغییر دهد. مانند: زمین، ساختمان، مدیران که "منابع ثابت" نامیده می شوند. البته در کوتاه مدت امکان تغییر منابعی مانند کارگر، مواد اولیه، و سایر منابع مشابه که "منابع متغیر" نامیده می شوند وجود دارد.

۲) **بلندمدت:** منظور از بلندمدت، دوره زمانی است که در طول آن مؤسسه تولیدی می تواند مقادیر کلیه منابع تولیدی مورد استفاده خود را (چه ثابت، چه متغیر) تغییر دهد.

هزینه کل^{۲۷}

هزینه کل عبارت از حاصل جمع هزینه های ثابت کل^{۲۸} و هزینه های متغیر کل^{۲۹} می باشد.

هزینه های ثابت کل

عبارت است از کلیه مخارجی که مؤسسه تولیدی در هر واحد از زمان، مستقل از میزان محصول تولید شده، به مصرف منابع تولیدی می رساند. بدون توجه به مقدار تولید این هزینه در سطح ثابتی باقی می ماند. مانند اجاره یا خرید زمین و ماشین آلات اصلی تولید.

هزینه های متغیر کل

عبارت است از کلیه مخارجی که مؤسسه تولیدی در هر واحد از زمان، متناسب با میزان محصول تولید شده، به مصرف منابع تولیدی می رساند. مانند مواد خام و اولیه تولید.

$$C = K + f(x)$$

TC TFX TVC

هزینه متوسط^{۳۰}

هزینه متوسط عبارتست از حاصل متوسط هزینه های ثابت کل^{۳۱} و متوسط هزینه های متغیر کل^{۳۲}

$$C/X = K/X + f(x)/X$$

AC AFX AVC

شرط به حداکثر رسانیدن سود

$$\pi = TR - TC = f(x) - g(x)$$

برای به حداکثر رسانیدن سود از رابطه فوق مشتق می گیریم و برابر صفر قرار می دهیم.

^{۲۷} TC = Total Cost

^{۲۸} TFX = Total Fixed Cost

^{۲۹} TVX = Total Variable Cost

^{۳۰} AC = Average Cost

^{۳۱} AFX = Average Fixed Cost

^{۳۲} AVX = Average Variable Cost

$$D\pi / dx = f'(x) - g'(x) = 0$$

$$f'(x) = g'(x)$$

شرط لازم برای به حداکثر رسانیدن سود عبارتست از:

$$MR=MC$$

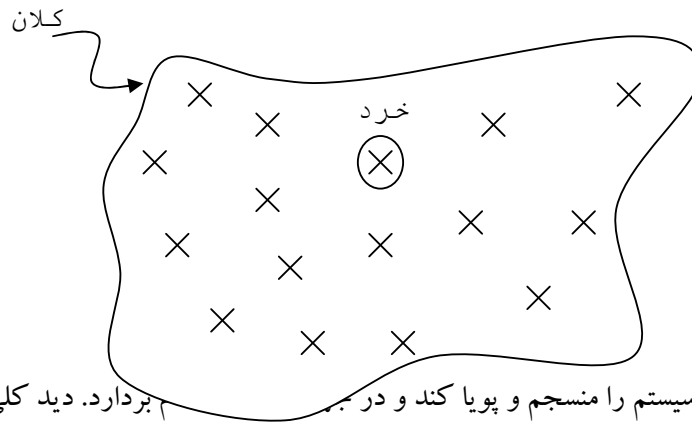
شرط کافی برای به حداکثر رسانیدن سود عبارتست از:

$$D^2\pi / dx^2 < 0$$

اقتصاد کلان

مطالعه اقتصاد در سطح وسیع، یعنی کل جامعه، اقتصاد کلان نامیده می شود. اقتصاد خرد: بررسی و مطالعه در ارتباط با بهینه سازی یک شرکت یا بنگاه تولیدی را انجام می دهد.

اقتصاد کلان: بررسی و مطالعه برای حفظ اقتصاد جامعه، بقاء سیستم اقتصادی ثبات پویایی اقتصاد و ... را انجام می دهد و بدنبال مصالح کلیه جامعه می باشد. متولی این سیستم معمولاً دولت است.



دولت باید نظام و سیستم را منسجم و پویا کند و در برابر بردارد. دید کلی بر جامعه دارد و از بالا نظارت و کنترل دارد.

سؤال: اگر بهینه سازی در سطح تک تک واحدها صورت بگیرد، طوریکه هر واحد سود حداکثر را برد آیا به نفع کل جامعه است یا خیر؟

ممکن است یک شرکت ضرری که به شرکت های دیگر و کل جامعه تحمیل می کند چندین برابر سودی باشد که بدست آورده است.

سؤال: وظیفه دولت؟ - ارشاد و مداخله

دولت ارشاد و هدایت می کند و نفع کلی جامعه را در نظر می گیرد و هر جایی که لازم باشد مداخله می نماید.

بیکاری

بیکار به شخصی گفته می شود که ۳ ویژگی زیر را داشته باشد.

۱. در طول یک هفته اخیر کاری که در ازای آن دستمزد بگیرد انجام نداده باشد.

۲. بطور فعال در طول چهار هفته گذشته در جستجوی کار بوده باشد.

۳. در حال حاضر توانایی کار داشته باشد.

افراد در جامعه به ۳ گروه تقسیم می شوند:

۱. شاغلین

۲. بیکاران

۳. افرادی که جزء نیروی کاری نمی باشند.

مثل افرادی که به میل و اراده خودشان کار نمی کنند و گروه دیگر مثل زنان خانه دار، دانش آموزان، افراد از کار افتاده، کسانی که بیماری درازمدت دارند و

انواع بیکاری

۱- بیکاری برخورداری (اصطکاکی)

۲- نوعی بیکاری است که در نتیجه تغییر شغل به وجود می آید. این نوع بیکاری در فاصله زمان

از دست دادن کار قبلی تا پیدا کردن شغل جدید است (ارادی)

۳- بیکاری ادواری (سیکلی)

این بیکاری در شرایط رکود اقتصادی بروز می کند. در چنین مواقعی استخدام متوقف و حتی

بعضاً عده ای از کارگران را اخراج می نمایند (غیر ارادی)

۳- بیکاری ساختاری

عامل اصلی این نوع بیکاری، از میان رفتن تدریجی یک صنعت می باشد. در نتیجه کارگران

مشغول به کار در این نوع صنایع دستخوش بیکاری می شوند.

نرخ طبیعی بیکاری

نرخ بیکاری در شرایط تعادل "نرخ طبیعی بیکاری" نامیده می شود. نرخ بیکاری در زمانی است که

تعادل تقریبی بین مشاغل خالی و تعداد افرادی که در جستجوی کارند برقرار باشد.

اشتغال کامل

اقتصاددانان جدید، جامعه ای را که دارای نرخ طبیعی بیکاری باشد، در حال اشتغال کامل

می دانند.

نظر اقتصاددانان در مورد اینکه از ۱۰۰٪ اشتغال تا چند درصد از بیکاری، اشتغال کامل است، در طی

سالهای گذشته تغییر کرده است.

- در سالهای قبل از دهه ۶۰ (از ۵٪ تا ۴٪) بیکاری

- در دهه هفتاد (۰٪ تا ۵/۵٪) بیکاری

در دهه هشتاد به بعد نظریه های مختلف ارائه شده است.

اقتصاد مهندسی

ارزیابی اقتصادی پروژه های صنعتی

مقدمه

- تحلیل اقتصادی پروژه، تکنیک های مقایسه و تصمیم گیری و انتخاب بهترین راه حل از میان راه حل های موجود براساس شرایط مطلوب پولی یا اقتصادی را شامل می شود.
- سیستم های تحلیل، دسته ای از مراحل مربوط به هم می باشند که نتایج اصلی طرح و مدیریت را بررسی کرده و چگونگی همکاری افراد، پول و مواد را برای رسیدن به اهداف بزرگتر مشخص می نمایند.
 - پنج محور اصلی در یک سیستم تحلیل بشرح زیر وجود دارد.
 - ۱- شرح اهداف
 - ۲- فرمول بندی معیارهای تأثیرپذیر
 - ۳- ارائه راه حل ها
 - ۴- ارزیابی راه حل ها
 - ۵- انتخاب بهترین (یا بهترین ها) از راه حل های موجود
 - تحلیل گر با شناسایی، شرح و توضیح اهداف و مشکلات می تواند منافع بسیاری را برای یک سازمان به ارمغان آورد.
 - مشکل ترین بخش از یک تحلیل اقتصادی، ارزیابی کمیت های مرتبط با آینده می باشد.

تعریف اقتصاد مهندسی

اقتصاد مهندسی عبارت از مجموعه ای از تکنیک های ریاضی، برای ساده کردن مقایسه اقتصادی پروژه های صنعتی می باشد و یا به عبارت ساده تر، اقتصاد مهندسی ابزار تصمیم گیری برای تعیین اقتصادی ترین پروژه هاست.

یک متخصص اقتصاد مهندسی با بهره گیری از علوم مهندسی و اقتصاد باید برترین پروژه ها را با توجه به محدودیت منابع شناسایی کند.

- در کلیه موارد مربوطه دو مورد اساسی باید مد نظر باشند.
 - ۱- کلیه پروژه ها با توجه به محدودیت سرمایه مشخص شوند و اطلاعات مورد نیاز جمع آوری گردد.

۲- اطلاعات، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و اقتصادی ترین پروژه شناسایی شود.

تصمیم و تصمیم گیری

تصمیم گیری بعنوان مهمترین وظیفه و مسئولیت اصلی یک مدیر است. تکنیک های اقتصاد مهندسی، ابزاری در اختیار مدیر جهت اتخاذ تصمیم صحیح می باشد.

ماهیت تصمیم

تصمیم عبارتست از نتیجه و پایان یک فرآیند. فرآیندی که داده ها و اطلاعات موجود در مورد موضوعی را تجزیه و تحلیل و از ترکیب مناسب آنها به استراتژی های مورد نظر و بهترین راه حل می رسد.

معادله تصمیم

هر تصمیم برای رسیدن به یک هدف خاص اتخاذ می گردد. هدف یک تصمیم را "متغیر وابسته" و سایر متغیرهای مؤثر را "متغیرهای مستقل" می نامند. متغیرهای مستقل، خود به متغیرهای قابل کنترل و متغیرهای غیر قابل کنترل تقسیم می شوند.

رابطه ریاضی تصمیم گیری

$$E = f(x, y)$$

E = (متغیر وابسته) - مشخص کننده درجه حصول به هدف تصمیم

X = (متغیر مستقل) - مشخص کننده متغیرهای قابل کنترل

Y = (متغیر مستقل) - مشخص کننده متغیرهای غیر قابل کنترل

انواع تصمیم گیری

تصمیم گیری در شرایط اطمینان

در این نوع تصمیم گیری متغیرهای غیر قابل کنترل، در مدل تصمیم گیری وجود ندارند. این

نوع تصمیم گیری بر مدل های ریاضی و مشخص استوار است.

- تکنیک های این روش عبارتند از:

(۱) نرخ بازگشت سرمایه

(۲) ارزش فعلی

(۳) هزینه و درآمد یکنواخت سالانه

(۴) نسبت منافع به مخارج

۵) مدت بازگشت سرمایه

۶) برنامه ریزی های ریاضی

أ) برنامه ریزی خطی

ب) برنامه ریزی صفر-یک

۷) برنامه ریزی آرمانی

أ) آنالیز سر به سر

ب) آنالیز تعویض

تصمیم گیری در شرایط عدم اطمینان

۱. عدم اطمینان کامل

۲. ریسک

در حالت عدم اطمینان کامل مسئله موجود شامل تعدادی از متغیرهای غیرقابل کنترل بوده و اطلاعات گذشته به منظور پیش بینی متغیرها در دسترس نمی باشد.

در حالت ریسک مسئله موجود شامل تعدادی از متغیرهای غیرقابل کنترل بوده ولی اطلاعات گذشته از این متغیرها در دسترس می باشد.

تکنیک ها و روش های شرایط عدم اطمینان:

أ) تکنیک های ذکر شده در شرایط اطمینان در حالت احتمالی

ب) روش امید ریاضی

ت) مدل های شبیه سازی

ث) تصمیم گیری شاخه ای یا درخت تصمیم گیری

ج) مواردی از برنامه ریزی دینامیک

مفاهیم و اصول پایه در اقتصاد مهندسی

مثال: دریافت ۱۰۰۰ واحد پولی اکنون یا X واحد پولی یکسال بعد.

الف) ۱۰۰۰

ب) ۱۱۰۰

ج) ۲۰۰۰

د) ۱۰۰۰۰

اگر فردی نسبت به دریافت ۱۰۰۰ واحد پولی اکنون با ۱۲۵۰ واحد پولی یکسال بعد بی تفاوت باشد نتیجه می شود که ۱۲۵۰ واحد پولی یکسال بعد دارای ارزش فعلی برابر ۱۰۰۰ واحد پولی در زمان حال است.

بهره: بهره هزینه استفاده از سرمایه است. هرچه میزان نرخ بهره بیشتر باشد هزینه بیشتری جهت استفاده از سرمایه پرداخت خواهد شد.

مثال: قرض نمودن (وام گرفتن) ۳۰۰۰۰ واحد پولی با بهره ۸/۵ درصد و بازپرداخت آن طی سال های مختلف به شرح زیر است.

مدت بازپرداخت (سال)	مبلغ قسط ماهیانه	کل بهره پرداختی
۱۵	۲۹۵۰	۲۳۱۹۰
۲۰	۲۶۰۵۰	۳۲۵۲۰
۲۵	۲۴۱۷۵	۴۲۵۲۵
۳۰	۲۳۰۷۵	۵۳۶۹۰

جدول فوق نشان میدهد هر چه مدت بازپرداخت زیاد شود اگر چه قسط ماهیانه کاهش می یابد ولی کل بهره پرداختی افزایش قابل ملاحظه ای را نشان می دهد.

مقدار اولیه - مقدار اصل و فرع = مقدار بهره

ارزش زمانی پول

ارزش زمانی پول از اصول اقتصاد مهندسی است و کلیه تکنیک های موجود بر مبنای ارزش زمانی پول بنا گشته است و مفهوم آن اینست که یک مقدار پول مشخص بسته به اینکه در چه زمانی در اختیار شخص قرار بگیرد ارزش آن متفاوت خواهد بود.

مثال: ارزش ۲۴ دلار با نرخ ۶٪ در زمان های مختلف فروش جزیره منهن در سال ۱۶۲۶ مبلغ ۲۴ دلار توسط سرخپوستان آمریکا.

سال	ارزش ۲۴ دلار سرمایه اولیه
۱۶۲۶	۲۴
۱۶۷۶	۴۴۲۰۸
۱۷۲۶	۸۱۴۳۲۴
۱۷۷۶	۱۴۹۹۹۹۹۲
۱۸۲۶	۲۷۶۳۰۲۱۶۹
۱۸۷۶	۵۰۸۹۵۲۸۵۷۶
۱۹۲۶	۹۳۷۴۹۹۰۱۵۱۱
۱۹۷۶	۱۷۲۶۸۸۷۶۴۸۴۳۸

نرخ بهره در یکسال

مثال: شرکت A مبلغ ۱۰۰۰۰۰ واحد پولی را اول خرداد در بانکی پس انداز می کند و یکسال بعد مبلغ ۱۰۶۰۰۰ واحد پولی از بانک دریافت می نماید. مقدار بهره و نرخ بهره را محاسبه نمایید.

مقدار سرمایه اولیه - مقدار اصل و فرع = مقدار بهره

$$مقدار بهره = ۱۰۶۰۰۰ - ۱۰۰۰۰۰ = ۶۰۰۰$$

$$نرخ بهره بر حسب درصد = \frac{سود}{اصل} \times ۱۰۰$$

$$نرخ بهره بر حسب درصد = \frac{6000}{100000} * 100 = 6\%$$

مثال: شرکت B مبلغ ۲۰۰۰۰۰ واحد پولی را برای یکسال با نرخ ۵٪ وام بگیرد. پس از یکسال چه مقدار پول باید پرداخت نماید.

$$\text{مقدار بهره} = 200000 \times (0.05) = 10000$$

$$\text{مقدار اصل و فرع} = 200000 + 10000 = 210000$$

یا می توان از روش زیر محاسبه نمود.

$$(\text{نرخ بهره} + 1) \times \text{مبلغ اولیه} = \text{مبلغ اصل و فرع}$$

$$210000 = 200000 \times (1 + 0.05) = \text{مبلغ اصل و فرع}$$

ارزش زمانی پول

یک مقدار مشخص پول، بسته به اینکه در چه زمانی در اختیار یک شخص قرار بگیرد، دارای ارزش های متفاوت خواهد بود.

تعادل

عبارتست از تساوی ارزش مقادیر مختلف پولی در زمان های مختلف.

مثلاً ۱۰۰ واحد پولی امروز در صورتیکه نرخ بهره ۱۰٪ باشد برابر است با ۱۱۰ واحد پولی در سال آینده در همین روز.

نرخ بازگشت سرمایه^{۳۳}

$$\text{ROR} = \text{سود} / \text{سرمایه اولیه} = (\text{سرمایه اولیه} - \text{اصل و فرع دریافتی})$$

تفاوت سود نرخ بهره و نرخ بازگشت سرمایه

بهره، زمانی است که وام یا قرض می گیریم

ROR، زمانی است که سرمایه گذاری می کنیم یا وام یا قرض می دهیم.

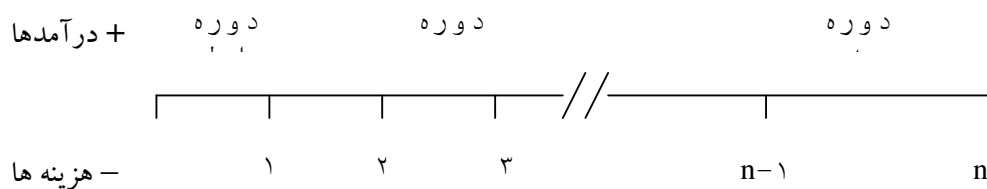
^{۳۳} Rate of Return (ROR)

از نظر ماهوی یکی می باشند. ولی یکی از دیدگاه وام گیرنده و دیگری از دیدگاه سرمایه گذار یا وام دهنده می باشد.

پارامترهای فرآیند مالی

- ۱- سرمایه اولیه یا ارزش فعلی سرمایه ^{۳۴} (P)
- ۲- اصل و فرع یا ارزش آینده سرمایه ^{۳۵} (F)
- ۳- هزینه یا درآمد مساوی و یکنواخت ^{۳۶} (A)
- ۴- نرخ بهره (نرخ بازگشت سرمایه) ^{۳۷} (i)
- ۵- تعداد دوره ^{۳۸} (n)

شکل فرآیند مالی



^{۳۴} Present Worth

^{۳۵} Future Worth

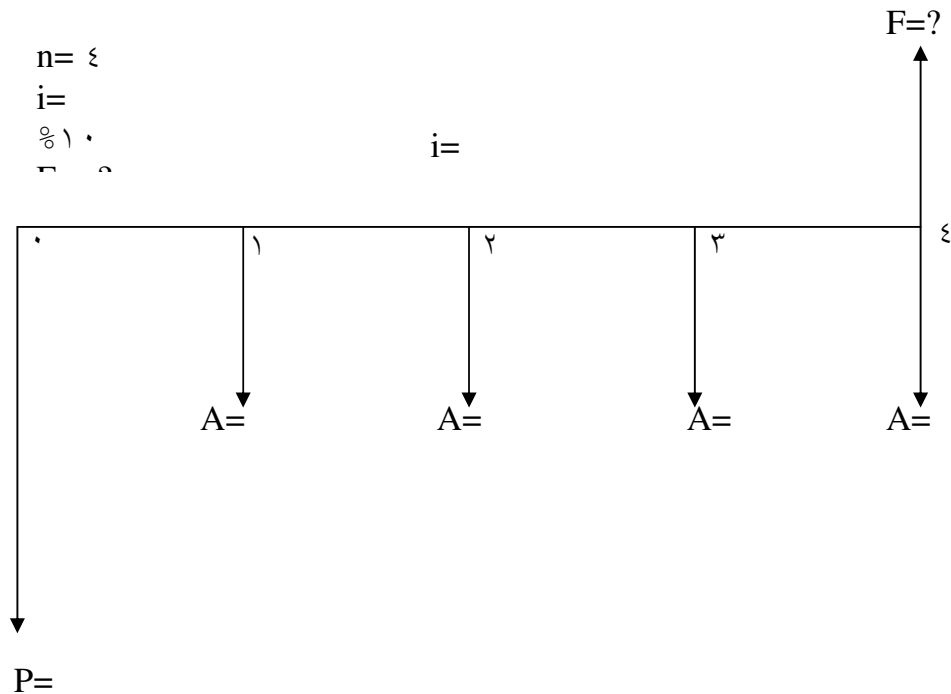
^{۳۶} Uniform Annual Cost

^{۳۷} Interest Rate

^{۳۸} Number Of Interest Period

درآمدها و هزینه ها بصورت خطوط عمودی در پایان هر دوره نشان داده می شوند. درآمدها بالا و هزینه ها پایین محور افقی قرار می گیرند.

مثال: شخصی امروز ۱۰۰۰ واحد پولی و از سال آینده به مدت ۴ سال ۵۰۰ واحد پولی در بانک پس انداز نماید در پایان سال چهارم چه مقدار پول در بانک خواهد داشت. نرخ بهره ۱۰٪ می باشد. شکل فرآیند مالی را رسم نمایید.



رابطه P و F

پایان سال اول

$$F_1 = P + Pi = P(1+i)$$

پایان سال دوم

$$F_2 = F_1 + F_1 i$$

$$F_2 = F_1(1+i) = P(1+i)(1+i) = P(1+i)^2$$

$$F_2 = P(1+i)^2$$

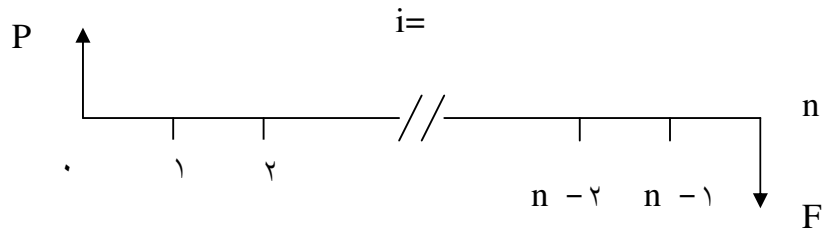
“ “ “

پایان سال n ام

$$F_n = F_{n-1}(1+i) = P(1+i)^n$$

$$1) \quad F = P(1+i)^n$$

$$2) \quad P = F \frac{1}{(1+i)^n}$$

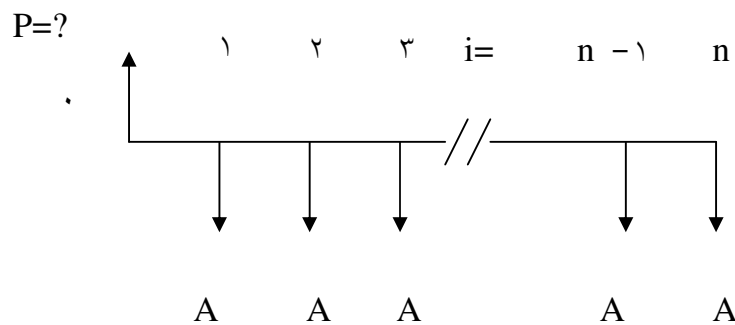


(أ) به فاکتور $(1+i)^n$ فاکتور یکبار پرداخت می گویند.

(ب) به فاکتور $1 / (1+i)^n$ فاکتور ارزش فعلی یکبار پرداخت می گویند.

رابطه P و A

حال اگر پرداخت های مساوی در انتهای هر دوره داشته باشیم.



$$P = A \left(\frac{(1+i)^n - 1}{i(1+i)^n} \right)$$

$$A = P \left(\frac{i(1+i)^n}{(1+i)^n - 1} \right)$$

فاکتور ارزش فعلی سری یکنواخت

فاکتور بازیافت سرمایه

رابطه A و F

$$F = A \left(\frac{(1+i)^n - 1}{i} \right)$$

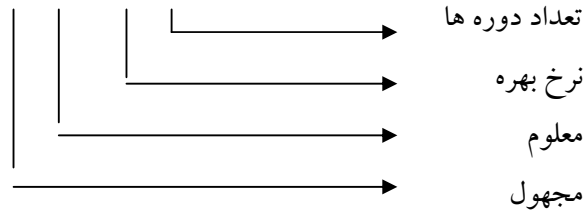
$$A = F \left(\frac{i}{(1+i)^n - 1} \right)$$

فاکتور پرداخت مساوی برای مقدار مرکب

فاکتور وجوه استهلاکی

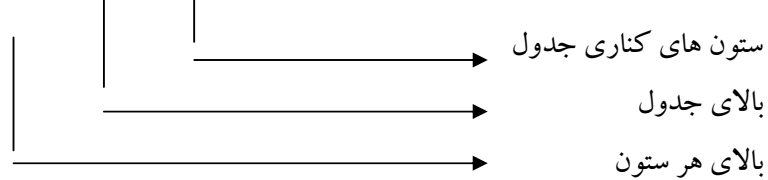
جدول فاکتورها

$$(X / Y, i\%, n)$$



مثال ۱:

$$(F/P, ۳.۰۰\%, ۱۵) = ۱.۵۵۸۰$$



با داشتن ارزش فعلی و ضرب آن در فاکتور ارزش آینده را بدست خواهیم آورد.

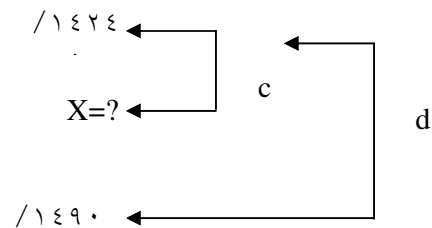
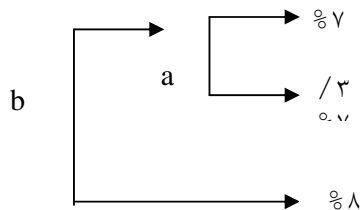
درون یابی خطی

مثال ۲:

$$(A/P, ۷\%, ۱۰) = ?$$

$$(A/P, ۷\%, ۱۰) = ۰.۱۴۲۳۸ = ۰.۱۴۲۴$$

$$(A/P, ۸\%, ۱۰) = ۰.۱۴۹۰۳ = ۰.۱۴۹۰$$



$$a/c = b/d \quad a = 7/3 - 7 = 0/3 \quad c = ?$$

$$b = 8 - 7 = 1 \quad d = 0/1490 - 0/1424$$

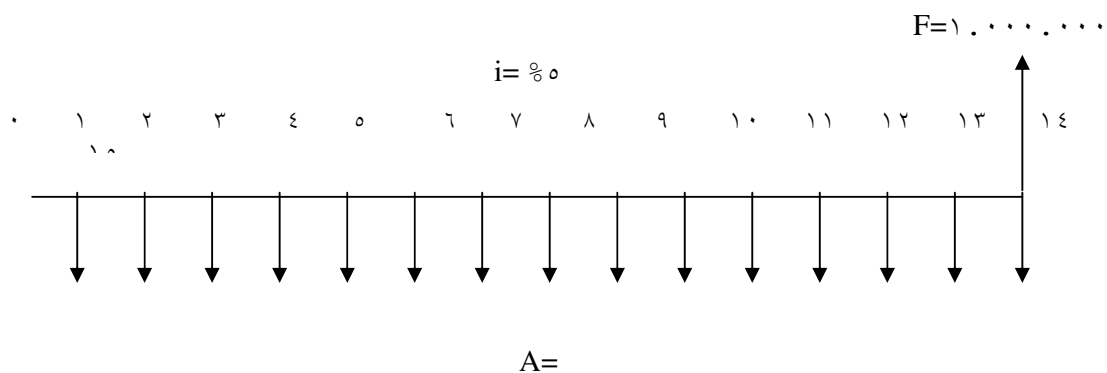
$$c = 0/00198 \quad X = 0/1424 + 0/00198 = 0/14438 = 0/0066$$

جدول و فرمول فاکتورها

پارامتر مجهول	پارامتر معلوم	فرم استاندارد فاکتور	فرمول
p	F	$(P/F, i\%, n)$	$P = F(P/F, i\%, n)$
F	P	$(F/P, i\%, n)$	$F = P(F/P, i\%, n)$
P	A	$(P/A, i\%, n)$	$P = A(P/A, i\%, n)$
A	P	$(A/P, i\%, n)$	$A = P(A/P, i\%, n)$
A	F	$(A/F, i\%, n)$	$A = F(A/F, i\%, n)$
F	A	$(F/A, i\%, n)$	$F = A(F/A, i\%, n)$

مثال: حداقل نرخ جذب کننده شرکتی ۵٪ در سال است. پیشنهادی به شرح زیر به شرکت شده است. از یکسال بعد همه ساله تا ۱۵ سال مبلغ ۵۰۰۰۰ واحد پولی در طرحی سرمایه گذاری شود و در پایان ۱۵ سال مبلغ ۱.۰۰۰.۰۰۰ واحد پولی دریافت شود. تصمیم شرکت چه باید باشد.

شکل فرآیند مالی:



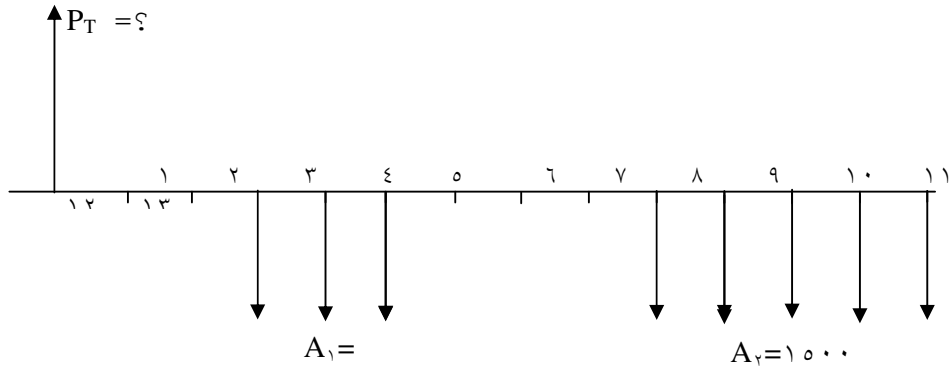
$$A = F(A/F, i\%, n)$$

$$F = A(F/A, i\%, n) = 50000(F/A, 5\%, 15) = 50000(21/578) = 1078900 \quad \text{واحد}$$

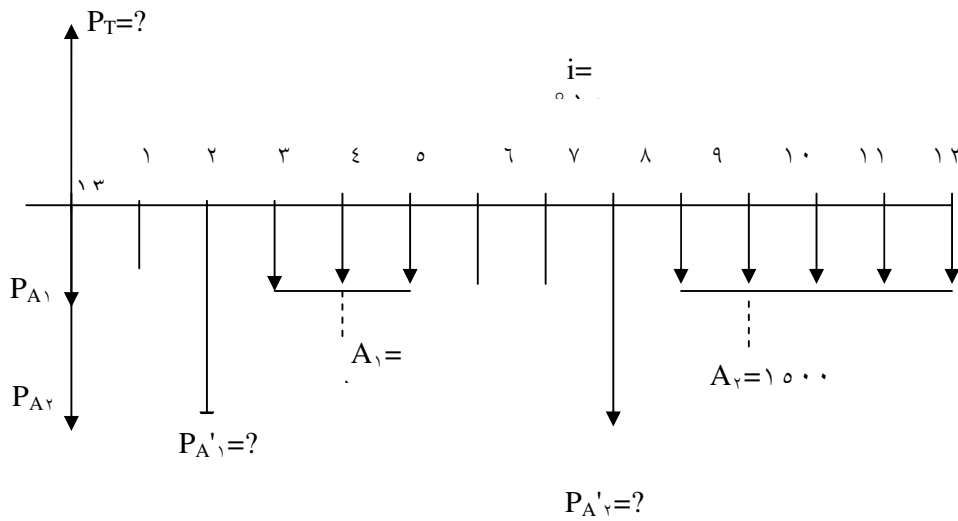
پولی

این سرمایه گذاری با توجه به حداقل نرخ جذب کننده شرکت (سیاست شرکت) اقتصادی نیست.

مثال: در فرآیند مالی زیر با نرخ ۱۵٪ در سال ارزش فعلی را محاسبه نمایید.



حل:



$$P_T = P_{A_1} + P_{A_2}$$

$$P_{A_1} = P_{A_1}' (P/F, 15\%, 2) = P_{A_1} (P/A, 15\%, 3) (P/F, 15\%, 2)$$

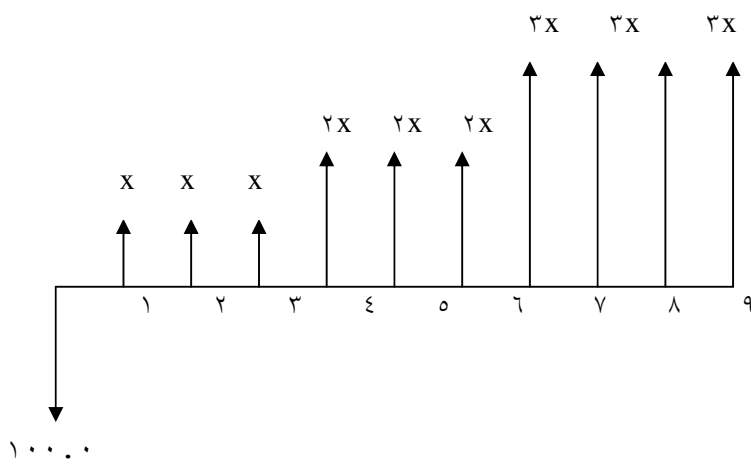
$$= 1000 (2/283) (0/756) = 1/726$$

$$P_{A_2} = P_{A_2}' (P/F, 15\%, 8) = A_2 (P/A, 15\%, 5) (P/F, 15\%, 8)$$

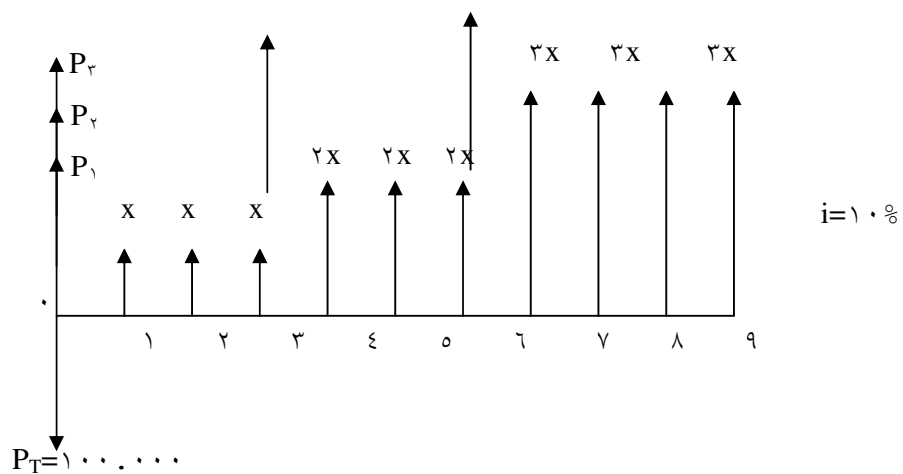
$$= 1000 (3/352) (0/327) = 1/644$$

$$P_T = 1/726 + 1/644 = 3/370 \quad \text{واحد پولی}$$

مثال: در فرآیندهای زیر مقدار X را تعیین نمایید. نرخ بهره ۱۰٪ است.



حل:



$$P_T = P_1 + P_2 + P_3$$

$$۱۰۰۰۰ = x(P/A, ۱۰\%, ۳) + ۲x(P/A, ۱۰\%, ۳)(P/F, ۱۰\%, ۳) + ۳x(P/A, ۱۰\%, ۳)(P/F, ۱۰\%, ۳)$$

۶)

$$۱۰۰۰۰ = x (\quad) + ۲X(\quad)(\quad) + ۳X(\quad)(\quad)$$

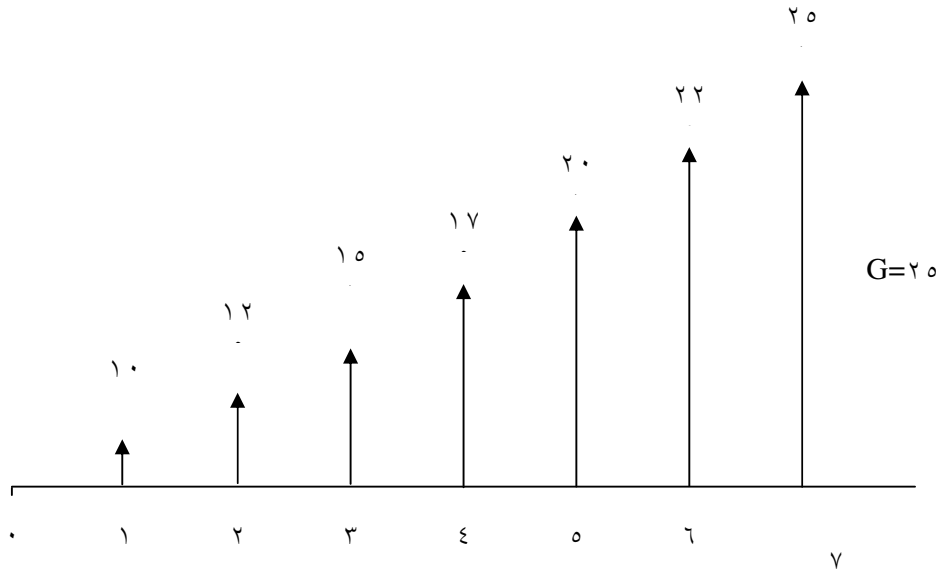
$$X =$$

حالت های خاص

شیب یکنواخت

یک فرآیند مالی (هزینه یا درآمد) که در هر دوره بطور یکنواخت کاهش یا افزایش یابد، حالت شیب یکنواخت را بوجود می آورد.

مثال:



رابطه بین P و G

$$P = \frac{G}{i} \left[\frac{(1+i)^n - 1}{i(1+i)^n} - \frac{n}{(1+i)^n} \right]$$

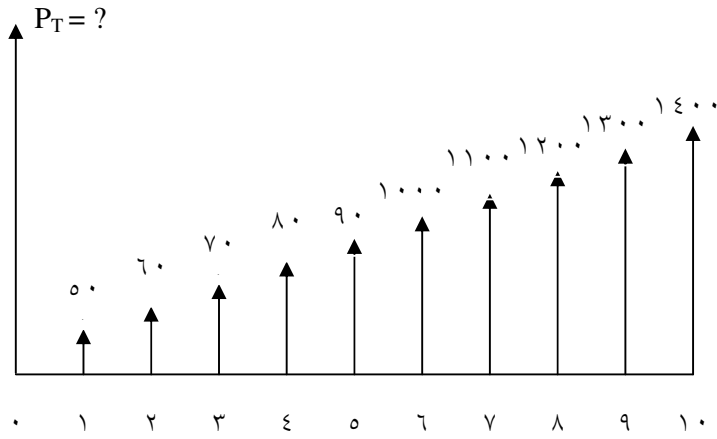
$$P = G(P/G, i\%, n)$$

رابطه بین A و G

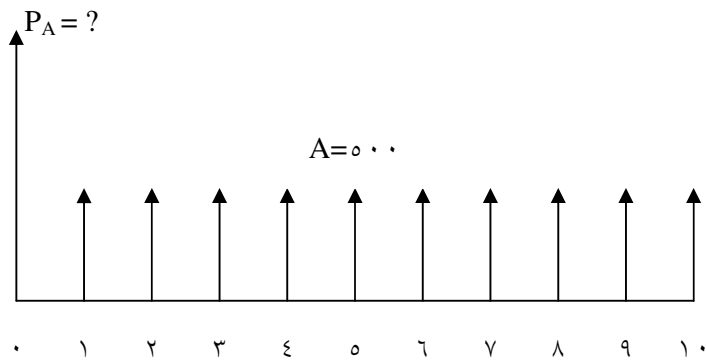
$$A = G \left[\frac{1}{i} + \frac{n}{(1+i)^n - 1} \right]$$

$$A = G(A/G, i\%, n)$$

مثال: ارزش فعلی فرآیند زیر را محاسبه نمایید. حداقل نرخ جذب ۵٪ می باشد.

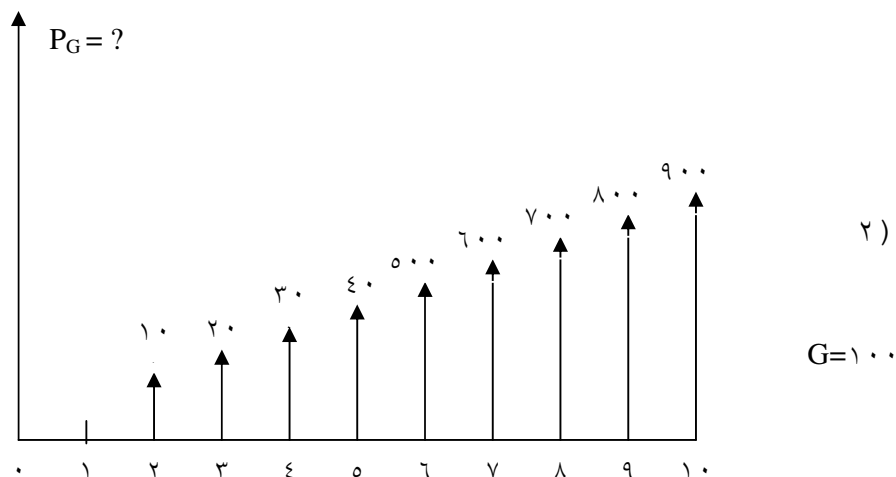


فرآیند مالی فوق را به دو فرآیند زیر تفکیک می نمایم.



(۱)

نکته: در شیب یکنواخت برای اینکه بتوان از فرمولها و فاکتور ضرایب استفاده نمود. سال مبداء و سال اول صفر می باشند.



$$P_T = P_A + P_G$$

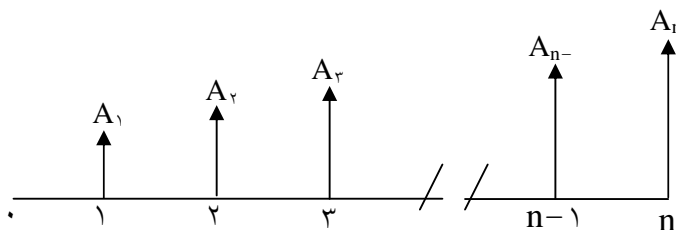
$$P_T = 500 (P/A, \%5, 10) + 100 (P/G, \%5, 10)$$

$$P_T = 500(7/7217) + 100(31/625) = 7026/05$$

سری هندسی

به فرآیند مالی که در هر پرداخت یا دریافت نسبت به دوره قبل به اندازه درصد معینی افزایش

یا کاهش داشته باشیم سری هندسی می گوئیم.



شکل فرآیند مالی

$$A_t = A_{t-1}(1 + j) \quad t = 2, \dots, n$$

سال مبداء صفر - اولین سال مقدار مشخص

$$i = \text{نرخ بهره}$$

$$j = \text{درصد تغییر}$$

$$t = \text{سال یا دوره مورد مطالعه}$$

$$A_t = \text{دریافت در سال یا دوره } t$$

$$A_1 = \text{اولین پرداخت یا دریافت}$$

$$A_t = A_1(1 + j)^{t-1} \quad t = 1, \dots, n$$

$$P = A_1 \left[\frac{1 - (1 + j)^n (1 + i)^{-n}}{i - j} \right] \quad i \neq j$$

$$P = \frac{(nA_1)}{(1 + i)} \quad i = j$$

$$P = A_1(P/A, i, j, n)$$

برای حالتی که $j > 0$ و یا $j = 0$ و $i \neq j$ باشد رابطه فوق به شکل زیر در می آید.

$$P = A_1 \frac{1 - (F/P, j, n)(P/F, i, n)}{i - j} \quad j \geq 0 \quad i \neq j$$

مثال: هزینه های نیروی انسانی یک شرکت ۸٪ در سال افزایش دارد. این شرکت در نظر دارد سرمایه ای در بانک پس انداز نموده تا هزینه های نیروی انسانی خود را تا ۵ سال آینده تأمین نماید. نرخ سود بانک ۱۰٪ در سال است و هزینه نیروی انسانی سال آینده شرکت ۵۰۰۰۰ واحد پولی می باشد. این شرکت چه مقدار در بانک باید پس انداز نماید.

$$A_1 = 50000$$

$$j = 8\% \text{ و } i = 10\% \text{ و } n = 5$$

$$P = A_1 (P/A, 10\%, 8\%, 5)$$

$$P = 50000 \cdot (4/3831) = 219155 \text{ واحد پولی}$$

اگر هزینه نیروی انسانی ۱۰٪ افزایش داشته باشد مقدار پس انداز شرکت چقدر باید باشد.

$$i = j = 10\%$$

$$P = \frac{nA_1}{1+i} = \frac{5 \times 5000}{1.1} = 227272.73 \text{ واحد پولی}$$

نرخ اسمی^{۳۹}، نرخ مؤثر^{۴۰}

نرخ اسمی، عبارتست از حاصلضرب نرخ هر دوره در تعداد دوره ها.

$$\text{مثال: ماهیانه } 1\% \quad \text{سالانه } 12\% = 12\% \times 1\%$$

نرخ مؤثر، عبارتست از ارزش زمانی پول با توجه به مرکب شدن آن در هر دوره یعنی در هر دوره اصل و فرع دوره قبل به عنوان اصل برای دوره بعد در نظر گرفته می شود.

$$i_e = (1 + r/t)^t - 1$$

$$i_e = \text{نرخ مؤثر دوره}$$

$$r = \text{نرخ اسمی دوره}$$

$$t = \text{تعداد مرکب شدن در دوره}^{\text{۴۱}}$$

مثال: اگر نرخ بهره ماهیانه ۱٪ باشد. نرخ مؤثر سالانه چقدر است؟

$$r = 12\% \times 1\% \quad \text{نرخ اسمی سالانه}$$

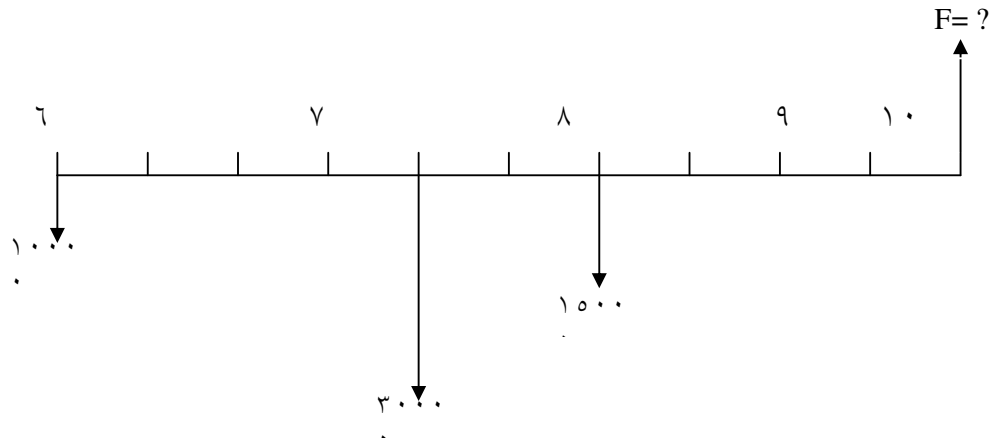
$$i_e = (1 + 12\% / 12)^{12} - 1 = 12.68\% \quad \text{نرخ مؤثر سالانه}$$

مثال: اگر ۱۰۰۰۰ واحد پولی را امروز و ۳۰۰۰۰ واحد پولی را چهار سال دیگر در چنین روزی و ۱۵۰۰۰ واحد پولی را شش سال دیگر در همین روز با نرخ سالانه ۶٪ در بانک پس انداز نمایم، در صورتیکه بهره هر شش ماه یکبار محاسبه شود، در ۱۰ سال دیگر در چنین روزی سرمایه ما در بانک چقدر خواهد بود.

^{۳۹} *Effective Interest Rate*

^{۴۰} *Nominal Interest Rate*

^{۴۱} *Number Of Compounding Periods*



$$i_e = (1 + 0.06/2)^2 - 1 = 0.0609 = 6.09\% \quad \text{نرخ مؤثر}$$

$$F = 10000(F/P, 6.09\%, 10) + 30000(F/P, 6.09\%, 6) + 15000(F/P, 6.09\%, 4)$$

$$= 79/837$$

نرخ اسمی - نرخ مؤثر

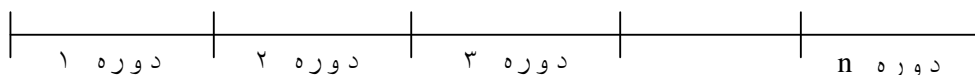
در صورتیکه سود سرمایه گذاری در پایان هر دوره یکساله محاسبه شود در این حالت از اصلاح نرخ بهره سالانه استفاده می شود.

در صورتیکه سود یا بهره در چند نوبت در بین دوره یا فاصله های بیش از یکسال محاسبه و پرداخت شود مقوله های نرخ مؤثر و نرخ اسمی مطرح می شود.

نرخ اسمی عبارت است از حاصلضرب نرخ بهره در هر یک از دفعات محاسبه در تعداد دفعات محاسبه در دوره

نرخ مؤثر عبارت است از نرخ یک دوره کامل با در نظر گرفتن اصل و فرع هر یک از دفعات محاسبه بهره برای دفعه بعدی

مثال:



اگر دوره یکساله باشد و در پایان هر ماه سود محاسبه و پرداخت شود. و نرخ بهره سالانه ۱۲٪ باشد.

نرخ بهره ماهیان ۱٪

نرخ اسمی سالانه ۱۲٪

$$i_e = \left(1 + \frac{r}{t}\right)^t - 1 \quad \text{نرخ مؤثر سالانه}$$

مرکب شدن پیوسته^{۴۲}

اگر تعداد مرکب شدن در سال بیشتر شود، نرخ مؤثر سالانه افزایش بیشتری خواهد داشت.

هرگاه تعداد دوره ها در سال به بی نهایت میل نماید نرخ مؤثر در این حالت نرخ مؤثر نمایش از مرکب

شدن پیوسته نامیده می شود.

^{۴۲} Continuous Compounding

$$F = P (1 + r/t)^{nt}$$

r = نرخ اسمی سالانه

t = تعداد مرکب شدن در سال

n = تعداد سال می باشد.

$$F = P \lim_{t \rightarrow \infty} (1 + r/t)^{nt} = Pe^{r \cdot n}$$

$t \rightarrow \infty$

$$F = Pe^{r \cdot n} \quad e = 2.71828$$

$$F = P(F/P, r, n)^\infty$$

فاکتور ارزش آینده یکبار پرداخت با مرکب شدن پیوسته

$$P = Fe^{-rn}$$

$$P = F(P/F, r, n)^\infty$$

فاکتور ارزش فعلی یکباره با مرکب شدن پیوسته

نرخ مؤثر مرکب پیوسته از رابطه مقابل محاسبه می گردد. $i_e = e^r - 1$

مثال: اگر شخصی ماهیانه ۱۰۰۰۰ واحد پولی در بانک پس انداز نماید و نرخ بهره ۱۲٪ در سال باشد و بهره بصورت ماهیانه پرداخت گردد، پس از ۱۵ سال چه مقدار سرمایه خواهد داشت.

روش ۱

نرخ بهره ماهیانه $12\% / 12 = 1\%$

تعداد دوره ها ماه $15 \times 12 = 180$

$$F = A(F/A, 1\%, 180) = 10000(F/A, 1\%, 180) = ?$$

روش ۲

$$I_e = (1+r/t)^t - 1 = (1 + 12\%/12)^{12} - 1 = 12\%/68$$

$$F = A(F/A, i_e, ۱۵)$$

$$= ۱۰.۰۰۰ \times ۱۲/۶۸$$

مثال: اگر مبلغ ۲۰۰۰۰۰ واحد پولی با نرخ ۱۲٪ (اسمی) در سال بطور مرکب پیوسته سرمایه گذاری شود، پس از ۵ سال سرمایه چقدر خواهد بود. (اصل و فرع)

$$F = P(F/P, \%۱۲, ۵)^\infty$$

$$F = ۲۰۰۰۰۰ \cdot (۱/۸۲۲۱) = ۳۶۴۴۲۰$$

تکنیک های اقتصاد مهندسی و کاربرد آنها

- ۱- روش ارزش فعلی^{۴۳}
- ۲- روش یکنواخت سالیانه^{۴۴}
- ۳- روش نرخ بازگشت سرمایه
- ۴- روش نسبت منافع به مخارج^{۴۵}
- ۵- سایر تکنیک ها

تکنیک های اقتصاد مهندسی

روش ارزش فعلی

- کلیه روش های اقتصاد مهندسی در مقایسه اقتصادی پروژه ها نتیجه یکسان خواهد داشت.
- پروژه های مورد مقایسه با این روش ها "پروژه های ناسازگار" می باشند. یعنی مستقل از هم هستند و هر گاه یکی از آنها برای اجرا انتخاب شد، از انجام سایر پروژه ها بی نیاز می باشیم.
- اگر "ارزش فعلی خالص" NPW به ازای حداقل نرخ جذب کننده منفی باشد پروژه غیراقتصادی و اگر مثبت باشد پروژه اقتصادی می باشد.

پروژه غیراقتصادی $NPW < 0$

پروژه اقتصادی $NPW > 0$ یا $NPW = 0$

اگر چند پروژه داشته باشیم پروژه ای اقتصادی تر است که PW هزینه هایش کمتر باشد.

حالت اول: عمر پروژه ها برابرند.

مثال: دو ماشین A و B را مقایسه نمایید. حداقل نرخ جذب کننده MARR ۱۰٪ می باشد.

^{۴۳} Present Worth Method

^{۴۴} Equivalent Uniform Annual Cost (Benefit)

^{۴۵} Benefit to Cost Method

A	B	
۲۵۰۰	۳۵۰۰	هزینه اولیه
۹۰۰	۷۰۰	هزینه عملیاتی سالانه
۲۰۰	۳۵۰	ارزش اسقاط
۵	۵	عمر مفید

$$PW_A = 2500 + 900 (P/A, 10\%, 5) - 200 (P/F, 10\%, 5) = 5788$$

$$PW_B = 3500 + 700 (P/A, 10\%, 5) - 350 (P/F, 10\%, 5) = 5936$$

ماشین A بعلت داشتن ارزش فعلی هزینه کمتر انتخاب خواهد شد.

حالت دوم: عمر پروژه ها نابرابرند

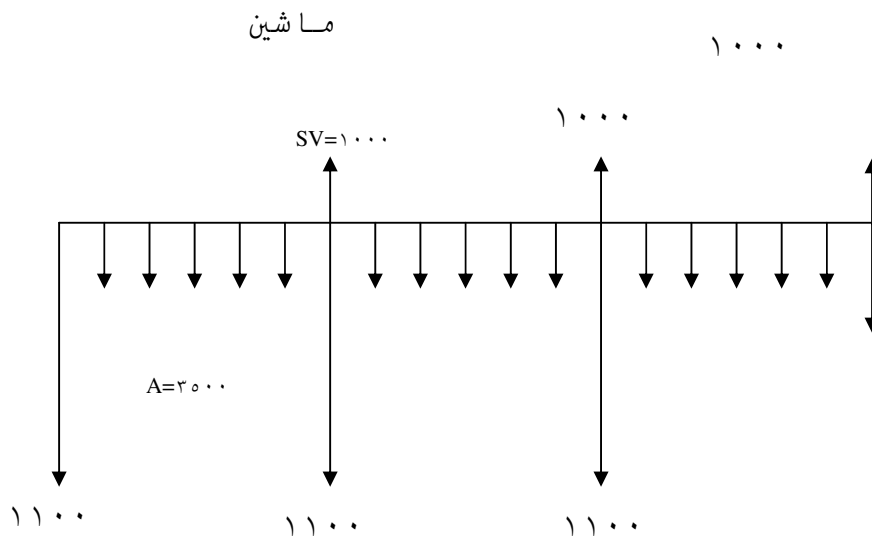
در این روش مانند حالت قبل عمل می شود. البته باید ابتدا عمر مشترکی برای پروژه ها در نظر گرفت. برای این منظور کوچکترین مضرب مشترک عمر پروژه ها را بدست می آوریم و متناسب با این عدد پروژه ها را تکرار نموده تا به این عمر مشترک برسند و در نهایت مسئله را مانند حالت قبل حل می نماییم.

مثال: دو ماشین زیر را مقایسه نمایید. انتخاب کدامیک اقتصادی تر است. فرض نمایید کارایی هر دو ماشین برابر می باشد. حداقل نرخ جذب کننده ۱۵٪ می باشد

A	B	
۱۱۰۰۰	۱۸۰۰۰	هزینه اولیه
۳۵۰۰	۳۱۰۰	هزینه عملیاتی سالانه

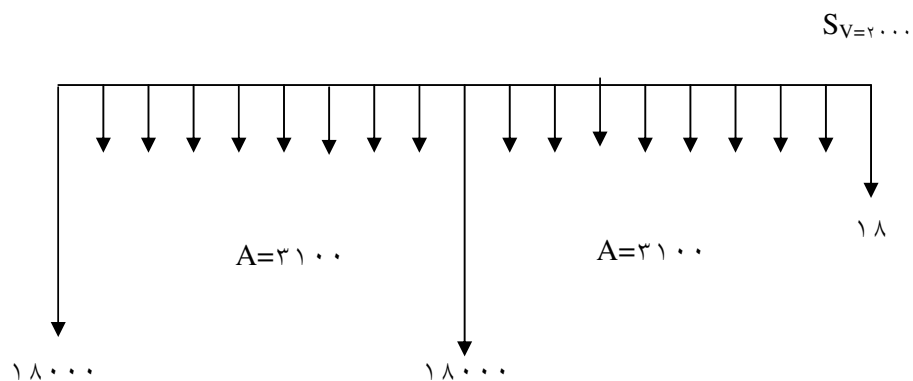
۱۰۰۰	۲۰۰۰	ارزش اسقاطی
۶	۹	عمر مفید

کوچکترین مضرب مشترک ۹ و ۶ عدد ۱۸ می باشد.



$$PW_A = 11000 + 11000(P/F, 15\%, 6) - 1000(P/F, 15\%, 6) + 11000(P/F, 15\%, 12) - 1000(P/F, 15\%, 12) - 1000(P/F, 15\%, 18) + 3500(P/A, 15\%, 18) = 38509$$

برای ماشین B داریم:



$$PW_B = 18000 + 18000(P/F, 10\%, 9) - 2000(P/F, 10\%, 9) - 2000(P/F, 10\%, 18) + 3100(P/A, 10\%, 18) = 41384$$

$$PW_A < PW_B \rightarrow A \text{ می باید خریداری شود}$$

چون هزینه اولیه کمتر است.

حالت سوم: عمر پروژه ها نامحدودند.

از این روش برای پروژه هایی که عمر طولانی دارند مانند سدها، نیروگاه ها، فرودگاه ها، پل ها، بزرگ راه ها و استفاده می شود.

در این روش محاسبه ارزش یا درآمد سالانه با فرض سرمایه گذاری اولیه با مدت زمان نامحدود استفاده می شود.

هزینه تأسیس P

درآمد سالانه A

$$n \rightarrow \infty$$

$$A = P \frac{i(1+i)^n}{(1+i)^n - 1}$$

$$\lim A = P \lim \frac{i(1+i)^n}{(1+i)^n - 1} = Pi$$

$$n \rightarrow \infty$$

$$A = Pi \rightarrow P = A/i$$

مثال: برای آبرسانی به مزارع در یک روستا طرح ایجاد یک قنات پیشنهاد شده است. پیش بینی می شود پس از احداث قنات سالیانه ۲۰۰۰۰ واحد پولی درآمد ایجاد می شود. اگر هزینه ساخت و احداث قنات ۳۵۰۰۰۰ واحد پولی باشد و فرض شود که این قنات پس از احداث هیچگونه هزینه تعمیر و نگهداری لازم ندارد. آیا انجام این پروژه اقتصادی است. حداقل نرخ بازگشت سرمایه ۵٪ می باشد.

یا PWB

$$P = \frac{A}{i} = \frac{20000}{0.05} = 400000 > 350000$$

انجام این طرح اقتصادی است.

روش معادل (یکنواخت) سالانه EUAC , EUAB

- در این روش کلیه درآمدها و هزینه های مرتبط با پروژه هر راه حل به یک سری یکنواخت معادل سالانه تبدیل می شود.
- جهت استفاده از این روش (مانند سایر روش ها) می باید اطلاعات جریان مالی طرح و نرخ بهره کاملاً روشن باشد.
- این روش برای حالتی که عمر پروژه ها نابرابر است سریعتر و آسان تر از سایر روش ها جوابگوی حل مسائل می باشد.
- بطور خلاصه محاسبه ارزش سالانه برای کلیه عوامل درآمد و هزینه در طرح می باشد.

روش اول:

فرض می گیریم.

$P =$ هزینه اولیه طرح

$n =$ عمر مفید طرح

$SV =$ ارزش اسقاط

ارزش سالیانه هزینه فعلی و درآمد حاصل از فروش اسقاط طرح و ... را بدست می آوریم.

$$EUAC = P(A/P, i\%, n) - SV(A/F, i\%, n) + \dots$$

مثال: هزینه خرید یک ماشین ۸۰۰۰۰ واحد پولی و ارزش اسقاط آن ۵۰۰۰ واحد پولی است. عمر مفید این ماشین ۸ سال می باشد. اگر هزینه عملیاتی ماشین سالانه ۹۰۰۰ واحد پولی باشد و نرخ بهره ۶٪ فرض شود، هزینه یکنواخت سالیانه این ماشین را محاسبه نمایید.

$$EUAC = 80000(A/P, 6\%, 8) + 9000 - 5000(A/F, 6\%, 8) = 21380$$

روش دوم

در این روش کلیه هزینه ها و درآمدهای طرح رابه ارزش فعلی تبدیل نموده و سپس نتیجه را به هزینه یکنواخت سالیانه تبدیل می نمایم.

روش سوم

در این روش ابتدا اختلاف ارزش اسقاطی و سایر هزینه ها و درآمدها را با هزینه اولیه تعیین و حاصل را در فاکتور $(A/P, i\%, n)$ ضرب نموده و در نهایت حاصلضرب ارزش اسقاطی و سایر هزینه ها و درآمدها را در نرخ بهره بدست آورده و به آن اضافه می نمایم.

مقایسه چند پروژه از طریق هزینه یکنواخت سالیانه

برای مقایسه چند پروژه، ابتدا هزینه سالیانه هر یک از آنها را بدست می آوریم، پروژه ای که دارای کمترین هزینه سالانه باشد اقتصادی ترین پروژه خواهد بود.

مثال: دو دستگاه زیر را از طریق روش EUAC با شرط نرخ بهره ۱۵٪ مقایسه نمایید. خرید کدامیک را توصیه می نمایید.

A	B	
۲۶۰۰۰	۳۶۰۰۰	هزینه خرید
۸۰۰	۳۰۰	هزینه تعمیرات سالانه
۱۱۰۰۰	۹۶۰۰	هزینه پرسنلی سالانه
۲۰۰۰	۳۰۰۰	هزینه ارزش اسقاطی
۶	۱۰	عمر مفید

$$EUAC_A = 26000(A/P, \%, 15, 6) - 2000(A/F, \%, 15, 6) + 11000 + 800 = 18442$$

$$EUAC_B = 36000(A/P, \%, 10, 10) - 3000(A/F, \%, 10, 10) + 9600 + 300 = 16925$$

خرید دستگاه B توصیه می شود زیرا $EUAC_B < EUAC_A$ است.

روش نرخ بازگشت سرمایه (i)

ROR= Rate Of Return

MARR= Minimum Attractive Rate of Return

هر سازمان یا شرکتی جهت سرمایه گذاری در یک طرح با توجه به سیاست های مربوطه در صورتی اقدام می نماید که سود ناشی از این سرمایه گذاری از یک حداقلی بیشتر باشد. لذا:

طرح پذیرفته می شود \rightarrow $MARR = ROR$ یا $ROR >$ اگر

طرح پذیرفته نمی شود \rightarrow $ROR < MARR$ اگر

پس برای سرمایه گذاری در یک طرح ابتدا نرخ بازگشت سرمایه محاسبه و پس از آن تصمیم گیری بعمل می آید.

روش ۱: محاسبه ROR با استفاده از روش ارزش فعلی

نرخ بازگشت سرمایه از تساوی قرار دادن ارزش فعلی درآمدها با ارزش فعلی هزینه ها بدست می آید.

$NPW = 0$

$PW_B = PW_C \rightarrow PW_B - PW_C = 0 \rightarrow i = ROR$

در نتیجه:

$$-P + A(P/A, i\%, n) + SV(P/F, i\%, n) + \dots = 0$$

مثال ۱: در سرمایه گذاری ۱۰۰۰ واحد پولی اکنون و دریافت ۵۰۰ واحد پولی سه سال دیگر

و ۱۵۰۰ واحد پولی پنج سال دیگر، نرخ بازگشت سرمایه را محاسبه نمایید.

$$-1000 + 500(P/F, i\%, 3) + 1500(P/F, i\%, 5) = 0$$

روش محاسبه i :

۱- حدس جواب (محاسبه ضریب بطور تقریبی یا دقیق)

۲- سعی و خطا

۳- درون یابی

می باشد. در این مثال $i = 16.95\%$ می باشد.

مثال ۲: در فرآیند مالی زیر را در نظر بگیرید.

سرمایه گذاری ۵۰۰۰ واحد پولی هم اکنون و دریافت ۱۰۰ واحد پولی به مدت ۱۰ سال و در پایان هر سال و دریافت ۷۰۰۰ واحد پولی در پایان ۱۰ سال نرخ بازگشت سرمایه را محاسبه نمایید.

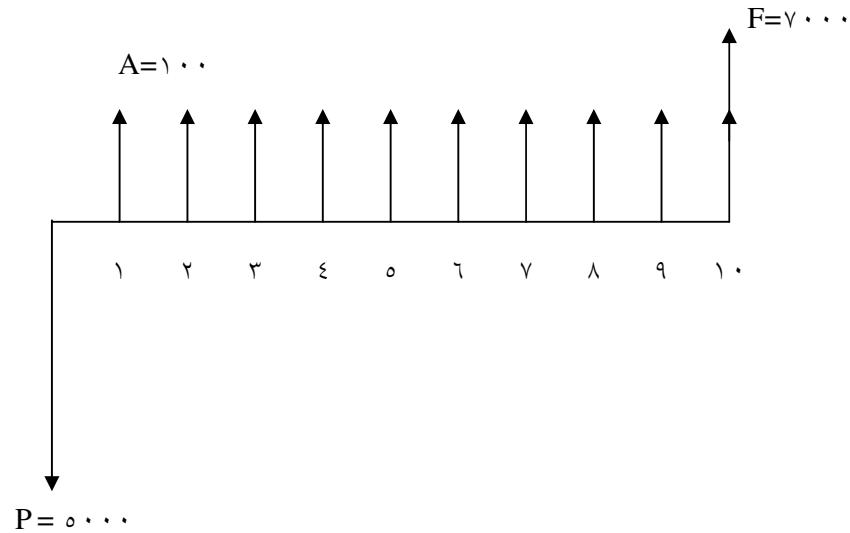
حل:

$$P = 5000$$

$$N = 10$$

$$A = 100 \quad \text{درآمد سالانه}$$

درآمد نهائی $F=700$



$$-5000 + 100 (P/A, i\%, 10) + 7000 (P/F, i\%, 10) = 0$$

برای تخمین درآمد سالانه را به انتهای سال دهم انتقال می دهیم (بدون در نظر گرفتن ارزش زمانی پول)

$$F = 10 \times 100 + 7000 = 8000$$

$$5000 = 8000 (P/F, i\%, n)$$

$$(P/F, i\%, n) = 5000 / 8000 = 0.625$$

مراجعه به جدول $\rightarrow 4\% < i < 5\%$

عبارت حاصل منفی شد. پس می توان درون یابی نمود.

c	a	%	b	d
		i		

$$\frac{a}{b} = \frac{c}{d}$$

$$\frac{a}{69.46} = \frac{6\% - 5\%}{-355.19 - 69.46} \rightarrow a = 0.16$$

$$ROR = i = 5 + 0.16 = 5.16\%$$

روش ۲- محاسبه نرخ بازگشت سرمایه با استفاده از روش یکنواخت سالیانه

$$NEUA = \cdot$$

$$NUAB = EUAC \rightarrow EUAB - EUAC = \cdot$$

در نتیجه:

$$-P(A/P, i\%, n) + A + SV(A/F, i\%, n) + \dots = \cdot$$

یادآوری

i = نرخ بهره، نرخ سود

$MARR$ = حداقل نرخ سودی که یک سرمایه گذار حاضر می شود در یک طرح سرمایه گذاری نماید.

ROR = نرخ سودی که از یک سرمایه گذاری حاصل می شود.

اگر $ROR \geq MARR$ باشد. سرمایه گذار در طرح سرمایه گذاری می نماید.

اگر $MARR < ROR$ باشد. سرمایه گذار در طرح سرمایه گذاری نمی نماید.

مقایسه چند پروژه با روش ROR

این روش تفاوت اساسی با روشهای NPW (ارزش فعلی خالص) و $NEUA$ (ارزش خالص

یکنواخت سالیانه) دارد.

در این روش اگر ROR یک پروژه (A) بیشتر از پروژه دیگر (B) باشد الزاماً پروژه اول (A) از پروژه دوم (B) اقتصادی تر نمی باشد. برای مقایسه اقتصادی پروژه ها با این روش می باید از روش تحت عنوان تجزیه و تحلیل سرمایه گذاری اضافی استفاده نمود.

تجزیه و تحلیل سرمایه گذاری اضافی^{۴۶}

دو پروژه ناسازگار با هزینه اولیه متفاوت را در نظر بگیرید. همواره داریم:

تفاوت هزینه اولیه بین دو پروژه + پروژه با هزینه اولیه کمتر = پروژه با هزینه اولیه بیشتر

$$PW_X \qquad PW_Y \qquad \Delta NPW$$

۱- بطور کلی اگر از بین دو پروژه، پروژه ای با هزینه اولیه بیشتر بعنوان اقتصادی ترین پروژه انتخاب شد می توان ادعا نمود که نه تنها پروژه خود به تنهایی نرخ بازگشتی برابر یا بیشتر از MARR دارد بلکه تفاوت بین دو پروژه نیز نرخ بازگشتی برابر MARR یا بیشتر از آنرا خواهد داشت.

$\Delta NPW < 0$ یا $\Delta NEUA < 0$ طرح با سرمایه اولیه بیشتر انتخاب می شود.

$\Delta NPW > 0$ طرح با سرمایه اولیه کمتر انتخاب می شود.

$\Delta NEUA < 0$ یا $\Delta NEUA > 0$ طرح با سرمایه اولیه بیشتر انتخاب می شود.

طرح با سرمایه اولیه کمتر انتخاب می شود.

تشریح روش تجزیه و تحلیل سرمایه گذاری اضافی به دو صورت ترسیمی و محاسباتی قابل انجام است

بررسی روش ترسیمی

در این روش ابتدا ارزش فعلی هزینه ها و ارزش فعلی درآمدها را برای دو یا چند پروژه محاسبه می نمایم. سپس در مختصات مناسبی آنها را رسم نموده یعنی نقاط مربوط به هزینه و درآمد هر پروژه را روی صفحه مختصات مشخص می نمایم. از اتصال این نقاط به یکدیگر خط تفاوت حاصل می گردد.

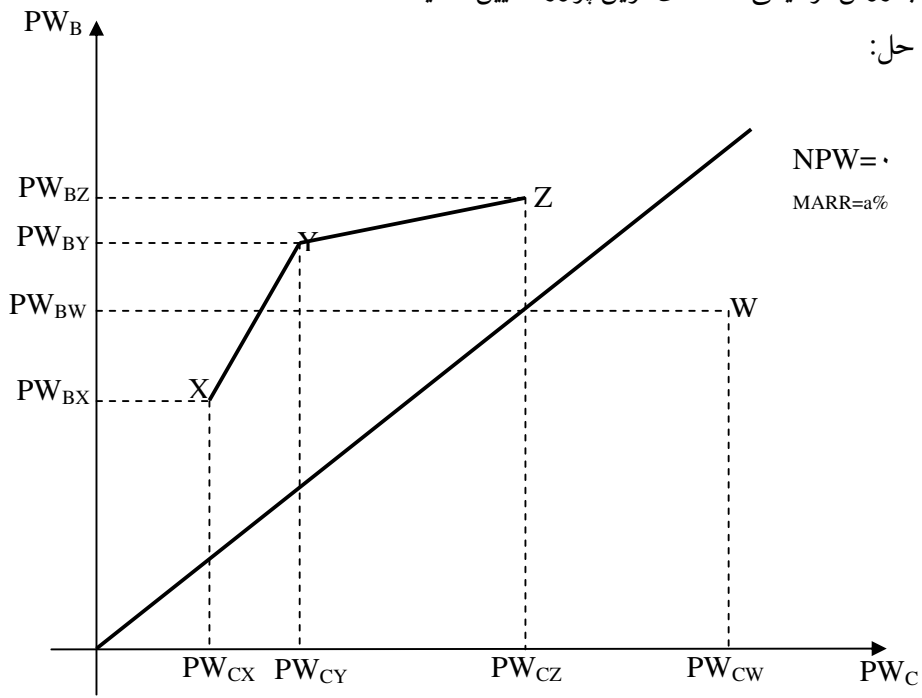
مثال ۲-۴ طرح زیر را در نظر می گیریم

X	PW _{BX}	Y	PW _{BY}	Z	PW _{BZ}	W	PW _{BW}
	PW _{CX}		PW _{CY}		PW _{CZ}		PW _{CW}

^{۴۷} Extra Investment Analysis

با روش ترسیمی اقتصادی ترین پروژه تعیین نمائید.

حل:



$MARR = a\%$

بالای خط ۴۵ درجه $\rightarrow ROR \geq MARR$ اگر

پایین خط ۴۵ درجه $\rightarrow ROR \leq MARR$

X و Y و Z اقتصادی اند.

W اقتصادی نمی باشد.

مقایسه X, Y: چون خط XY دارای شیب بیش از ۴۵ درجه است طرح Y باتوجه به هزینه اولیه بالاتر اقتصادی تر است.

مقایسه Z, Y: چون خط YZ دارای شیب کمتر از ۴۵ درجه است طرح Y باتوجه به هزینه اولیه کمتر اقتصادی تر است.

اگر ضریب زاویه خط تفاوت که در حقیقت نرخ بازگشت سرمایه تفاوت است، مساوی یا بیش از حداقل نرخ جذب کننده باشد پروژه با هزینه اولیه بیشتر و در غیر اینصورت پروژه با هزینه اولیه کمتر انتخاب می شود.

در روش نرخ بازگشت سرمایه نکات زیر می باید مد نظر باشد.

۱- بررسی هر پروژه به تنهایی و محاسبه نرخ بازگشت سرمایه آن پروژه می تواند اقتصادی بودن آنرا با مقایسه حداقل نرخ جذب کننده MARR تعیین نماید.

۲- هرگاه دو یا چند پروژه را با توجه به روش نرخ بازگشت سرمایه بخواهیم مقایسه نماییم الزاماً اقتصادی ترین پروژه، آن پروژه ای که نرخ بازگشت بیشتری را داشته باشد نمی باشد، بلکه می باید با تکنیک تجزیه و تحلیل سرمایه گذاری اضافی از بین پروژه های موجود اقتصادی ترین آنها را انتخاب نماییم.

۳- در صورتیکه هزینه اولیه در کلیه پروژه ها برابر باشد پروژه ای اقتصادی تر است که دارای بالاترین نرخ بازگشت سرمایه باشد.

۴- در صورتیکه هزینه اولیه پروژه ها برابر نباشد، پروژه ها دو به دو با هم مقایسه می شوند. اگر نرخ بازگشت سرمایه تفاوت بیش از MARR بود پروژه ای که هزینه اولیه بیشتری دارد اقتصادی تر است در غیر اینصورت پروژه ای که دارای هزینه اولیه کمتری است اقتصادی تر می باشد.

مثال ۱: با استفاده از روش ترسیمی تجزیه و تحلیل سرمایه گذاری اضافی از دو طرح زیر اقتصادی ترین آنها را مشخص نمایید. حداقل نرخ جذب کننده ۱۰٪ می باشد.

طرح X	طرح Y	
	۲۰۰	۷۰۰
۹۵		۱۲۰
۵۰		۱۵۰
	۶	۱۲

هزینه اولیه
درآمد سالیانه
ارزش اسقاطی
عمر مفید

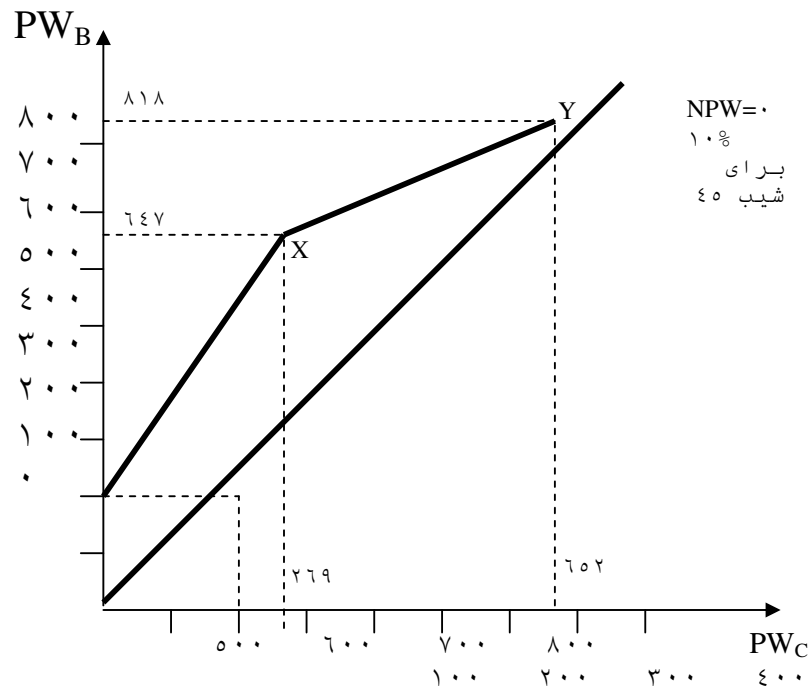
محاسبه دو دوره باتوجه به تفاوت عمر مفید.

طرح X $PW_C = 200 - 50(P/F, 10\%, 6) + 200(P/F, 10\%, 6) - 50(P/F, 10\%, 12)$
 $= 269$

$PW_B = 90(P/A, 10\%, 12) = 647$

طرح Y $PW_C = 700 - 150(P/F, 10\%, 12) = 652$

$PW_B = 120(P/A, 10\%, 12) = 818$



شیب خط XY کمتر از شیب $MARR=10\%$ که برابر ۴۵ درجه می باشد بوده است. پس توصیه می شود طرح با هزینه اولیه کمتر انجام شود.

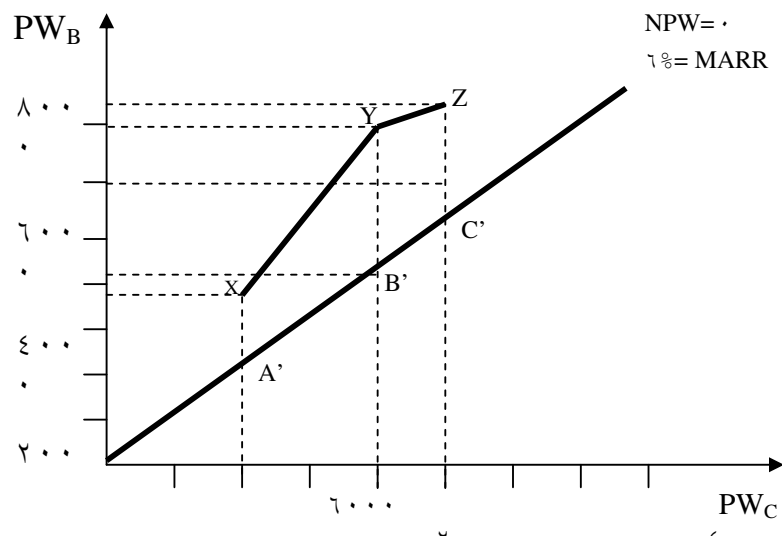
مثال ۲: سه طرح زیر را در نظر می‌گیریم. عمر مفید همگی ۲۰ سال و ارزش اسقاطی آنها صفر می‌باشد. حداقل نرخ جذب کننده ۶٪ است.

طرح X | $PW_B = 4703$
 $PW_C = 2000$

طرح Y | $PW_B = 7329$
 $PW_C = 4000$

طرح Z | $PW_B = 8029$
 $PW_C = 5000$

کدام طرح اقتصادی تر است.



۱- هر سه طرح بازگشت سرمایه بیش از ۶٪ (شیب آنها بیش از ۴۵ درجه است) را دارند. پس هر سه آنها اقتصادی می باشند.

۲- شیب خط XY بیش از ۴۵ درجه است. پس Y اقتصادی تر است.

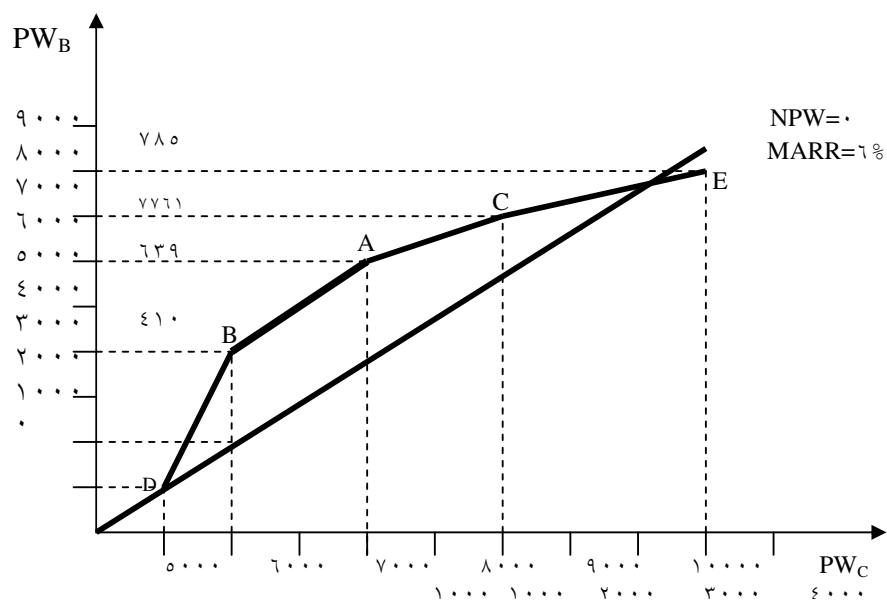
۳- شیب خط YZ کمتر از ۴۵ درجه است. پس پروژه Y یعنی پروژه ای که دارای هزینه کمتر است انتخاب می شود.

مثال ۳: پروژه های زیر را از روش نرخ بازگشت سرمایه و روش ترسیمی مقایسه و اقتصادی ترین آنها را مشخص نمایید.

$$n = 20, \text{ MARR} = 6\%$$

ابتدا پروژه ها را به ترتیب صعودی سرمایه اولیه مرتب می نمایم.

	D	B	A	C	E
PW_C	۱۰۰۰	۲۰۰۰	۴۰۰۰	۶۰۰۰	۹۰۰۰
PW_B	۱۱۷۰	۴۱۰۰	۶۳۹۰	۷۶۱۰	۷۸۵۰



اقتصادی ترین طرح، طرح A می باشد.

- نکته ۱: خط $NPW=0$ ، خط ۴۵ درجه روی محورها است و MARR روی آن خط قرار می گیرد.
- نکته ۲: پروژه های بالای خط فوق اقتصادی و پایین آن غیر اقتصادی می باشند.
- نکته ۳: ارزش فعلی هزینه ها و ارزش فعلی درآمدها یا سود در این نمودار در نظر گرفته می شود.
- نکته ۴: پروژه هایی که $PW_C = PW_B$ روی این خط قرار می گیرند. (خط $NPW=0$)

روش محاسباتی

از مقایسه اقتصادی پروژه ها از روش نرخ بازگشت سرمایه به ترتیب زیر:

- ۱- پروژه ها برحسب هزینه اولیه به ترتیب صعودی مرتب شوند.
- ۲- نرخ بازگشت سرمایه هر پروژه محاسبه شود.
- ۳- اگر نرخ بازگشت سرمایه پروژه ای کمتر از حداقل نرخ جذب کننده (MARR) بود، آن پروژه از مقایسه حذف می گردد.
- ۴- پروژه ها بترتیب با استفاده از روش تجزیه و تحلیل سرمایه گذاری اضافی، دو به دو با هم مقایسه می شوند تا اقتصادی ترین پروژه شناخته شود.

مثال: پروژه های زیر را با استفاده از تجزیه و تحلیل سرمایه گذاری اضافی و از روش نرخ بازگشت سرمایه مقایسه و اقتصادی ترین آنها را مشخص نمایید. عمر کلیه پروژه ها ۲۰ سال و $MARR=6\%$ است.

A	B	C	D	E	
۴۰۰۰	۲۰۰۰	۶۰۰۰	۱۰۰۰	۹۰۰۰	هزینه اولیه
۶۳۹	۴۱۰	۷۶۱	۱۱۷	۷۸۵	درآمد سالیانه

حل: ابتدا پروژه ها را به ترتیب صعودی مرتب می نمایم.

D	B	A	C	E
۱۰۰۰	۲۰۰۰	۴۰۰۰	۶۰۰۰	۹۰۰۰
۱۱۷	۴۱۰	۶۳۹	۷۶۱	۷۸۵

هزینه اولیه درآمد سالیانه

ابتدا مقایسه بین D و B را انجام می دهیم.

تفاوت هزینه اولیه ۱۰۰۰

تفاوت درآمد سالیانه ۲۹۳

$$2000 - 1000 = 1000 \quad 410 - 117 = 293$$

$$1000 = 293(P/A, i\%, 20) \rightarrow \Delta ROR = 29\%$$

نرخ بازگشت سرمایه تفاوت بیش از ۶٪ است. لذا پروژه B با هزینه اولیه بیشتر انتخاب می گردد.

مقایسه B و A :

تفاوت هزینه اولیه	۲۰۰۰		$\rightarrow \Delta ROR = 10\%$
تفاوت درآمد سالیانه	۲۲۹		

نرخ بازگشت سرمایه تفاوت بیش از ۶٪ است لذا پروژه A انتخاب می گردد.

مقایسه A و C :

تفاوت هزینه اولیه	۲۰۰۰		$\rightarrow \Delta ROR = 2\%$
تفاوت درآمد سالیانه	۱۲۹		

نرخ بازگشت سرمایه کمتر از $MARR = 6\%$ می باشد. لذا پروژه با هزینه کمتر یعنی A انتخاب و C حذف می گردد.

مقایسه E و A :

تفاوت هزینه اولیه	۵۰۰۰		$\rightarrow \Delta ROR \sim 0\%$
تفاوت درآمد سالیانه	۱۴۶		

پس پروژه A بعنوان اقتصادی ترین پروژه مابین ۵ پروژه مورد بررسی می باشد و انتخاب می گردد.

روش منافع به مخارج

در این روش معیار سنجش اقتصادی بودن یک پروژه از نسبت سود به هزینه ها بدست می آید.

$$B / C = (\text{منافع} - \text{ضررها}) / (\text{مخارج})$$

همانطوریکه مشاهده می شود ضررها به هزینه ها اضافه نمی شود بلکه از منافع کاسته می شود.

روش اول- ارزش فعلی

$$(B/C) = (\text{مخارج PW} / \text{منافع PW}) = (PW_B / PW_C)$$

روش دوم- ارزش یکنواخت سالیانه

$$B/C = \text{EUA} / \text{مخارج EUA} = EUAB / EUAC$$

در هر یک از روش های فوق

$$B/C > 1 \text{ یا } B-C > 0$$

پروژه اقتصادی است.

$$B/C < 1 \text{ یا } B-C < 0$$

طرح اقتصادی نمی باشد.

مثال: برای انجام یک طرح صنعتی پروژه با مشخصه زیر پیشنهاد گردیده است.

هزینه اولیه	۱۰۰۰۰۰۰	واحد پولی	(هزینه)
درآمد سالیانه ۱	۱۵۰۰۰۰	واحد پولی	(منافع)
هزینه سالیانه	۵۰۰۰۰	واحد پولی	(هزینه)
ضرر سالیانه	۳۰۰۰۰	واحد پولی	(ضرر)
درآمد سالیانه ۲	۱۰۰۰۰۰	واحد پولی	(منافع)

اگر عمر این طرح ۲۰ سال و حداقل نرخ جذب کننده ۱۰٪ باشد. آیا انجام این پروژه اقتصادی است.

$$\frac{B}{C} = \frac{EUAB}{EUAC} = \frac{100000 + 150000 - 30000}{1000000(A/P, 10\%, 20) + 50000} = 1.3135 > 1$$

طرح اقتصادی است.

هزینه: منابعی که مستقیماً برای ایجاد و نگهداری طرح مذکور مصرف می شود.

منافع: درآمدهایی که در اثر ایجاد طرح حاصل می شود.

ضرب: منافع موجودی که در اثر ایجاد طرح از بین می رود و معمولاً به خود طرح مستقیماً مربوط نمی باشد.

اگر دو یا چند طرح داشته باشیم برای مقایسه آنها می باید از تجزیه و تحلیل سرمایه گذاری اضافی استفاده نمود. یعنی:

$$\Delta B / \Delta C = \Delta PW_B / \Delta PW_C$$

$$\Delta B / \Delta C = \Delta EUAB / \Delta EUAC$$

اگر $1 = \Delta B / \Delta C >$ باشد طرحی که دارای هزینه اولیه بیشتر است انتخاب می شود.

و اگر $1 < \Delta B / \Delta C$ باشد طرحی که دارای هزینه اولیه کمتر است انتخاب می شود.
مثال: از میان طرح های ناسازگار زیر با استفاده از روش منافع به مخارج اقتصادی ترین طرح را معین نمایید.

A	B	C	D	E	
۱۰۰۰	۲۰۰۰	۴۰۰۰	۶۰۰۰	۹۰۰۰	PW _C
۱۳۴۰	۴۷۰۰	۷۳۳۰	۸۷۳۰	۹۰۰۰	PW _B
۱/۳۴	۲/۳۵	۱/۸۳	۱/۴۶	۱	B/C

طرح ها بترتیب صعودی سرمایه (یا هزینه اولیه) مرتب شده اند.

A و B	بررسی و مقایسه	
$\Delta PW_C = ۱۰۰۰$		$\Delta B / \Delta C = ۳/۳۶ > ۱ \rightarrow$ B انتخاب می شود
$\Delta PW_B = ۳۳۶۰$		
B و C	بررسی و مقایسه	
$\Delta PW_C = ۲۰۰۰$		$\Delta B / \Delta C = ۱/۳۲ > ۱ \rightarrow$ C انتخاب می شود
$\Delta PW_B = ۲۶۳۰$		
D و C	بررسی و مقایسه	
$\Delta PW_C = ۲۰۰۰$		$\Delta B / \Delta C = ۰/۷۰ < ۱ \rightarrow$ C انتخاب می شود
$\Delta PW_B = ۱۴۰۰$		

E و C

بررسی و مقایسه

$$\Delta PW_C = 5000$$

$$\Delta PW_B = 1670$$

$$\Delta B / \Delta C = 0.33 < 1 \rightarrow$$

C انتخاب می شود

طرح C بعنوان اقتصادی ترین پروژه انتخاب می گردد. دقت شود که این طرح دارای بیشترین نسبت منابع به مخارج نمی باشد ولی اقتصادی ترین طرح می باشد.

استهلاک^{۴۷}

یکی از عواملی که برای مقایسه اقتصادی پروژه ها نقش اساسی و مهم داشته و تاکنون مورد بررسی قرار نداده ایم استهلاک می باشد.

تعریف:

کاهش ارزش یک دارایی یا به عبارتی اختلاف ارزش یک دارایی در دو زمان مختلف به هر دلیلی که این کاهش ارزش صورت گرفته باشد را استهلاک می گویند.

دلایل وجود استهلاک

- ۱- پیشرفت تکنولوژی (کامپیوتر - ماشین حساب - چرتکه)
- ۲- فرسودگی (هزینه نگهداری، تعمیرات، کاهش کارایی)
- ۳- تغییرات مقررات (پلاک زوج و فرد ماشین)
- ۴- تغییر در مقدار و نوع سرویس مورد لزوم (بستنی)
- ۵- ایجاد خسارات مالی و جانی (اجاق مایکروویو)

ارزش دفتری^{۴۸}

تعریف: ارزش دفتری یک دارایی در هر زمان عبارتست از ارزش یا هزینه اولیه آن دارایی پس از کاهش یا کسر مجموع مبالغ استهلاک تا آن زمان.

روشهای محاسبه استهلاک

۱- روش خط مستقیم

در این روش مقدار استهلاک سالیانه ثابت در نظر گرفته می شود و طبق رابطه زیر محاسبه می گردد.

$$D = (P-SV) / n$$

D = مقدار استهلاک سالیانه

P = هزینه اولیه و دارایی

SV = ارزش اسقاطی دارایی

^{۴۷} Depreciation

^{۴۸} Book Value

$n =$ عمر استهلاک دارایی (عمر مفید)

ارزش دفتری پس از m سال از رابطه زیر محاسبه می گردد.

$$BV_m = P - m \cdot D \quad m = 1, 2, 3, \dots, n$$

مثال: هزینه اولیه یک ماشین ۸۰.۰۰۰ واحد پولی با عمر مفید (استهلاکی) ۱۰ سال و ارزش اسقاطی ۱۰۰۰۰ واحد پولی است. مقدار استهلاک سالیانه و ارزش دفتری پس از ۵ سال را محاسبه نمایید.

$$D = \frac{P - SV}{n} \rightarrow \frac{80000 - 10000}{10} \rightarrow 7000$$

$$BV_5 = P - 5D = 80000 - (5 \times 7000) = 45000$$

واحد پولی

$m = 0 \rightarrow BV_0 = P =$ ارزش اولیه دارایی

$m = n \rightarrow BV_n = P - nD = SV$ ارزش اسقاطی دارایی

$BV_m = BV_{m-1} - D$ محاسبه ارزش دفتری با توجه به ارزش دفتری دوره قبل

۲- روش جمع ارقام سنوات^{۴۹}

در این روش مقدار استهلاک در سال اول بیشترین مقدار را دارد و بر حسب یک نسبت مشخص کاهش می یابد تا جائیکه در سال آخر کمترین استهلاک را داریم.

$$D_m = \frac{n - m + 1}{SYD} (P - SV)$$

$$M = 1, 2, \dots, n$$

$D_m =$ مقدار استهلاک در سال m

$n =$ عمر مفید پروژه (دستگاه، ماشین و)

$m =$ سال مورد بررسی

$P =$ ارزش اولیه (هزینه اولیه) طرح

$SV =$ ارزش اسقاط طرح

^{۴۹} Sum of the years Digits Method (SOYD)

$$SYD = \sum_{m=1}^n m = \frac{n(n+1)}{2}$$

جمع ارقام سنوات

۳- ارزش دفتری

$$BV_m = \frac{P - m(n - (m/2) + 0.5)}{SYD} (P - SV)$$

مثال: هزینه اولیه یک ماشین ۸۰۰۰۰ واحد پولی با عمر مفید ۱۰ سال و ارزش اسقاط ۱۰۰۰۰ واحد پولی است. مقدار استهلاک و ارزش دفتری برای سال دوم را محاسبه نمایید (از روش جمع ارقام سنوات)

(SOYD)

$$P = 80000$$

$$n = 10$$

$$SV = 10000$$

$$SYD = \frac{n(n+1)}{2} = \frac{10 \times 11}{2} = 55$$

$$D_m = \frac{n - m + 1}{SYD} (P - SV)$$

$$D_2 = \frac{10 - 2 + 1}{55} (80000 - 10000) = 11.455$$

$$BV_m = \frac{m(n - (m/2) + 0.5)}{SYD} (P - SV)$$

$$BV_2 = \frac{80000 - 2(10 - (2/2) + 0.5)}{55} (80000 - 10000) = 55.818$$

۴- روش موجودی نزولی^{۵۰}

در این روش مقدار استهلاک هر سال از حاصلضرب یک نرخ ثابت در ارزش دفتری سال قبل

بدست می آید.

اگر این نرخ ثابت $2/n$ در نظر گرفته شود این روش را "روش موجودی نزولی دوبل"

می نامند. واضح است که در این روش بیشترین مقدار استهلاک در سالهای اول قرار می گیرد.

^{۵۰} Declining Balance Method (DB)

$$D_m = BV_{m-1}(d)$$

$$BV_m = P(1-d)^m$$

$$D_m = d.P(1-d)^{m-1}$$

$d =$ نرخ ثابت

سایر پارامترها، مانند پارامترهای روشهای قبل می باشد.

در این روش ارزش اسقاطی نقشی در محاسبه مقادیر استهلاک ندارد و لذا دلیلی برای برابر

شدن ارزش دفتری در سال آخر با ارزش اسقاطی وجود ندارد.

اگر بخواهیم ارزش اسقاطی برابر ارزش دفتری در سال آخر باشد.

$$SV = BV_n = P(1-d)^n$$

$$SV/P = (1-d)^n$$

$$d = 1 - (SV/P)^{1/n}$$

مثال: ارزش دفتری و استهلاک را برای مثال قبل در صورتیکه ضریب ثابت ۰/۱۸۸ باشد به روش

موجودی نزولی برای سال چهارم محاسبه نمایید.

$$P = ۸۰۰۰۰$$

$$n = ۱۰$$

$$D_m = d.P(1-d)^{m-1}$$

$$D_4 = ۰/۱۸۸ \times ۸۰.۰۰۰(1 - ۰/۱۸۸)^{4-1} = ۸/۹۰۹$$

$$BV_m = P(1-d)^m$$

$$BV_4 = ۸۰۰۰۰(1 - ۰/۱۸۸)^4 = ۳۴/۷۷۹$$

۵- روش وجوه استهلاکی^{۵۱}

در این روش مقدار استهلاک در سال اول کمترین مقدار را دارد و در سالهای بعد بتدریج

افزایش می یابد و در سال آخر بیشترین مقدار استهلاک را خواهیم داشت. مقدار استهلاک و ارزش

دفتری در این روش از روابط زیر محاسبه می شوند.

$$D_m = (P-SV) (A/F, i\%, n) (F/P, i\%, m-1)$$

$$BV_m = P - (P-SV) (A/F, i\%, n) (F/A, i\%, m)$$

^{۵۱} Sinking Fund Method

برای جایگزینی دارایی پس از عمر مفید n سال می توان سالیانه مبلغ A واحد پولی را با حداقل نرخ جذب کننده ($i\%$) پس انداز نمود تا در پایان دوره مبلغ $(P-SV)$ واحد پولی سرمایه جهت تهیه دارایی جدید داشته باشیم.

$$A = (P-SV) (A/F, i\%, n)$$

مثال: هزینه اولیه یک ماشین ۸۰۰۰۰ واحد پولی و ارزش اسقاطی آن ۱۰۰۰۰ واحد پولی می باشد. اگر عمر مفید دارایی ۱۰ سال و حداقل نرخ جذب کننده ۱۰٪ در سال باشد، از روش وجوه استهلاکی مقدار استهلاک و ارزش دفتری را در سال چهارم محاسبه نمایید.

$$D_4 = (80000 - 10000) (A/F, 10\%, 10) (F/P, 10\%, 3) = 58467/42$$

$$BV_4 = 80000 - (80000 - 10000) (A/F, 10\%, 10) (F/A, 10\%, 4) = 5961440$$

۶- روش تعداد تولید

در این روش برای هر واحد تولید یک مقدار ثابت استهلاک در نظر گرفته می شود. مقدار استهلاک هر سال برابر با نسبت تعداد تولید آن سال به کل تعداد تولید مورد انتظار در عمر مفید پروژه ضربدر تفاوت هزینه اولیه و ارزش اسقاط.

$$D_m = (P-SV)U_m / U$$

$$U_m = \text{تولید در سال } m$$

$$U = \text{کل تولید مورد انتظار}$$

۶- روش مدت عملیات

در این روش مقدار ثابتی استهلاک برای هر روز یا ساعت عملیاتی در نظر گرفته می شود.

$$D_m = (P-SV) (Q_m / Q)$$

$$Q_m = \text{مدت عملیات در سال } m$$

$$Q = \text{کل مدت عملیات در طول عمر مفید دارایی}$$

انتخاب روش استهلاك

انتخاب روش استهلاك مناسب نقش اساسی در صرفه جویی مالیاتی دارد. در صورتیکه در انتخاب روش محاسبه استهلاك آزادی عمل داشته باشیم با استفاده از روابط زیر:

$$PW_D = \sum_{m=1}^n D_m (P/F, i\%, m)$$

و یا:

$$EUA_D = PW_D(A/P, i\%, n)$$

ارزش فعلی یا ارزش یکنواخت مقادیر استهلاك را از روشهای مختلف محاسبه می نمایم. روشی که بالاترین PW_D یا EUA_D را داشته باشد اقتصادی ترین روش است. روشی که مقدار استهلاك را در سالهای اولیه عمر دارایی بیشتر نشان می دهد از نظر "صرفه جویی مالیاتی" بهترین روش است.

مثال: یک ماشین تراش با عمر مفید ۸ سال با هزینه ۵۰۰۰۰ واحد پولی خریداری شده است. ارزش اسقاط آن ۱۰۰۰۰ واحد پولی می باشد. مقدار استهلاك و ارزش دفتری این ماشین را در سال ششم، الف) با روش جمع ارقام سنوات (۴ نمره) ب) با روش موجودی نزولی دوپل محاسبه نمایید. ج) کدام روش اقتصادی تر است؟ چرا؟

تجزیه و تحلیل اقتصادی با لحاظ نمودن استهلاک و مالیات

تاکنون تجزیه و تحلیل و مقایسه اقتصادی پروژه ها بدون در نظر گرفتن اثرات استهلاک و مالیات بررسی گردید. در این فصل با لحاظ نمودن موارد مذکور به بررسی و تجزیه و تحلیل پروژه های اقتصادی می پردازیم.

مالیات^{۵۲} (TX)

مالیات عبارتست از وجوهی که دولتها براساس درآمد اشخاص حقیقی و حقوقی متناسب با میزان درآمد و طبق مقررات و قوانین مربوطه اخذ می نمایند.

– درآمد ناخالص^{۵۳} (GI)

درآمد ناخالص عبارتست از درآمد حاصل از فروش سالیانه (شامل کالا و خدمات و ...).

– درآمد خالص^{۵۴} (GFAT)

درآمد خالص عبارتست از درآمد ناخالص پس از کسر هزینه های عملیاتی، استهلاک و مالیات.

– هزینه های عملیاتی^{۵۵} (OC)

هزینه های عملیاتی عبارتست از هزینه های مربوط به مواد، نیروی انسانی، انرژی و سایر هزینه های سالیانه.

– نرخ مالیات^{۵۶} (TR)

نرخ مالیات است که توسط دولت برای مالیات برحسب مورد تعیین می گردد.

روش محاسبه درآمد خالص یا فرآیند مالی بعد از کسر مالیات

Cash Flow After Tax (CFAT)

(۱) محاسبه فرآیند مالی قبل از کسر مالیات

^{۵۲} (TX) TAX

^{۵۳} Gross Income

^{۵۴} Cash Flow After Tax

^{۵۵} Operating Costs

^{۵۶} Tax Rate

Cash Flow Before Tax

هزینه های عملیاتی - درآمد ناخالص = فرآیندهای قبل از مالیات

$$CFBT = GI - OC$$

(۲) محاسبه استهلاک

(۳) محاسبه درآمد مشمول مالیات^{۵۷} (TI)

استهلاک - فرآیند مالی قبل از مالیات = درآمد مشمول مالیات

$$TI = CFBT - D$$

$$TI = GI - OC - D$$

(۴) محاسبه مالیات (Tax)

نرخ مالیات × درآمد مشمول مالیات = مالیات

$$TX = TI \cdot TR$$

(۵) محاسبه درآمد خالص (CFAT)

مالیات - فرآیند مالی قبل از کسر مالیات = درآمد خالص

$$CFAT = CFBT - TX$$

$$CFAT = CFBT - (CFBT - D) TR$$

$$CFAT = CFBT (1 - TR) + D \cdot TR$$

با توجه به بررسی فوق برای تحلیل اقتصادی پروژه ها می توان یکی از روشهای زیر را مورد استفاده قرار داد.

(۱) روش ارزش فعلی خالص (NPW)

$$NPW = -P + \sum_{j=1}^n CFAT_j (P/F, i\%, j)$$

اگر $NPW \geq 0$ باشد پروژه اقتصادی است و در غیر اینصورت غیراقتصادی می باشد.

(۲) روش یکنواخت سالیانه خالص (NEUA)

$$NEUA = NPW (A/P, i\%, n)$$

اگر $NEUA \geq 0$ باشد پروژه اقتصادی و در غیر اینصورت پروژه غیراقتصادی است.

^{۵۷} Taxable Income

۳) روش نرخ بازگشت سرمایه (ارزش فعلی خالص)

$$NPW = 0$$

$$-P + \sum_{j=1}^n CFAT_j (P/F, i\%, j) = 0 \quad i=?$$

$i \geq MARR \rightarrow$ اقتصادی

$i < MARR \rightarrow$ غیر اقتصادی

۴) روش نرخ بازگشت سرمایه (روش یکنواخت سالیانه خالص)

$$NEUA = 0$$

$$NPW(A/P, i\%, n) = 0 \quad i=?$$

$i \geq MARR \rightarrow$ اقتصادی

$i < MARR \rightarrow$ غیر اقتصادی

اگر چند طرح یا پروژه داشته باشیم لازم است از تجزیه و تحلیل سرمایه گذاری اضافی استفاده نماییم.

مثال: پروژه ای بشرح زیر موجود است:

$$P = 50000$$

$$SV = 0$$

$$N = 5$$

$$K = 1, 2, 3, 4, 5$$

$$(GI) \text{ درآمد سالیانه} = 28000 - 1000K$$

$$(OC) \text{ هزینه سالیانه} = 9500 + 500K$$

روش استهلاک خط مستقیم و نرخ مالیات ۴۰٪ فرض می شود. اولاً درآمد خالص سالیانه را

تعیین نمایید. ثانیاً اگر حداقل نرخ جذب کننده ۷٪ در نظر گرفته شود آیا این پروژه اقتصادی است؟

حل: جدول زیر مراحل محاسبه درآمد خالص CFAT را نشان می دهد. محاسبه استهلاک نیز در جدول نشان داده شده است.

(a) شرح جدول

(b) محاسبه باتوجه به ستون آخر جدول

			GI-OC		CFBT-D	TI.TR	CFBT-TX
	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)	(۶)	(۷)
	GI	OC	CFBT	D	IT	TX	CFAT
سال	درآمد سالیانه	هزینه سالیانه	(۳)=(۱)-(۲)	استهلاک	(۵)=(۳)-(۴)	(۶)=۰/۴(۵)	(۷)=(۳)-(۶)
۰	-	۵۰۰۰	-۵۰۰۰	-	-	-	-۵۰۰۰۰
۱	۲۷۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۷۰۰۰	۱۰۰۰۰	۷۰۰۰	۲۸۰۰	۱۴۲۰۰
۲	۲۶۰۰۰	۱۰۵۰۰	۱۵۵۰۰	۱۰۰۰۰	۵۵۰۰	۲۲۰۰	۱۳۳۰۰
۳	۲۵۰۰۰	۱۱۰۰۰	۱۴۰۰۰	۱۰۰۰۰	۴۰۰۰	۱۶۰۰	۱۲۴۰۰
۴	۲۴۰۰۰	۱۱۵۰۰	۱۲۵۰۰	۱۰۰۰۰	۲۵۰۰	۱۰۰۰	۱۱۵۰۰
۵	۲۳۰۰۰	۱۲۰۰۰	۱۱۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰	۴۰۰	۱۰۶۰۰

$$NPW = -P + \sum_{j=1}^n CFAT_j (P/F, i\%, j)$$

$$NEUA = NPW(A/P, i\%, n)$$

چنانچه از رابطه زیر استفاده شود خواهیم داشت:

$$NPW = -50000 + 14200 (P/F, 7\%, 1) + 13300 (P/F, 7\%, 2) + 12400 (P/F, 7\%, 3) + 11500 (P/F, 7\%, 4) + 10600 (P/F, 7\%, 5)$$

و رابطه زیر:

$$NPW = 1340/81 \geq 0 \rightarrow \text{اقتصادی است}$$

$$NEUA = 1340.81 (A/P, 7\%, 9)$$

$$NEUA = 327 \geq 0 \rightarrow \text{اقتصادی است}$$

پروژه مذکور با حداقل نرخ جذب کننده ۷٪ اقتصادی است.

مثال: هزینه اولیه پروژه ای ۱۰۰۰۰۰ واحد پولی و ارزش اسقاطی آن ۱۰۰۰۰ واحد پولی می باشد. اگر عمر مفید پروژه ۹ سال و فرآیند مالی قبل از مالیات برابر ۲۰۰۰۰ واحد پولی در سال باشد و نرخ مالیات را ۵۰٪ در نظر بگیریم بررسی نمایید آیا این پروژه اقتصادی است یا خیر؟ برای استهلاک از روش خط مستقیم استفاده نموده و حداقل نرخ جذب کننده را ۱۰٪ فرض نمایید.

حل:

جدول بعد از مالیات را تشکیل می دهیم.

سال	CFBT	D	TI	TX	CFAT
۰	-۱۰۰۰۰۰	-	-	-	-۱۰۰۰۰۰
۱-۹	۲۰۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰	۵۰۰۰	۱۵۰۰۰
۹	۱۰۰۰۰	-	-	-	۱۰۰۰۰

با استفاده از رابطه ارزش فعلی خالص داریم.

$$-100000 + 15000(P/A, i\%, 9) + 10000(P/F, i\%, 9) = 0$$

$$ROR = 7.7\%$$

چون $ROR < MARR$ می باشد، پروژه اقتصادی نیست.

نقش استهلاک و مالیات در بررسی های اقتصادی

- بطور کلی هرچه نرخ مالیات کمتر باشد سوددهی طرح بیشتر و طرح اقتصادی تر است.
- در ارتباط با انتخاب روش استهلاک، روشی باید انتخاب شود که بیشترین صرفه جویی مالیاتی را ایجاد نماید.
- به همین دلیل برای انتخاب روش استهلاک مناسب باید اثر روشهای مختلف استهلاک را روی طرح آزمایش کرد و اقتصادی ترین روش را انتخاب نمود.
- از طرفی می دانیم که بررسی اقتصادی یک طرح با روشهای مختلف استهلاک مستلزم تخصیص زمان و در نتیجه هزینه زیادی می باشد. در نتیجه می باید راه ساده تری برای این منظور پیدا نمود.

صرفه جویی مالیاتی^۸ (TS)

صرفه جویی مالیاتی در هر سال عبارتست از حاصلضرب مقدار استهلاک در نرخ مالیاتی است.

$$\begin{aligned}CFAT &= (GI-OC) - (GI-OC-D) \cdot TR \\ &= (GI-OC) - (GI-OC)TR + D \cdot TR \\ &= (CFBT)(1-TR) + D(TR)\end{aligned}$$

$$TS = D(TR)$$

رابطه اخیر بیانگر آنست که اگر D افزایش یابد درآمد خالص افزایش می یابد و بالعکس. در حقیقت $D(TR)$ مقداری است که در پرداخت مالیات صرفه جویی شده و به درآمد خالص اضافه گردیده است.

برای محاسبه صرفه جویی مالیاتی در طول عمر یک پروژه و مقایسه روشهای استهلاک و در نهایت انتخاب اقتصادی ترین روش می باید ارزش فعلی صرفه جویی مالیاتی را در این روشها بدست آورد و در نهایت روشی را برگزید که بیشترین مقدار ارزش فعلی صرفه جویی مالیاتی را دارا باشد. رابطه کلی محاسبه ارزش فعلی صرفه جویی مالیاتی عبارتست از:

$$PW_{TS} = \sum_{m=1}^n D_m (P/F, i\%, m) (TR)$$

^۸ Tax Saving

اثرات وام در بررسی های اقتصادی

اگر برای انجام یک پروژه مبلغی بعنوان وام با نرخ بهره (i) برای سرمایه گذاری اولیه دریافت شود. اثراتی در تحلیل اقتصادی خواهد داشت که در این فصل به بررسی آن می پردازیم. قسط سالیانه از دو بخش تشکیل می شود که در انتهای هر سال پرداخت می گردد.

$$PR = \text{اصل}^{\circ 9}$$

$$I = \text{بهره}^{\circ 10}$$

درآمد خالص در این حالت به طریق زیر محاسبه می شود.

$$CFBT = GI - OC$$

$$TI = CFBT - D - I$$

$$TX = TI \cdot TR$$

$$CFAT = CFBT - TX - I - PR$$

در این حالت نرخ بازگشت سرمایه و ارزش فعلی بیشتر می شود. زیرا مقدار بهره پرداختی از درآمد مشمول مالیات کم می شود و لذا مانند استهلاك نقش صرفه جویی در مالیات را دارد.

در این روش اگر نرخ بهره وام زیاد باشد ممکن است که ارزش فعلی خالص کاهش داشته باشد. بطور خلاصه در هر طرح ابتدا ارزش فعلی خالص را بعد از رعایت شرایط بانک محاسبه می نمایم، در صورتیکه این ارزش با احتساب وام افزایش نشان دهد دریافت وام مقرون به صرفه است.

مثال: طرحی با مشخصات زیر در حال بررسی است.

(۱) هزینه اولیه ۱۵۰۰۰ واحد پولی

(۲) ارزش اسقاط ۰ واحد پولی

(۳) عمر مفید ۵ سال

(۴) درآمد ناخالص سالیانه ۷۰۰۰ واحد پولی

(۵) هزینه عملیاتی ۱۰۰۰ واحد پولی

(۶) روش محاسبه استهلاك خط مستقیم

(۷) نرخ مالیات $TR = 50\%$

⁹ Principle

¹⁰ Interest

$$MARR = 15\%$$

۸ حداقل نرخ جذب کننده

الف) نرخ بازگشت سرمایه را محاسبه نمایید.

ب) اگر ۵۰٪ هزینه اولیه توسط بانک تحت شرایط نرخ بهره سالانه ۱۰٪ (بطور ساده)، $PR=1500$ و $I=750$ باشد. در این حالت نرخ بازگشت سرمایه را محاسبه نمایید.

ج) آیا دریافت وام برای انجام این پروژه اقتصادی است؟ چرا؟

الف -

$$D = \frac{15000 - 0}{5} = 3000$$

$$\text{Any year} = GI - OC = 7000 - 1000 = 6000$$

سال	CFBT	D	TI	TX	CFAT
۰	-۱۵۰۰۰	-	-	-	-۱۵۰۰۰
۱-۵	۶۰۰۰	۳۰۰۰	۳۰۰۰	۱۵۰۰	۴۵۰۰

$$7000 - 1000 = 6000$$

$$-15000 + 4500(P/A, i\%, 5) = 0 \rightarrow ROR = 15/25$$

$$NPW = 84/9$$

$$MARR = 15\%$$

ب)

$$15000 \times 50\% = 7500 = \text{میزان وام}$$

$$I = 7500 (10\%) = 750$$

$$PR = (7500) / 5 = 1500$$

بطور ساده

سال	CFBT	D	I	PR	TI	TX	CFAT
۰	-۷۵۰۰	-	-	-	-	-	-۷۵۰۰
۱-۵	۶۰۰۰	۳۰۰۰	۷۵۰	۱/۵۰۰	۲/۲۵۰	۱/۱۲۵	۲/۶۲۵

$$CFAT = 6000 - (1125 + 750 + 1500) = 2625$$

$$NPW = 0 \rightarrow -7500 + 2/625 (P/A, i\%, 5) = 0$$

$$i = ROR = 22/22$$

(ج)

همانطوریکه مشاهده می شود. ارزش فعلی خالص و نرخ بازگشت سرمایه نسبت به حالت الف بیشتر شده است. پس دریافت وام با شرایط مذکور در این پروژه اقتصادی است.

آنالیز جایگزینی^{۶۱}

در تجزیه و تحلیل جایگزینی هدف بررسی اقتصادی بکارگیری یک دارایی جدید بجای دارایی موجود (که هنوز عمر مفید آن به پایان نرسیده و اسقاط شده است) می باشد.

بازنشستگی^{۶۲}

کنار گذاشتن و از رده خارج کردن یک دارایی را بازنشستگی آن دارایی می گویند. به این دارایی که قرار است کنار گذاشته شود طرح مدافع^{۶۳} اطلاق می شود.

جایگزینی^{۶۴}

استفاده و بکارگیری یک دارایی جدید که همان کار دارایی قبلی را انجام دهد را جایگزینی می گویند. به این دارایی جدید طرح رقیب^{۶۵} می گویند.

تعیین عمر اقتصادی با توجه به حداقل هزینه

در این مبحث هدف محاسبه تعداد سالهای باقیمانده از عمر مفید یک دارایی، تا جائیکه هزینه ها رو به کاهش است، می باشد. به این ترتیب که مقدار n (عمر باقیمانده دارایی) را از صفر تا حداکثر عمر مورد انتظار افزایش می دهیم و برای هر یک از مقادیر n (عمر باقیمانده و دارایی) EUAC را محاسبه می نماییم. سال مربوط به حداقل EUAC عمر اقتصادی طرح با حداقل هزینه خواهد بود.

^{۶۱} Replacement Analysis

^{۶۲} Retirement

^{۶۳} Defender

^{۶۴} Replacement

^{۶۵} Challenger

مثال: یک ماشین قدیمی که ۵ سال عمر کرده است، برای جایگزینی مورد نظر می باشد. این ماشین را در حال حاضر می توان به قیمت بازاری ۵۰۰۰۰ واحد پولی فروخت. با توجه به مقادیر تخمینی ارزش اسقاطی و هزینه های تعمیرات و نگهداری سالیانه که در جدول زیر داده شده است و با توجه به اینکه حداقل درصد سود قابل قبول ۱۰٪ می باشد، محاسبه کنید که چند سال دیگر باید از ماشین فوق استفاده شود. بعبارت دیگر عمر اقتصادی باقیمانده مدافع چقدر است؟
 ارزش اسقاطی و هزینه های تعمیرات و نگهداری ماشین قدیمی

عمر ماشین	کارکرد (به سال)	ارزش اسقاطی (SV)	هزینه تعمیرات و نگهداری سالیانه
۵	۰	۵۰۰۰۰	-
۶	۱	۴۰۰۰۰	-
۷	۲	۳۵۰۰۰	۱۰۰۰
۸	۳	۳۰۰۰۰	۲۰۰۰
۹	۴	۲۵۰۰۰	۳۰۰۰
۱۰	۵	۲۰۰۰۰	۴۰۰۰
۱۱	۶	۲۰۰۰۰	۵۰۰۰
۱۲	۷	۲۰۰۰۰	۶۰۰۰
۱۳	۸	۲۰۰۰۰	۷۰۰۰
۱۴	۹	۲۰۰۰۰	۸۰۰۰
۱۵	۱۰	۲۰۰۰۰	۹۰۰۰
۱۶	۱۱	۲۰۰۰۰	۱۰۰۰۰

$$50.000 (A/A, ; 10, 1) - 40.000 (F/A, ; 10, 1)$$

$$50.000 - 40.000 = 10.000$$

$$1000 (A/G, ; 10, 2) = 480$$

حل: محاسبات سال به سال EUAC بشرح زیر است.

	معادل سالیانه هزینه نگهداری	معادله سالیانه قیمت بازاری (فروش)	
سال (n)	$(A/G, 10\%, n) 1000$	$(A/P, 10\%, n) 5000 - SV_t(A/F, 10\%, n)$	کل EUAC
۰	-	-	-
۱	-	۱۵۰۰۰	۱۵۰۰۰
۲	۴۸۰	۱۲۱۴۰	۱۲۶۲۰
۳	۹۴۰	۱۱۰۴۰	۱۱۹۸۰
۴	۱۳۸۰	۱۰۳۹۰	۱۱۷۷۰
۵	۱۸۱۰	۹۹۱۰	۱۱۷۲۰
۶	۲۲۲۰	۸۸۹۰	۱۱۱۱۰
۷	۲۶۲۰	۸۱۶۰	۱۰۷۸۰
۸	۳۰۰۰	۷۶۲۰	۱۰۶۲۰
۹	۳۳۷۰	۷۲۱۰	۱۰۵۸۰
۱۰	۳۷۲۰	۶۸۸۰	۱۰۶۰۰
۱۱	۴۰۶۰	۶۶۲۰	۱۰۶۸۰

این اطلاعات نشان می دهد که هزینه سالیانه ادامه استفاده از این ماشین قدیمی تا سال نهم کاهش و سپس افزایش می یابد. یعنی عمر اقتصادی باقیمانده این ماشین ۹ سال است و با توجه به اینکه ماشین ۵ سال عمر کرده است، عمر خدمت آن به ۱۴ سال می رسد.

ارزش جایگزینی مدافع

$$EDRV = \text{ارزش تعویض مدافع} = EUAC_D - EUAC_C$$

تعویض اقتصادی است $\rightarrow EUAC_D > EUAC_C$ یا $EDRV > 0$

مثال: ماشینی که ۳ سال کار کرده است دارای هزینه عملیاتی ۹۵۰۰ واحد پولی و ارزش اسقاطی ۳۵۰۰ واحد پولی در پایان عمر مفید خود که بیش از ۷ سال است می باشد. رقیب انتخاب شده دارای هزینه اولیه ۲۸۰۰۰ واحد پولی و عمر ۱۴ سال و ارزش اسقاطی ۳۰۰۰ واحد پولی بوده و هزینه عملیاتی سالانه آن ۵۵۰۰ واحد پولی است. اگر حداقل نرخ جذب کننده ۱۵٪ باشد، حداقل ارزش مبادله ای که می توان برای ماشین ۳ سال کار کرده پذیرفت و دستگاه جدید را خرید چقدر است؟

$$EUAC_D = P(A/P, \%, 15, 7) - 3500(A/F, \%, 15, 7) + 9500 = 0.24036 P + 9.184$$

$$= 9.184$$

$$EUAC_C = 28000(A/P, \%, 15, 14) - 3000(A/F, \%, 15, 14) + 5500 = 10.342 = 10.342$$

$$0.24036 P + 9.184 - 10.342 = 0$$

$$P = 4.184$$

آنالیز حساسیت^{۶۱}

- آنالیز حساسیت یک طرح عبارتست از بازنگری به ارزیابی اقتصادی انجام شده با تغییر پارامترهای اولیه طرح.
- در آنالیز حساسیت، تحلیل گر به بررسی میزان تأثیر تغییرات پارامترهای اولیه طرح در نتایج طرح، می پردازد.
- هرچقدر این اثرات کمتر باشد امید و اطمینان بیشتری به سرمایه گذار جهت انجام طرح خواهد داد.
- آنالیز حساسیت را می توان برای تک تک پارامترهای طرح انجام داد و نتایج را روی نمودارهای هندسی که می تواند شامل ترکیبی از پارامترها باشند نشان داد.
- بطور خلاصه آنالیز حساسیت عبارتست از " تکرار محاسبات در یک فرآیند مالی با تغییر پارامترهای اصلی و مقایسه نتایج بدست آمده از اطلاعات اولیه".
- اگر تغییر کوچکی در یک پارامتر تغییر چشمگیری در نتایج ایجاد نماید گفته می شود که طرح نسبت به آن پارامتر حساسیت دارد و آن پارامتر یک پارامتر حساس می باشد.

مثال: ارزش فعلی ارائه یک سرویس ۳۰۰۰۰۰ واحد پولی می باشد. اگر سطح تقاضا ۱۰٪ کاهش یا ۱۰٪ افزایش داشته باشد، همچنین اگر هزینه پرسنلی ۵٪ یا ۱۰٪ افزایش بیابد ارزش فعلی طرح مطابق جدول زیر تغییر می نماید.

^{۶۱} Sensivity Analysis

ارزش فعلی برای حالت‌های مختلف محاسبه و در جدول زیر ثبت شده است.

سطح تقاضا			هزینه پرسنلی
افزایش ۱۰٪	اطلاعات اصلی	کاهش ۱۰٪	
PW= ۴۲۰۰۰۰	PW= ۳۰۰۰۰۰	PW= ۲۵۰۰۰۰	اطلاعات اصلی
PW= ۴۴۰۰۰۰	PW= ۳۱۰۰۰۰	PW= ۲۵۵۰۰۰	افزایش ۵٪
PW= ۴۶۵۰۰۰	PW= ۳۲۵۰۰۰	PW= ۲۶۵۰۰۰	افزایش ۱۰٪

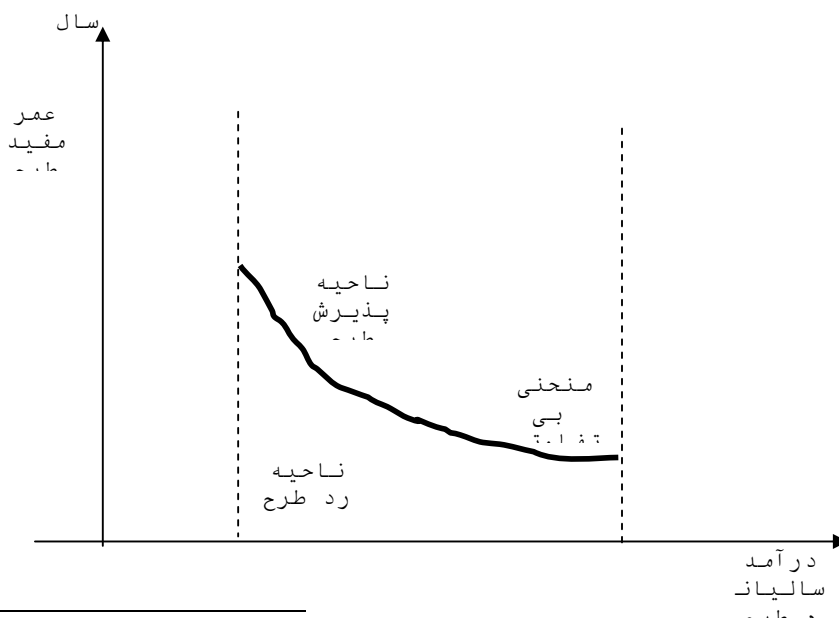
PW نسبت به هزینه پرسنلی حساسیت زیادی ندارد.

PW نسبت به تغییر تقاضا بسیار حساس است.

منحنی بی تفاوتی^{۲۷}

منحنی بی تفاوتی مجموعه‌ای از نقاط، که در صفحه مختصات عمر مفید طرح / اندازه درآمد

سالیانه، که دارای ارزش خالص فعلی صفر می‌باشند، را نشان می‌دهد.



^{۲۷} Isoquant Curve

مجموعه نقاط بالای منحنی بی تفاوتی ناحیه پذیرش طرح و مجموعه نقاط پایین این منحنی مردود بودن طرح را نشان می دهند.

مثال:

طراحی با مشخصات زیر در دست است.

$$\begin{aligned} P &= 170.000 && \text{هزینه اولیه} \\ &= 3000 && \text{هزینه سالیانه} \\ S_V &= 20.000 && \text{ارزش اسقاط} \\ &= 35.000 && \text{درآمد سالیانه} \end{aligned}$$

$$MARR = 13\%$$

$$N = 10 \text{ سال}$$

الف- ارزش فعلی خالص طرح را محاسبه نمایید.

ب- با رسم منحنی بی تفاوتی با پارامترهای هزینه و درآمد سالیانه نواحی رد و قبول طرح را مشخص نمایید.

ج- حساسیت طرح را نسبت به هزینه ها و درآمدها بررسی نمایید.

(الف)

$$NEUA = 170.000(A/P, 13\%, 10) - 3000 + 20.000(A/F, 13\%, 10) + 35000 = 9530$$

(ب)

$$\begin{aligned} NEUA &= 170.000(A/P, 13\%, 10) - 3000(1+Y) + 20.000(A/F, 13\%, 10) + 35000(1+X) \\ &= 9530 \end{aligned}$$

$$NEUA = 1707 + 3500X - 300Y$$

$NEUA > 0$ پروژه اقتصادی

$NEUA = 0$ خط بی تفاوتی

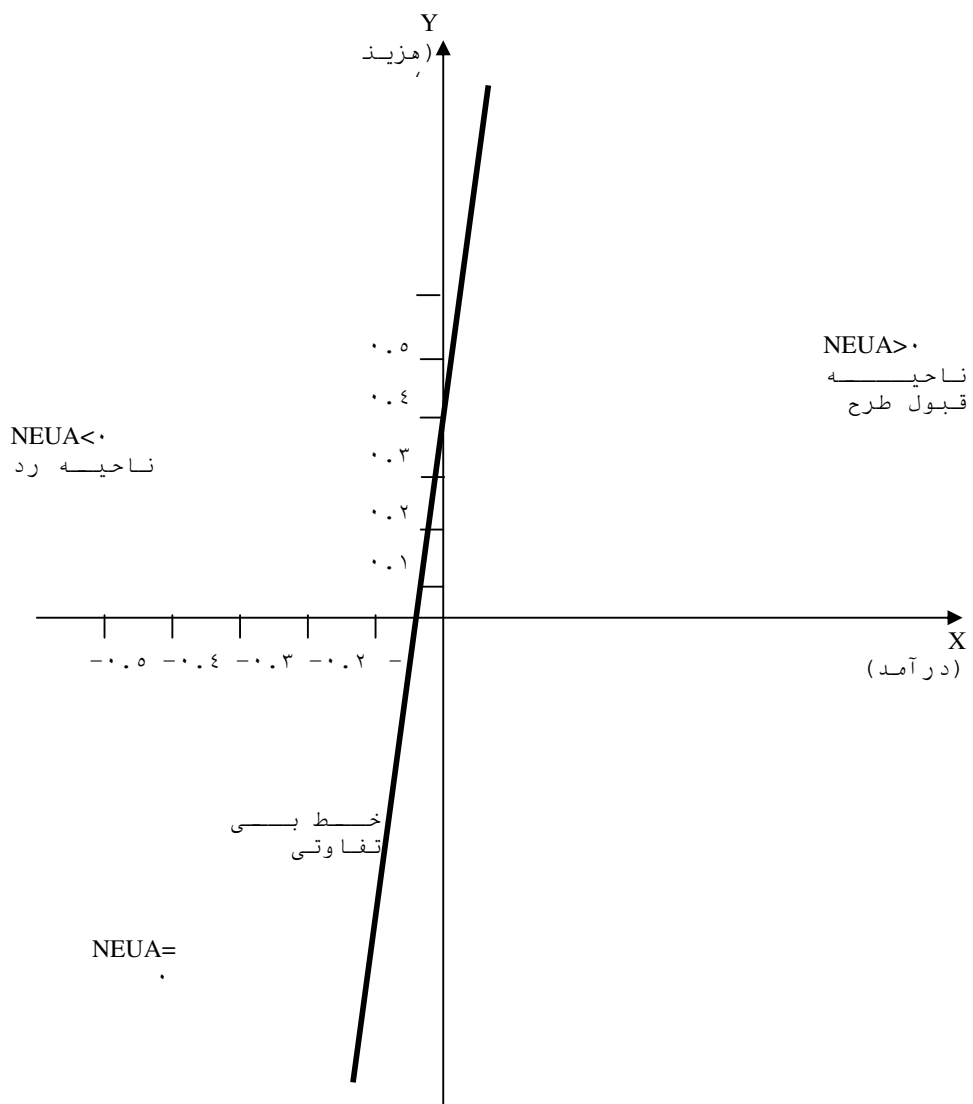
$NEUA < 0$ پروژه غیر اقتصادی

ابتدا خط $NEUA = 0$ (یعنی خط بی تفاوتی) را رسم می نمایم.

$$35000X - 3000Y + 1707 = 0$$

$$X = 0 \rightarrow Y = 1707 / 3000 = 0.57$$

$$Y = 0 \rightarrow X = 1707 / 35000 = 0.05$$



طرح نسبت به تغییرات X (درآمد) بسیار حساس است.
 طرح نسبت به تغییرات Y دارای حساسیت پایین می باشد.

تخمین^{۶۸}

در تحلیل های اقتصادی اغلب با پارامترهایی مواجه می باشیم که مقدار و اندازه آنها در زمان آینده وارد محاسبات ما می شوند. چون هیچگاه نمی توان بطور قطع در ارتباط با آینده، خصوصاً زمانیکه دوره پروژه طولانی است نظر دارد. لذا مقادیر پارامترها را بطور تقریبی در نظر می گیریم و یا عبارتی همواره ما در ارتباط با برخی از این پارامترها در آینده مجبور به تخمین می باشیم. برای تخمین سه حالت می توان در نظر گرفت.

۱- تخمین محتمل یا متوسط^{۶۹} (M): احتمالی ترین فرآیند مالی می باشد و اگر تنها از یک تخمین استفاده شود همین مورد خواهد بود.

۲- تخمین خوشبینانه^{۷۰} (O): ارزیابی خوشبینانه براساس تغییر سودمندانه شرایط آینده است.

۳- تخمین بدبینانه^{۷۱} (P): عبارت از ارزیابی بدبینانه از آینده که بر فرآیند مالی اثر سوء دارد.

میانگین^{۷۲} و واریانس^{۷۳} تخمین

براساس "توزیع آماری بتا"^{۷۴} میانگین و واریانس تخمین بشرح زیر تعریف می شود.

$$\text{میانگین تخمین} = \frac{O + 4M + P}{6}$$
$$\text{واریانس} = \left(\frac{O - P}{6} \right)^2$$

رویکرد سه تخمینی معمولاً مفیدتر از ارزیابی یک تخمینی می باشد. طبق رابطه فوق مقدار

تخمین متوسط بیشترین وزن را دارد.

مثال:

باتوجه به سه تخمین M, O, P و حداقل نرخ جذب کننده ۱۵ درصد، اقتصادی بودن پروژه

را بررسی نمایید.

^{۶۸} Estimate

^{۶۹} Most likely

^{۷۰} Optimistic

^{۷۱} Pessimistic

^{۷۲} Mean

^{۷۳} Variance

^{۷۴} Beta Distribution

P	M	O	
۱۰۵۲۰	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰	هزینه اولیه
۱۹۰۰	۱۹۸۰	۲۰۰۰	درآمد سالیانه
۹	۱۲	۱۲	عمر مفید
-	-	۱۰۰۰	ارزش اسقاطی

$$O) \quad 10000 = 2000 (P/A, i\%, 12) + 1000 (P/F, i\%, 12) \rightarrow ROR_O = 17\%$$

$$M) \quad 10000 = 1980 (P/A, i\%, 12) \rightarrow ROR_M = 16.7\%$$

$$P) \quad 10520 = 1900 (P/A, i\%, 9) \rightarrow ROR_P = 11\%$$

چون نرخ بازگشت سرمایه بدینانه از MARR کمتر است لذا نیاز به محاسبه نرخ بازگشت سرمایه براساس میانگین تخمین ها می باشد.

$$\text{حد متوسط هزینه اولیه} = (10000 + 4(10000) + 10520) / 6 = 10086$$

$$\text{حد متوسط درآمد سالیانه} = (2000 + 4(1980) + 1900) / 6 = 1970$$

$$\text{حد متوسط ارزش اسقاطی} = (1000 + 4(0) + 0) / 6 = 166.7$$

$$\text{حد متوسط عمر مفید} = (12 + 4(12) + 9) / 6 = 11.5$$

$$10086 = 1970 (P/A, i\%, 11.5) + 166.7 (P/F, i\%, 11.5) \rightarrow ROR = 16\% \rightarrow$$

طرح اقتصادی می باشد.

آنالیز سر به سر^{۲۵}

هرگاه دو یا چند طرح در دست بررسی باشند و این طرح ها دارای پارامتر مشترکی که مقدار آنها قطعی نبوده و احتمال تغییر در یک محدوده نسبتاً زیادی وجود داشته باشد. این پارامتر غیرقطعی را

^{۲۵} Point to point

بصورت تابع متغیر بیان نموده و به بررسی طرح ها و گستره تغییر این پارامترها می پردازیم. این بررسی را آنالیز سر به سر می گوئیم. با توجه به مقداری که به این پارامتر نسبت داده می شود، در محدوده های مختلف طرح اول، دوم و یا ... اقتصادی تر می باشند. مقداری از متغیر که موجب می شود تا طرح های مورد بررسی دارای یک ارزش اقتصادی مساوی بشوند را نقطه سر به سر می گویند.

مثال:

خرید دو ماشین زیر مد نظر می باشد:

ماشین اتوماتیک طرح ۱:

هزینه اولیه = ۲۳۰.۰۰۰

ارزش اسقاطی = ۴۰.۰۰۰

عمر ماشین = ۱۰ سال

هزینه اپراتور = ۱۲۰ واحد پولی در ساعت

تعداد اپراتور = ۱ نفر

هزینه عملیاتی سالیانه = ۳۵.۰۰۰ واحد پولی

میزان تولید = ۸ تن در ساعت

ماشین دستی طرح ۲:

هزینه اولیه = ۸۰.۰۰۰

ارزش اسقاطی =

عمر ماشین = ۵ سال

هزینه اپراتور = ۸۰ واحد پولی در ساعت

تعداد اپراتور = ۳ نفر

هزینه عملیاتی سالیانه = ۱۵.۰۰۰ واحد پولی

میزان تولید = ۶ تن در ساعت

این دو طرح را با روش آنالیز سر به سر تحلیل اقتصادی نمایید، میزان تولید در سال چه مقدار باشد تا خرید ماشین اتوماتیک مقرون به صرفه باشد، اگر برنامه تولید ۲۰۰۰ تن در سال باشد خرید کدام ماشین اقتصادی تر است.

حل:

$$120 \times X = 105X \quad \left(\frac{120}{8} \text{ تن ساعت واحد} \right) \times X \quad \left(\frac{105}{8} \text{ تن پونی} \right) \times X$$

(هزینه دستمزد سالیانه‌ها تن برای طرح ۱)

X = مقدار تولید بر حسب تن در یکسال در نقطه سر به سر

$$EUAC_O = 230,000 (A/P, \%, 10, 10) - 40,000 (F/A, \%, 10, 10) + 35,000 + 10X$$

$$= 69,920 + 10X \quad \frac{1}{4}$$

$$2 \text{ طرح برای هر تن} = 80 \times 3 \times X = 40X$$

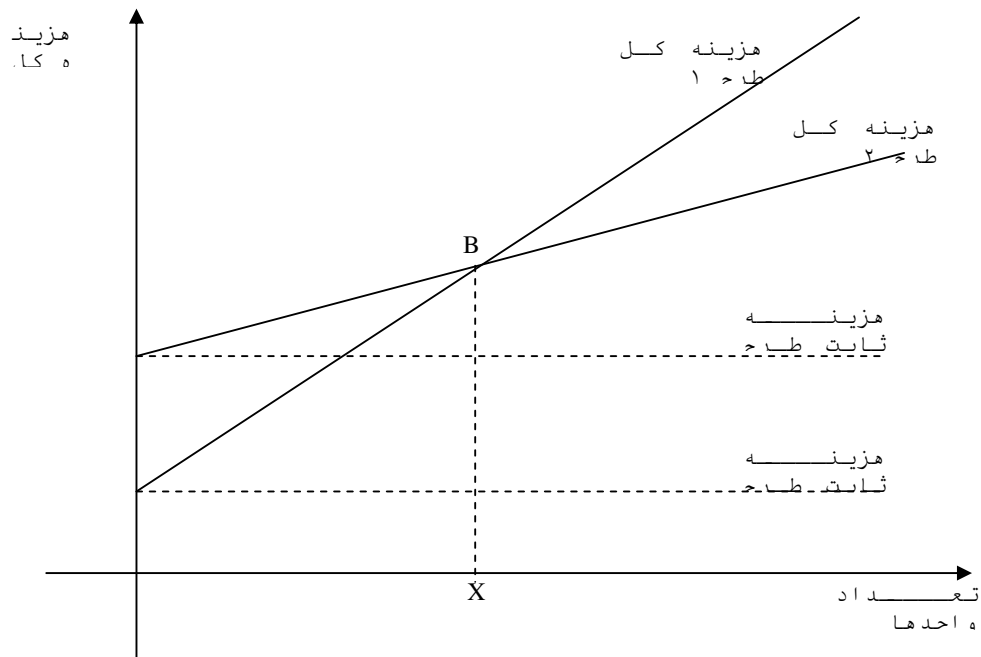
$$EUAC_D = 80,000 (A/P, \%, 10, 5) + 15,000 + 4X$$

$$= 36,100 + 4X$$

$$EUAC_O = EUAC_D \Rightarrow 69,920 + 10X = 36,100 + 4X \Rightarrow X = 1352/8$$

تن/سال

اگر میزان تولید بیش از مقدار $1352/8$ تن در سال باشد خرید ماشین اتوماتیک اقتصادی تر است لذا اگر قرار باشد ۲۰۰۰ تن در سال تولید داشته باشیم توصیه می شود ماشین اتوماتیک خریداری شود.



تورم^{۷۶}

- تغییر بهای کالا و خدمات (تغییر قدرت خرید) با گذشت زمان را تورم می گویند.
- نرخ تغییر قیمت یک کالا یا خدمات در یک سال بخصوص را نرخ تورم آن سال می گویند.
- مفهوم پول
- تخصیص ارزش به یک سکه یا قطعه اسکناس توسط قانون
- تاکنون آنچه نسبت بین دو مبلغ را در دو مقطع زمانی مشخص می نمود نرخ بهره بود.

علل بوجود آمدن تورم

- تورم ناشی از افزایش هزینه ها^{۷۷}
- تقلیل ذخایر طبیعی
- سوانح و بلایای طبیعی
- تورم ناشی از افزایش قیمت ها^{۷۸}
- ارزش زمانی پول

^{۷۶} *Inflation*

^{۷۷} *Price Inflation*

^{۷۸} *Cost Inflation*

محاسبه نرخ تورم^{۷۹}

اگر قیمت متوسط کالای A در یک سال P_1 و در سال بعد P_2 باشد، نرخ تورم با رابطه زیر تعریف می شود.

$$i_f = ((p_2 - P_1) / P_1) \cdot 100$$

$$i_f = \text{نرخ تورم سالانه (درصد)}$$

اگر:

$P(t)$ = متوسط قیمت کالا در زمان t

$P(t+\Delta t)$ = متوسط قیمت کالا پس از گذشت زمان Δt

نرخ متوسط تورم در مدت Δt برابر می شود با:

$$P(t+\Delta t) = P(t)(1+i_f)$$

اگر تورم ثابت باشد رابطه فوق را می توان تعمیم داد.

$$P(t+n\Delta t) = P(t)(1+i_f)^n$$

n = تعداد دوره ها با طول زمانی Δt

نرخ تورم در سال K

اگر i_{fk} نرخ تورم در سال K باشد داریم.

$$K \times (1+i_{fk}) = \text{قیمت در ابتدای سال K} = \text{قیمت در انتهای سال K}$$

$$\rightarrow 1+i_{fk} = (\text{قیمت در ابتدای سال K}) / (\text{قیمت در انتهای سال K})$$

$$\rightarrow i_{fk} = (\text{قیمت در ابتدای سال K}) / (\text{قیمت در انتهای سال K}) - 1$$

قیمت در سال n ام

^{۷۹} Inflation Rate

اگر نرخ تورم در سال مبنی i_{f1} باشد و در سالهای بعد به ترتیب i_{f2} و i_{f3} و ... و قیمت در سال مبنی P_1 باشد قیمت در سال n ام برابر است با:

$$P_n = P_1 (1+i_{f1}) (1+i_{f2}) (1+i_{f3}) \dots (1+i_{fn})$$

اگر $Y(t)$ هزینه خرید V واحد از یک کالا به قیمت $P(t)$ باشد، داریم.

$$V = (Y(t)) / (P(t))$$

و در مقاطع زمانی مختلف می توان این رابطه را تعمیم داد.

$$V = (Y(t_1)) / (P(t_1)) = (Y(t_2)) / (P(t_2)) = (Y(t_r)) / (P(t_r))$$

دلار واقعی^{۸۰}

عبارت از واحد مبلغ دریافت یا پرداخت در هر مقطع زمانی می باشد. (دلار جاری)

دلار با ارزش ثابت^{۸۱}

عبارت از قدرت خرید واحد پول در آینده برحسب قدرت خرید واحد پول در سال مبنی می باشد. (دلار زمان صفر - دلار امروز - دلار بدون تورم)

اگر t سال مبنی یا مبدأ زمان مقایسه باشد. و $Y'(t)$ جریان نقدی دلار ثابت باشد، داریم.

$$Y'(t) = (Y(t)) \cdot (P(t_0)) / P(t)$$

$$P(t_0) / P(t) = 1 / (1+i_f)^n = Dc / Da \text{ (جاری)}, \quad n = t - t_0 / t$$

$$D(t) = P(t_0) / P(t) = Dc / Da \quad \text{ضریب تعدیل کننده}$$

این ضریب برای تبدیل دلار با یک ارزش به دلار با ارزش دیگر مورد استفاده قرار می گیرد.

$$D(t) = 1 / (1+i_f)^n = P(t_0) / P(t) = R_c / R_a$$

^{۸۰} Actual Dollar

^{۸۱} Constant Dollar

اگر نرخ تورم ثابت باشد داریم.

$$Y'(t) = D(t) Y(t)$$

شاخص قیمت ها^{۸۲}

شاخص قیمت معمولاً توسط یک عدد بیان می شود که از حاصلضرب نسبت قیمت یک کالا یا سرویس یا گروهی از کالاها و خدمات در دو مقطع زمانی مختلف در عدد ۱۰۰ حاصل می شود. مقطع زمانی زودتر را سال پایه می گویند.

مثال: اگر قیمت یک کیلو گرم برنج در سال ۱۳۷۵، ۳۰۰۰ ریال و در سال ۱۳۸۲ مقدارش ۱۲۰۰۰ ریال باشد. شاخص قیمت بر مبنای سال ۱۳۷۵ برابر است با:

$$(12000 / 3000) 100 = 400$$

بنابراین شاخص برای سال مبنی برابر ۱۰۰ خواهد بود.

شاخص I_n برای M گروه از کالا و خدمات به شرح زیر تعریف می شود.

$$I_n = ((P_{n1} / PK_1) + (P_{n2} / PK_2) + \dots + (P_{nm} / PK_m)) / M$$

K = سال مبنی

n = سال مورد بررسی

M = تعداد عناصر مورد بررسی

P_{nm} = قیمت یک واحد کالا از نوع m در سال n

PK_m = قیمت یک واحد کالا از نوع m در سال مبنی (K)

در رابطه فوق وزن کلیه عوامل مساوی در نظر گرفته شده است. اگر اهمیت یک کالا یا چند

کالا بیشتر از بقیه باشد رابطه فوق بصورت زیر اصلاح می شود.

$$I_n = ((P_{n1} W_1 / PK_1) + (P_{n2} W_2 / PK_2) + \dots + (P_{nm} W_m / PK_m)) / (W_1 + W_2 + \dots + W_m)$$

W_i = ضریب وزنی هر یک از اقلام

^{۸۲} Price Index

انواع شاخص ها

۱- شاخص قیمت عمده فروشی WPI^{۸۳}

شاخص قیمت عمده فروشی براساس آنالیز قیمت پانزده گروه بزرگ کالاها و خدمات منجمله، محصولات مزرعه ای- مواد غذایی پروسس شده- محصولات نساجی- محصولات چرمی و نظایر آن- مواد سوختنی- مواد شیمیایی- مواد لاستیکی- چوب- کاغذ و محصولات وابسته- فلزات و محصولات فلزی- ماشین الات- مبلمان و لوازم منزل- محصولات غیر فلزی- وسایل حمل و نقل می باشد.

شاخص قیمت مصرف کننده CPI^{۸۴}

در این روش معیار، هزینه های خانواده های دارای درآمد متوسط می باشد. بدین ترتیب که میانگین قیمت کالاهای مصرفی توسط این خانوارها در هر دوره اندازه گیری و محاسبه می شود و سپس مقدار آن با دوره های قبلی مقایسه و نرخ تورم استخراج می گردد. گروههای مطرح در این شاخص کلی تر از شاخص قیمت عمده فروشی WPI می باشد.

شاخص قیمت مطلق IPI^{۸۵}

در این روش معیار تولید ناخالص ملی یا عبارتی مجموع ارزش بازاری همه کالاها و خدمات در سطح جامعه می باشد. در این روش تغییرات قیمت و تورم برای تولید ناخالص ملی محاسبه می شود.

محاسبه نرخ تورم از طریق شاخص ها

$$I_{f(t+1)} = ((CPI_{(t+1)} - CPI_{(t)}) / CPI_{(t)}) 100$$

قدرت خرید پول:

قدرت خرید پول عکس شاخص قیمت در محدوده کاربری همان شاخص است.

مثال: اگر در سال ۱۳۶۵ مقدار CPI برابر ۲۷۲.۲ باشد. قدرت خرید نسبت به سال مبنی چقدر است.

$$\text{قدرت خرید} = 100 = (1/272.2) = 0.376$$

^{۸۳} Wholesale Price Index

^{۸۴} Consumer Price Index

^{۸۵} Implicit Price Index

جدول زیر قدرت خرید دلار در بین سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۸۸ (براساس شاخص قیمت مصرف کننده (CPI)

سال	CPI	سال	CPI	سال	CPI
۱۹۴۰	۲.۳۸۱\$	۱۹۶۰	۱.۱۲۷\$	۱۹۷۴	۰.۶۷۸\$
۱۹۴۵	۱.۸۵۵\$	۱۹۶۱	۱.۱۱۶\$	۱۹۷۵	۰.۶۲۱\$
۱۹۴۸	۱.۳۸۷\$	۱۹۶۲	۱.۱۰۴\$	۱۹۷۶	۰.۵۸۷\$
۱۹۴۹	۱.۴۰۱\$	۱۹۶۳	۱.۰۹۱\$	۱۹۷۷	۰.۵۵۱\$
۱۹۵۰	۱.۳۸۷\$	۱۹۶۴	۱.۰۷۶\$	۱۹۷۸	۰.۵۱۲\$
۱۹۵۱	۱.۲۸۵\$	۱۹۶۵	۱.۰۸۵\$	۱۹۷۹	۰.۴۶۱\$
۱۹۵۲	۱.۲۸۵\$	۱۹۶۶	۱.۰۲۹\$	۱۹۸۰	۰.۴۰۵\$
۱۹۵۳	۱.۲۴۸\$	۱۹۶۷	۱.۰۰۰\$	۱۹۸۱	۰.۴۶۷\$
۱۹۵۴	۱.۲۴۲\$	۱۹۶۸	۰.۹۶۰\$	۱۹۸۲	۰.۳۴۶\$
۱۹۵۵	۱.۲۴۷\$	۱۹۶۹	۰.۹۱۱\$	۱۹۸۳	۰.۳۳۵\$
۱۹۵۶	۱.۲۲۹\$	۱۹۷۰	۰.۸۶۰\$	۱۹۸۴	۰.۳۲۱\$
۱۹۵۷	۱.۱۸۶\$	۱۹۷۱	۰.۸۲۴\$	۱۹۸۵	۰.۳۱۰\$
۱۹۵۸	۱.۱۵۵\$	۱۹۷۲	۰.۷۹۹\$	۱۹۸۶	۰.۳۰۵\$
۱۹۵۹	۱.۱۴۵\$	۱۹۷۳	۰.۷۵۲\$	۱۹۸۷	۰.۲۹۱\$
				۱۹۸۸	۰.۲۷۸\$

مثال عددی: فرض کنید شخصی می خواهد مبلغ ۲۰۰.۰۰۰ ریال را با بازدهی ۱۴٪ سرمایه گذاری نماید و قصد دارد در انتهای سال پنجم با جمع سرمایه و عواید حاصل مقدار ۱۵۰ متر مربع زمین جهت ایجاد واحد مسکونی خریداری کند. در حال حاضر قیمت زمین در محل مورد نظر از قرار هر متر مربعی ۱۶.۰۰۰ ریال است. اگر نرخ افزایش قیمت زمین بطور متوسط در ۵ سال آینده ۱۸٪ باشد، این شخص در پایان سال پنجم چه مشکلی خواهد داشت؟ در حال حاضر چقدر برای خرید زمین کم دارد. در پایان سال پنجم چقدر کم خواهد داشت.

$$۱۶.۰۰۰(۱۵۰) = ۲.۴۰۰.۰۰۰$$

$$۲.۴۰۰.۰۰۰ - ۲.۰۰۰.۰۰۰ = ۴۰۰.۰۰۰ \text{ کسری در حال حاضر}$$

سرمایه در ۵ سال بعد $F = P(F/P, ۱۴\%, ۵)$

$$F = 2.000.000 (f/p, 14\%, 5) = 2.000.000 (1 + .14)^5 = 3.850.829 \text{ ریال}$$

در حال حاضر برای خرید ۱۵۰ متر زمین می باید $2.400.000 = 150(16.000)$ ریال پرداخت نمود که با در نظر گرفتن نرخ تورم ۱۸٪، مبلغ آینده معادل آن چنین می شود:

$$F = 2.400.000 (F/P, 18\%, 5) = 5.491.200 \text{ قیمت زمین در ۵ سال بعد}$$

$$2.400.000 (1 + i_f = 0.18)^5 = 5.491.200 \text{ ریال}$$

$$5.491.200 - 3.850.829 = 1.640.371 \text{ کسری بعد از ۵ سال}$$

یعنی این شخص مبلغ ۱.۶۴۰.۳۷۱ ریال کسری دارد، در صورتیکه در ابتدای ۵ سال با کسری مبلغ ۴۰۰.۰۰۰ ریال مواجه است.

هرچند افزایش قیمت و کاهش قدرت خرید پول از نظر مفهوم مشابه هستند، اما محاسبه آنها مختلف است. مثلاً ۱۵٪ افزایش قیمت با ۱۵٪ کاهش در قدرت خرید پول یکسان نیست، چون اگر قیمت به میزان ۱۵٪ افزایش یابد، $(i_f = 15\%)$ ، درصد کاهش قدرت خرید پول برابر:

$$1 - (1 / 1.15) = 0.13 \rightarrow \text{کاهش قدرت خرید درازای ۱۵٪ افزایش قیمت خواهد بود.}$$

در جدول صفحه قبل قدرت دلار بر حسب درصد و براساس ارقام CPI محاسبه و ارائه گردیده است. برای نمونه می بینیم که در سال ۱۹۸۳ قدرت خرید دلار بر مبنای سال ۱۹۶۷ مساوی ۰.۳۳۵ می باشد که مفهوم آن اینست که برای خرید همان نوع کالا یا خدمات در این سال می باید $2.99 = 1/0.335$ یعنی سه برابر پول پرداخت نمود.

مثال عددی:

رابطه بین دلار جاری سال ۱۹۸۰ را با دلار سال مبنای ۱۹۶۷ تعیین نمایید.

حل:

$$1980 \text{ دلار ثابت سال} = (100/2468) (14) = (1/2.468) (1\$) = 0.405\$$$

در این مثال $(1 + i_f)^{13} = 2.468$ که در آن i_f متوسط هندسی نرخهای تورم در مدت ۱۳ سال می باشد (۱۹۶۷-۱۹۸۰). در واقعیت برای هر سال نرخ تورمی وجود دارد، یعنی:

$$(1 + i_{f18})(1 + i_{f19}) \dots (1 + i_{f17})(1 + i_{f18}) = (1 + i_f)^{13}$$

مثال عددی:

فرض کنیم یک نفر زارع از مؤسسه اعتباری وامی به مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰ ریال دریافت نموده که در مدت ۱۰ سال بازپرداخت نماید. بهره وام ۸٪ در نظر گرفته شده است. اگر نرخ تورم ثابت و در تمام سالها ۵٪ باشد، می خواهیم جریان وجوه وام و بازپرداخت آن را برحسب ریال ثابت بدست آوریم.

حل:

$$A = 1500000(A/P, 8\%, 10) = 120000$$

قسط پرداخت سالانه وام براساس نرخ ۸٪ مساوی ۱۲۰۰۰۰ ریال است که معادل ریال ثابت آن در هر سال K از رابطه زیر بدست می آید.

$$120000 / (1 + 0.05)^k = 120000 (1.05)^{-k} \rightarrow \text{ریال ثابت}$$

مثلاً برای سال پنجم، داریم:

$$120000 (1 + 0.05)^{-5} = 120000 (0.7835) = 94020 \text{ ریال} \rightarrow \text{ریال ثابت}$$

برای سایر اقساط محاسبه مشابهی انجام می دهیم که نتایج در جدول صفحه بعد منعکس گردیده است. اکنون پس از محاسبه ریال ثابت معادل جریان وجوه، مؤسسه اعتباری حس می کند که حقیقتاً چه دریافتی را برحسب ریال امروز عملاً دریافت می کند. مثلاً در ۱۰ سال آینده مبلغ ۱۶۲۰۰۰۰ ریال که در انتهای سال آخر بابت تسویه حساب وام دریافت می کند تنها قدرت خرید ۹۹۴۵۱۸ ریال زمان فعلی را دارد. بعبارت دیگر در ۱۰ سال آینده هر ریال ارزش ۰.۶۱۳۹ ریال کنونی را داراست. بدین جهت مسئله تورم به ضرر مؤسسات اعتباری و بانکها و به نفع وام گیرندگان است.

در این مثال جریان وجوه برحسب ریال جاری با اطمینان معلوم است. برای مواردی که سطح فعالیت در طول زمان ثابت بماند، ساده تر است که هزینه را برحسب ریال ثابت سنجید. مثلاً یک موتور تولید برق قرار است برای تعداد ساعات مساوی در سالهای مختلف بکار گرفته شود، می توان فرض نمود که مقدار معینی سوخت و روغن در سال مصرف می شود، لذا هزینه های سالانه برحسب ریال ثابت تغییر نمی کند.

جدول زیر تبدیل جریان وجوه با ریال جاری به جریان وجوه با ریال ثابت

سالها	جریان وجوه (ریال جاری)	ضریب تبدیل	جریان وجوه (ریال ثابت)
۱	۱۲۰۰۰۰	$(1.05)^{-1} = 0.9524$	۱۱۴۲۸۸
۲	۱۲۰۰۰۰	$(1.05)^{-2} = 0.9070$	۱۰۸۸۴۰
۳	۱۲۰۰۰۰	$(1.05)^{-3} = 0.8638$	۱۰۳۶۵۶

۹۸۷۲۴	$(1.05)^{-4} = 0.8227$	۱۲۰۰۰۰	۴
۹۴۰۲۰	$(1.05)^{-5} = 0.7835$	۱۲۰۰۰۰	۵
۸۹۵۴۴	$(1.05)^{-6} = 0.7462$	۱۲۰۰۰۰	۶
۸۵۲۸۴	$(1.05)^{-7} = 0.7107$	۱۲۰۰۰۰	۷
۸۱۲۱۶	$(1.05)^{-8} = 0.6768$	۱۲۰۰۰۰	۸
۷۷۳۵۲	$(1.05)^{-9} = 0.6446$	۱۲۰۰۰۰	۹
۹۹۴۵۱۸	$(1.05)^{-10} = 0.6139$	۱۶۲۰۰۰۰	۱۰

تأثیر تورم در جریانهای وجوه پروژه ها

با آنچه تاکنون گذشت، روشن است که بردارهای درآمد یا هزینه مرتبط با هر سرمایه گذاری که در برآورد مهندسی تخمین زده می شود، بر مقیاس ریال جاری می باشد، ولی پول مؤثر و کارساز مبلغی است که در هر مقطع زمان برحسب ریال ثابت سنجیده می شود. جهت منظور نمودن تأثیر تورم ضروری است تا تمایز بین نرخهای مختلفی که در مسئله دخالت می نمایند روشن گردد. در این ارتباط سه نوع نرخ به شرح زیر توضیح داده می شود.

همان نرخ بهره است که در فصول گذشته مورد استفاده قرار گرفت که بعضی مواقع به آن نرخ بهره بازار^{۸۶} نیز می گویند. سرمایه گذاران زیرک که در بازار اقتصادی کار می کنند، از قدرت پول برای کسب منافع و همچنین از مضرات تورم آگاهی دارند، لذا بهره ای که عملاً مد نظر دارند شامل قدرت سوددهی پول و قدرت خرید پول می باشد. موقعی که نرخ تورم افزایش می یابد، نرخ بهره i نیز افزایش می یابد.

نرخ بهره^{۸۷}، i' :

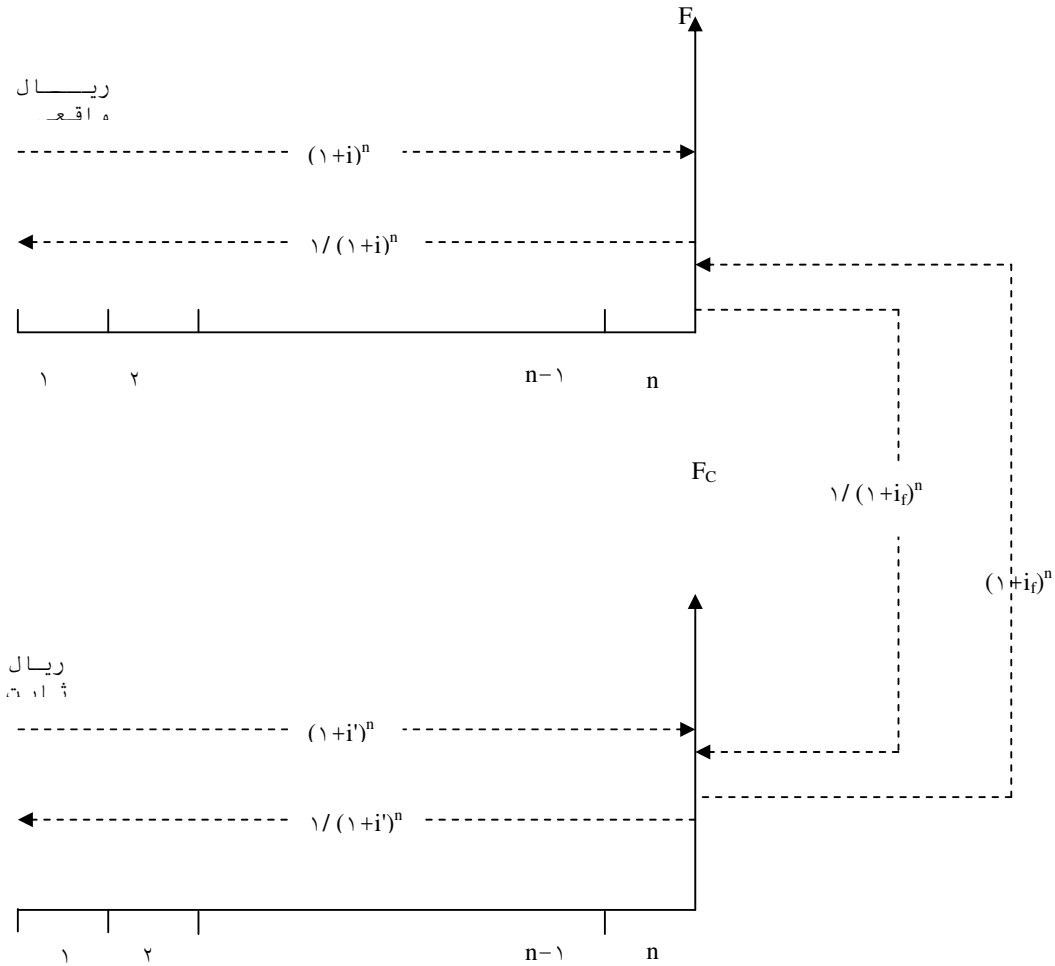
در این نرخ تأثیر تورم حذف شده است. نرخ i' نرخ نیست که در معاملات بانکی و نظایر آن رایج باشد و در نتیجه می باید محاسبه شود. اگر در یک شرایط اقتصادی تورم وجود نداشته باشد $i = i'$ است. این نرخ را بهره واقعی، یا نرخ بهره ریال ثابت نیز می گویند.

نرخ تورم (i_f): این نرخ در صفحات قبل تعریف گردید، با در دست داشتن نرخ تورم و با استفاده از رابطه ... می توان هر بردار پولی را از میدان ریال ثابت، به ریال جاری تبدیل نمود و برعکس.

برای جریان وجوه که درآمد و هزینه ها برحسب ریال جاری باشد، همانطوریکه در فصول گذشته تشریح گردید تغییر مبلغ روی محور زمان با نرخ بهره i انجام می شود (شکل الف زیر). در صورتیکه بخواهیم در دامنه ثابت کار کنیم، از نرخ بهره i' استفاده می نمایم (شکل ب زیر).

^{۸۶} Market Interest Rate

^{۸۷} Inflation- Free Rate



رابطه بین i_f ، i' ، i

در مقطع زمان صفر (حال حاضر) ریال جاری و ریال ثابت هر دو دارای قدرت خرید یکسان هستند، اما در هیچ مقطع زمانی دیگر باری وجود ندارد. با توجه به مساوی بودن ریال جاری و ریال ثابت در مقطع کنونی (ریال صفر)، معادل زمان قسمت الف و ب و در شکل ... را محاسبه نموده و مساوی صفر قرار می دهیم.

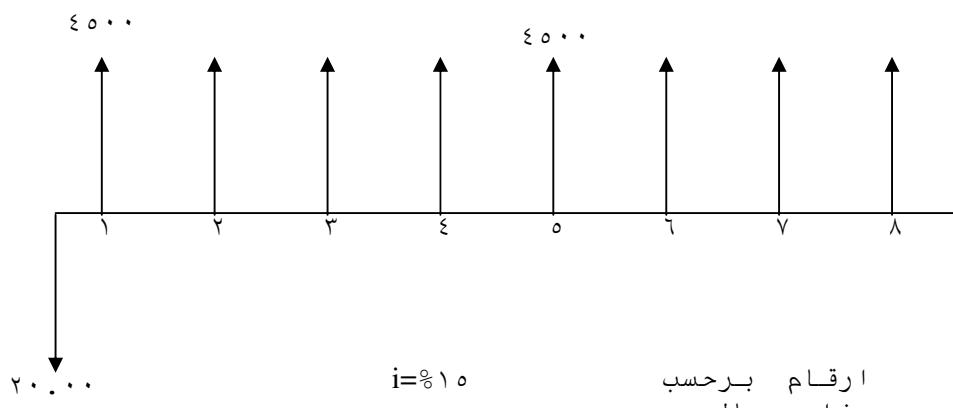
تبدیل f_C و f که هر دو در انتهای سال n ام هستند از رابطه ... بدست می آید.

مثال:

درآمد خالص یک پروژه که به سرمایه گذاری ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال در حال حاضر نیاز دارد مطابق نمودار زیر است. اگر نرخ بهره $i = 15\%$ و برای مدت ۸ سال پروژه ثابت باشد،

الف- معادل زمان حال این پروژه را برحسب ریال جاری محاسبه نمایید.

ب- اگر نرخ متوسط تورم در سه سال اول ۶٪ و در ۵ سال بعد ۷٪ باشد نمودار جریان وجوه این پروژه را برحسب ریال ثابت بدست آورید.



$$P = A(P/A, 10\%, 8)$$

$$P = 4500(P/A, 10\%, 8)$$

حل: برای سه سال نخست تورم ۶٪ است و در نتیجه ارقام معادل برحسب ریال ثابت در انتهای سالهای اول تا سوم به شرح زیر بدست می آید.

$$a_{C_1} = 4500 / (1 + 0.06)^1 = 4245.283 \quad \text{هزار ریال}$$

$$a_{C_2} = 4500 / (1 + 0.06)^2 = 4004.984 \quad \text{هزار ریال}$$

$$a_{C_3} = 4500 / (1 + 0.06)^3 = 3778.287 \quad \text{هزار ریال}$$

اما بردارهای درآمد خالص از انتهای سالهای چهارم تا هشتم تحت تاثیر نرخ تورم ۶٪ برای سه سال اول پروژه و نرخ تورم ۷٪ برای بقیه مدت قرار دارند. لذا داریم:

$$a_{C_4} = 4500 / (1 + 0.06)^3 (1 + 0.07)^1 = 3531.109 \quad \text{هزار ریال}$$

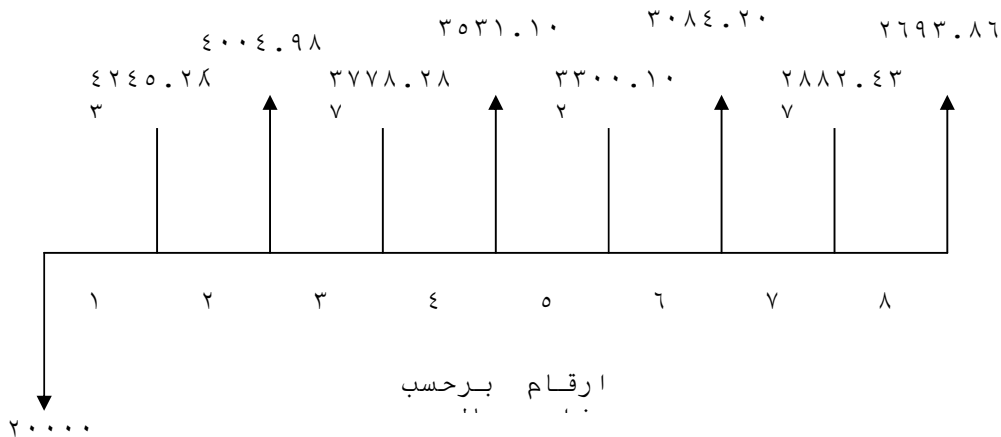
$$a_{C_5} = 4500 / (1 + 0.06)^3 (1 + 0.07)^2 = 3300.102 \quad \text{هزار ریال}$$

$$a_{C_6} = 4500 / (1 + 0.06)^3 (1 + 0.07)^3 = 3084.207 \text{ هزار ریال}$$

$$a_{C_7} = 4500 / (1 + 0.06)^3 (1 + 0.07)^4 = 2882.437 \text{ هزار ریال}$$

$$a_{C_8} = 4500 / (1 + 0.06)^3 (1 + 0.07)^5 = 2693.866 \text{ هزار ریال}$$

بدیهی است مبلغ ۲۰۰۰۰ ریال سرمایه گذاری برای مقیاس ریال ثابت است و ریال جاری یکسان خواهد بود. جریان وجوه پروژه پس از تبدیل به ریال ثابت مطابق شکل زیر خواهد شد.



نرخ تورم (f)

نرخ تورم عبارتست از نرخ افزایش قیمت و آنرا با f نشان می دهد.

مثال: شاخص کالایی در سال مبنی ۲۰۰ و در سال بعد ۲۱۶ می باشد. نرخ تورم را محاسبه نمایید.

$$f = \frac{(b-a)}{a}$$

a شاخص در سال مبنی

b شاخص در سال بعد

$$f = \frac{(216-200)}{200} = 0.08$$

مثال: شاخصی ظرف ۳ سال از ۱۷۶ به ۲۱۶ رسیده است. نرخ تورم را محاسبه نمایید.

$$176(1+f)^3 = 216 \rightarrow 1+f = \sqrt[3]{\frac{216}{176}}$$

$$f = 71\% \rightarrow f = 7.1\%$$

آنالیز تورم (بررسی اثر تورم در پروژه های اقتصادی)

اگر نرخ تورم کم باشد (مثلاً کمتر از ۴ درصد) معمولاً آنرا در محاسبات اقتصادی وارد نمی نمایند. در غیر اینصورت از مدل‌هایی برای تحلیل اقتصادی استفاده می گردد.

دو مدل اصلی برای این منظور عبارتند از:

۱- حذف اثرات تورم با تبدیل فرآیند مالی متورم به فرآیند مالی واقعی

۲- تجزیه و تحلیل پروژه با فرآیند های مالی متورم شده

محاسبه نرخ ظاهری i_f

نرخ ظاهری i_f عبارتست از حداقل نرخ جذب کننده بعد از ملحوظ نمودن تورم.

اگر P ارزش دارایی در حال حاضر و F_t ارزش دارایی بعد از تورم به مدت t سال باشد.

$$P = F_t / (1+f)^t (1+i)^t$$

$$P = F_t / (1+i_f)^t \quad \rightarrow \quad (1+i)^t (1+f)^t = (1+i_f)^t$$

$$i_f = i + f + i_f$$

مثال: اگر حداقل نرخ جذب کننده ۱۰٪ و نرخ تورم ۵٪ باشد نرخ ظاهری را محاسبه نمایید.

$$i_f = 10\% + 5\% + 0.5\% = 15.5\%$$

ضریب ثابت تبدیل

هرگاه مقدار شاخصهای قیمت مصرف کننده را برای دو سال متفاوت داشته باشیم و بخواهیم

قیمت در یکسال را با توجه به تورم به قیمت در سال دیگر تبدیل نماییم از ضریب ثابت تبدیل بشرح

زیر استفاده می شود.

$$CPI = \frac{1 + (214.1 - 195.4)}{195.4} = 1.098$$

$$(1376 \text{ سال}) \text{ تورم} = 377000 \times 1/098 = 389000$$

اندازه گیری تورم

میزان تورم را می توان به کمک شاخص قیمت ها اندازه گیری کرد. شاخص قیمت ها، هزینه سالانه جاری یک سبد کالا را نسبت به هزینه همان سبد کالا در سال پایه نشان می دهد. یعنی:

$$1. \text{ شاخص} = \frac{\text{هزینه یک سبد کالای معین}}{\text{هزینه همان سبد کالا}}$$

انواع تورم (Types of Inflation)

۱. تورم ناشی از کشش تقاضا (Demand-Pull Inflation)

۲. تورم ناشی از فشار هزینه (Cost Push Inflation)

تورم ناشی از کشش تقاضا

افزایش در تقاضا سطح عمومی قیمت ها را بالا می برد. هر حادثه ای که منجر به خرید بیشتر مصرف کنندگان، دولت ها و موسسات از کالاها و خدمات بیش از خریدهای قبلی شود، باعث تورم ناشی از کشش تقاضا می شود.

تورم ناشی از فشار هزینه

بالا رفتن سطح قیمت ها را که در نتیجه افزایش قیمت تمام شده کالاهاست، "تورم ناشی از فشار هزینه" می نامند.

در بهار سال ۱۹۸۵ نرخ تورم سالانه در اسرائیل ۸۰۰ درصد، در بولیوی ۲۵۰۰ درصد بوده است. در نوامبر ۱۹۲۳ پول آلمان آنچنان که ارزش شد که بهای هر ۴۲ تریلیون مارک برابر یک سنت آمریکا شد.

اثرات تورم (Effects of Inflation)

افزایش قیمت ها، سطح زندگی مردم را کاهش می دهد. اگر درآمد (نرخ دستمزد) سریعتر از قیمت ها افزوده شود، سطح زندگی نیز بالا می رود و اگر افزایش درآمد کندتر از افزایش قیمت ها باشد، سطح زندگی پایین می آید.

۱. تورم می تواند منجر به توزیع مجدد درآمد در میان اعضای یک جامعه شود.

۲. تورم می تواند منجر به کاهش کارایی اقتصادی شود.

۳. تورم می تواند موجب تغییر تولید و تغییر در اشتغال شود.

عدم کارایی (Inefficiency)

عدم درک این موضوع موجب می شود که بعضی از منابع با ارزش و کمیاب در اقتصاد به فعالیت هائی معطوف شوند که از نظر اجتماعی، کار آئی ندارند. تورم منجر به فعالیت های سوداگرانه می شود که در نهایت برای جامعه بی فایده است. آنهائی که تورم را بیشتر از نسبت بازار پیش بینی می کنند تلاش خود را متوجه سفته بازی روی دارائی حقیقی، پول خارجی، طلا و خرید آثار هنری یا عتیقه می کنند. بطور کلی تورم موجب انحراف منابع مالی از بخش های تولیدی به غیر تولیدی می شود و ظرفیت اقتصادی را کاهش می دهد.

تورم رکودی (Stagflation)

این نوع تورم در زمانی روی می دهد که نرخ بیکاری بالا، همراه با تورم باشد. از جمله شرایط رکود در جامعه، بیکاری و کاهش قیمت است. در قرن حاضر با پدیده ای تازه روبرو هستیم که افزایش سطح قیمت ها، بیکاری را نیز به دنبال دارد. این پدیده نیمه دوم قرن بیستم را "تورم رکودی" می نامند، که بعداً آن را توضیح خواهیم داد.

رشد اقتصادی (Economic growth)

رشد اقتصادی، وابسته به تولید یک کشور است. اگر کالا و خدمات تولید شده در کشوری بیش از سال قبل باشد، می گویند اقتصادش رشد کرده است. احتمالاً این کالا و خدمات تولید شده سطح زندگی را بالا خواهد برد.

ادوار تجاری (Business Cycles)

یک دور (سیکل) تجاری، الگوی حرکت های افزایشی - کاهش، در سطح فعالیت حقیقی تجاری است.

۱. کساد^{۸۸} - بحران^{۸۹} - بهبود^{۹۰} - رونق^{۹۱}

کساد

- کاهش نرخ تولید
- افزایش بیکاری

بحران

- حداقل تولید
- حداکثر بیکاری

^{۸۸} Recession

^{۸۹} Slump

^{۹۰} Expansion

^{۹۱} Boom

بهبود

- افزایش نرخ تولید
- کاهش بیکاری

رونق

- حداکثر تولید
- حداقل بیکاری

یک دور تجاری تقریباً ۵ سال است.

تولید ناخالص ملی (GNP) Gross National product

تولید ناخالص ملی، مجموع ارزش کالاها و خدمات نهائی تولیدی به وسیله عوامل تولید ملی در داخل و یا خارج از کشور در یک دوره معین است. با توجه به این تعریف، تولید ناخالص ملی، شامل کالاهایی نظیر لوازم آشپزخانه، مواد غذایی، مشروبات غیرالکلی ...، و اموالی نظیر خانه ... و خدماتی نظیر قضاوت، تعلیم، آرایشگری، ... می شود. مقدار تولید هر یک از موارد بالا، به ارزش محاسبه می شود و از مجموعشان تولید ناخالص ملی بدست می آید. اگر تولید ناخالص ملی را بر جمعیت کشور تقسیم کنیم، تولید ناخالص ملی سرانه حاصل می شود.

تولید ناخالص داخلی (GDP) Gross Domestic Product

تولید ناخالص داخلی، ارزش کالاها و خدمات تولید شده در داخل یک کشور (صرفنظر از ملیت) و برای مدتی معین (یک سال) است. قسمتی از تولید ناخالص ملی از خارج دریافت می شود. برای مثال: یک کارگر ایرانی که در کویت کار می کند بخشی از تولید ناخالص ملی ایران را تشکیل می دهد. اما جزو تولید ناخالص داخلی نیست. زیرا این درآمد در داخل ایران بدست نیامده است. همین طور که درآمد کویتی های مقیم ایران، جزو تولید ناخالص داخلی (GDP) ایران محسوب می شود. اما جزو تولید ناخالص ملی ایران به حساب نمی آید.

خالص دریافت های عوامل تولید از خارج + تولید ناخالص داخلی = تولید ناخالص ملی

$$GNP=GDP+NA$$

۱. G. J. Thuesen, W. J. Fabrychy, *Engineering Economy*, (Prentice-Hall international Series in Industrial and Systems Engineering), Prentice-Hall College Div; ISBN: ۰۱۳۰۲۸۱۲X; ۹ edition, ۲۰۰۰.
۲. James L. Riggs, David D. Bedworth, Sabah U. Randhawa, *Engineering Economic*, McGraw-Hill, Higher Education, ISBN; ۰۰۷۹۱۲۲۴۸۵, ۴th edition, ۱۹۹۶.
۳. Gerald W. Smit, *Engineering Economy: Analysis of Capital Expenditures*, Iowa state university press, ISBN: ۰۸۱۳۸۰۵۵۳۸; ۴th edition, ۱۹۸۷.
۴. Eugene Lodewick Grant, William B. Areson, William G. Ireson, *Principle of Engineering Economy*, ۸th edition, John Wiley & Sons; ISBN: ۰۴۷۱۶۳۵۲۶X; ۱۹۹۰.
۵. Leland T. Blank, Anothony J. Tarquin, *Engineering Economy*, McGraw-Hill, Series in Industrial Engineering and Management science, McGraw-Hill Collage Div; ISBN; ۰۰۷۲۴۳۲۳۴۹, ۵th edition, ۲۰۰۱.
۶. J. C. Sprague, J. D. Whittaker, *Economic Analysis for Engineers and Managers*, Prentice-Hall, ISBN; ۰۱۳۲۲۴۰۶۴۵, ۱۹۸۵.